



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی

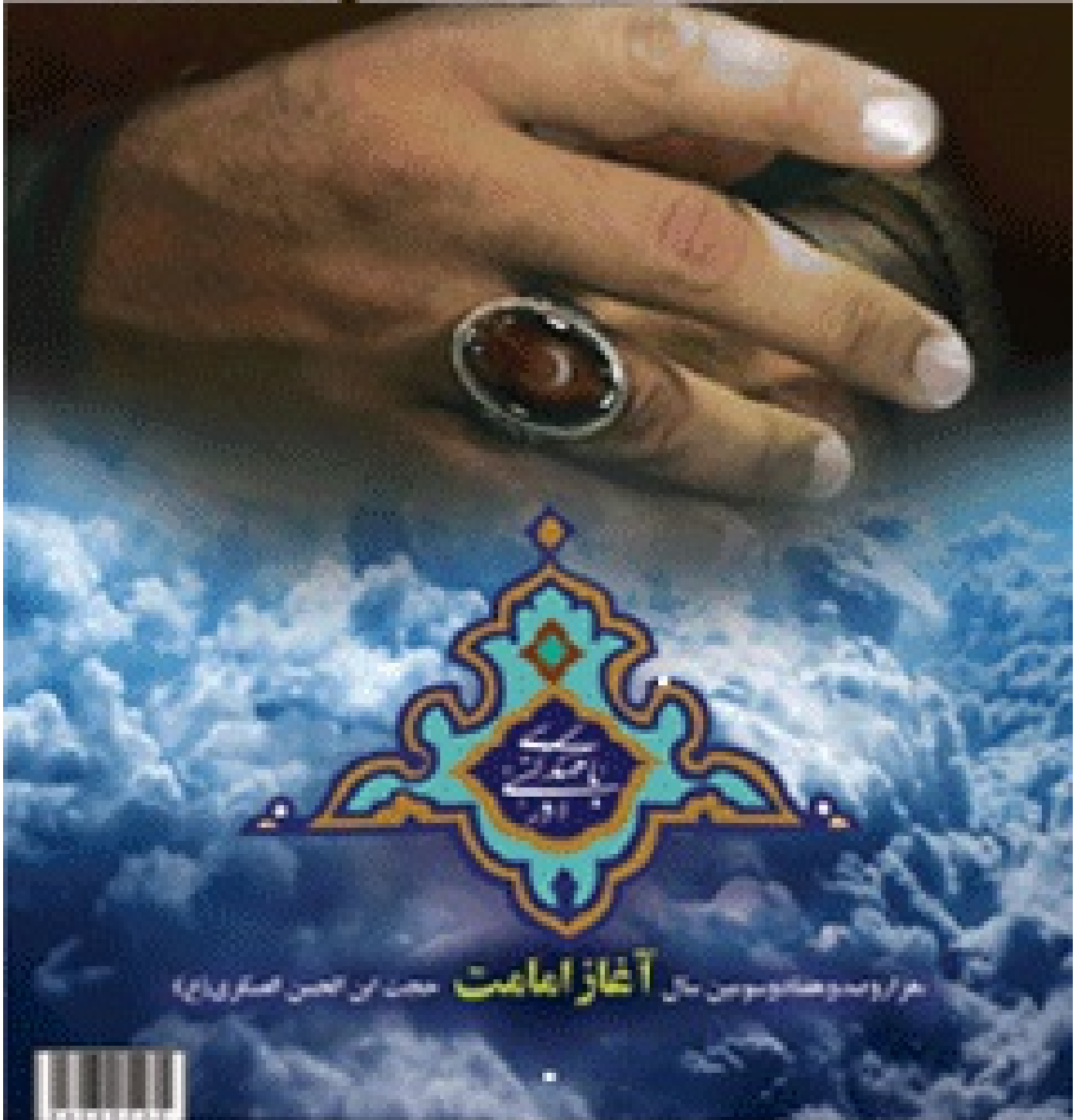
موسسه الفکر

شماره ۹۱

ماهنامه

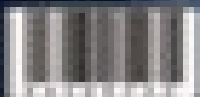


موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی



موسسه الفکر برای بازسازی و احیای نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی

آغاز امامت



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۹۱

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۹۱
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۹۱ - شهریور ۱۳۸۷
۷	مدیر کل ما
۹	ناگفته‌های تاریخ جنگ‌های صلیبی
۱۳	گفته‌ها و ناگفته‌ها درباره رجعت
۱۷	جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران
۲۰	رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان - قسمت سوم
۲۴	آشنایی با رجعت
۲۵	رجعت در قرآن
۲۹	رجعت در روایات
۳۱	طلب رجعت در ادعیه ماه مبارک رمضان
۳۳	بایسته‌های سلوک منتظران از منظر شیخ مناجاتیان میرزا جواد ملکی تبریزی
۳۸	آداب ورود به میهمانی خدا
۴۰	میهمان ماه (ابوالقاسم حسینجانی)
۴۱	شعر و ادب
۴۲	باور مهدویت ؛ آسیب‌ها، تکلیف‌ها
۴۴	نشانه‌های پایان
۴۵	پروفسور و شیشه مربا
۴۶	دعا برای ظهور
۴۶	رجعت در آثار اسلامی
۴۷	کربلایی کاظم ساروقی

انتظار شهیدان ۵۳

معرفی کتاب (بهائیان) ۵۴

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۴

ماهنامه موعود ۹۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۷ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۹۱ ماهنامه موعود - شهریور ۱۳۸۷ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۹۱ - شهریور ۱۳۸۷

مدیر کل ما

فکر می‌کنی سرپرست و مدیر کل ما هم مثل همه رئیس رؤساست که طول اسم و عنوانشان دو سطر دفتر مشق را اشغال می‌کند، اما کاری ازشان بر نمی‌آید، همیشه نیازمند گزارش و عرض حال نویسی‌اند، دست آخر از همه عالم و آدم بی‌خبر می‌مانند و در وقت مشاهده خوف و خطر با خیال راحت می‌توانند بگویند: «ندیدیم و خبر نداریم.»؟ اگر این گونه بود و ما درباره‌اش این گونه گمان می‌کردیم که از اصل به سراغش نمی‌رفتیم و خدمت به او را شغل و پیشه خودمان نمی‌ساختیم. از روز اول، برای خلاصی از دست همین رئیس رؤسا و مخدومان بی‌عنایت و آزار و اذیت‌هایشان بود که دل به دریا زدیم و پس از کلی استغاثه و بال‌بال زدن، خودمان را به اطراف و اکنافش رساندیم و همان جا هم مقیم شدیم. فقط خدا می‌داند زیر دست چنین مدیر کلی کار کردن چقدر لذت دارد! یک قلم، عمراً نیازمند گزارش دادن ما نیست. خودش از همه چیز آگاه است، آنقدر که از سیر تا پیاز ما خبر دارد. حتی آنچه را که در دل ما می‌گذرد، می‌داند. حتی وقتی کنار دست رفیق و دوستمان پیچ‌پیچ می‌کنیم، او شاهد و ناظر است. اگر این گونه نبود که قبل از آنکه خودمان از گیر و گورها و سختی‌های پیش روی خودمان باخبر شویم، که دستمان را نمی‌گرفت به جای امن و بی‌خوف و خطر نمی‌رساند. چرا فقط یاد گرفته‌ایم که از گزارش و عرض حال و پرسش و سین جیم حرف بزنیم. خودمان هزار بار بیشتر تجربه‌اش کرده‌ایم. در اصل، خیلی وقت‌ها، درست وقتی که از حادثه و خطر و مهلکه‌ای جان سالم به در بردیم، متوجه ماجرا شده‌ایم. نگذاشته است آب تو دل‌مان تکان بخورد. اگر این گونه نبود که یک عمری دم در خیمه و خرگاهش نمی‌ماندیم. به سراغ یکی از همان رئیس رؤسا می‌رفتیم که برای یک عنایت کوچک صد تا بیگاری از آدم می‌کشند و خانه پرش بعد از کلی سواری گرفتن و از نردبان‌ها بالا رفتن با صد منت لقمه نانی را حواله می‌کنند و بعدش هم کلی... بگذریم!... داشتم می‌گفتم مدیر کل ما بی‌نیاز از هر گزارش و دوسیه و پرونده‌بازی است. اگر حالا هم چیزی را قلمی می‌کنم نه برای ایشان بلکه برای کسانی است که حساب و کتاب از دستشان در رفته و در چاه ویل حیف و میل اموال و تفریط و افراط در جاه و مال و نام و اعتبار گرفتار آمده‌اند و امروز نه، فردا مجبورند پیش روی همان «مدیر کل» عالم که از سیر تا پیاز همه چیز خبر دارد و حساب نقیر و قطمیر و ذرّ‌المثقال را دارد، قرار بگیرند و به سؤالاتش جواب بدهند. قصه از آنجا شروع می‌شود که بعضی از ما، قبل از آنکه بال‌بال بزنیم و جزع و فزع داشته باشیم و یا شبی و نیمه شبی در ژرفای اضطراب و اضطراب دست به دعا برداشته باشیم، دست و بالمان به خزانه و گنج‌خانه به ظاهر بی‌صاحب و سرپرست، بند شده و به ناگهان هوس میدان‌داری و بزرگ‌داشت گرفتن و همایش‌بازی و جشنواره‌نوازی به سرمان زده است و گرگر از آن خزانه به ظاهر بی‌صاحب و بی‌حساب خرج کرده‌ایم. تا شاید این نمایش و بازی چند صبحی ما را روی صحنه بیاورد و سری در میان سرها درآوریم و به نام امام مهدی (ع)، جهان را به کام خودمان و رفقا و طایفه‌امان بنشانیم. به عبارتی: خرج که از کیسه مهمان بود حاتم طایی شدن آسان بود اگر این گونه نبود که با صد

کورباش و دورباش در سالن‌هایی به بزرگی زمین چوگان، گوی هوس را از این طرف به آن طرف پرتاب نمی‌کردیم و اجر و مزد بازی و بندبازی را حیف و میل میلیاردها تومان وجه رایج مملکتی قرار نمی‌دادیم! این بدون رودربایستی گفتن را هم همان مدیر کلّ عالم به ما آموخته است که با هیچ دیار بشری در عالم رودربایستی ندارد و هیچ وقت کلاه سرش نمی‌رود. اگر این گونه بود و می‌خواست به ظاهر جشن و کارت دعوت‌های ما نگاه کند که صد بار، بلکه هزار بار پرده‌ها را کنار زده بود و چهره عیان نموده بود. خویشت این است که قبل از آنکه خودمان متوجه یتیمان شویم، از عمق خاطر و گمان و پندارمان باخبر است. پیش خودمان حساب کردیم چه کارها را که با یک هزارم همین خزانه - که هبّاء منثورا کردند - می‌شد کرد؟ پیش خودتان فرض کنید ۸۰۰ میلیون تومان، بلکه بیشتر از یک تا دو میلیارد تومان پول بی‌زبان که به دست آدمی زاد زبان‌دار همایش باز و جشنواره راه‌انداز افتاده است، می‌شد برای مدت ۲۰ سال، هر ماه بیش از صد هزار نسخه مجله و کتاب چاپ کرد و مفت و مجانی به خلق روزگار بخشید. مگر نه اینست که هزاران جوان در آرزوی یک میلیون تومان سال‌هاست که ازدواج خودشان را به عقب می‌اندازند و هر شب خواب زندگی در یک چهاردیواری کوچک کنار همسرشان را می‌بینند؟ عرض می‌کردم از روی اتفاق و شاید هم میل به رقابت و شرکت در مسابقه سیاسی بود که در طرف‌العینی رقبای میدان سیاست و ملک‌داری به یاد مدیر کلّ عالم افتادند و بساط جشن و پایکوبی و موسیقی و بساط طرب را در گوشه گوشه این شهر بزرگ یعنی تهران به راه انداختند. شاید فکر می‌کردند شلوغی این روزها و ازدحام آرزومندان درب خانه امام زمان (ع) باعث می‌شود تا حساب و کتاب از دست ایشان خارج شود یا به خاطر نقل و نبات و شیرینی چشم بر آنچه در آشکار و نهان می‌کنیم و ریخت و پاش‌هایمان می‌بندند و شاید... شاید گمان می‌کردیم اگر در سالن‌های در بسته و سر بسته که گرداگرد آن را محافظان و پاسبانان قرق کرده‌اند، این بساط را علم کنیم، چیزی به بیرون درز نمی‌کند و از دیدگان آن ناظر شجره طوبی و سدر المنتهی مخفی می‌ماند؟ کسی چه می‌داند، شاید کار عالم دیگرگون شده است که اظهار دوستی و معاشقه با اولاد یهودا و اسرائیل و تولی بی‌تبری به ساحت مقدّس حضرت صاحب‌الزمان (ع)، یک‌جا با هم جمع شده است و ما خبر نداریم؟ شاید آن روزی که تربیت‌شدگان یونسکو و لژهای فراماسونری شیوه همایش‌بازی در بزرگ‌داشت شاعران و فیلسوفان و نقاشان بی‌تولی و بی‌تبری عهد بوق را در این کشور باب کرده بودند، امروز ما را می‌دیدند، به پاسداشت آن سیره و سنت توسط ما دلخوش می‌شدند. به هر صورت امروزه نمود و نمایش آن را شاهدیم. از اصل برای همین منظور سالن‌هایی را با همین عنوان یعنی «همایش‌ها» علم کردیم و در کار آوردیم. روزی در جمع رفقا می‌گفتم بهترین روش برای مهجور کردن قرآن و نهج‌البلاغه انتشار آنها بر کاغذهای الوان و چاپ رنگین آنهاست. مجموعه‌هایی که به درد کلکسیون‌ها و مجموعه‌های هنری و طالبان عتیقه‌جات و زیرخاکی می‌خورد. معرفی و بزرگ‌داشت این چنینی نیمه شعبان و جشن میلاد هم به درد همان جماعت می‌خورد. از میان این شیوه و سیره که مجالی برای آمادگی و ظهور فراهم نمی‌آید. هیئات که پشت آدمی از این روایت که از قول حضرت صاحب‌الزمان (ع) نقل شده است، می‌لرزد. آنجا که فرمود: وقتی برای هیچ کس جایز نیست که در مال دیگران بدون اجازه آنان تصرف کند، پس چگونه این کار در مال ما جایز می‌شود؟ ۱ هیئات! که ندانستیم ورود به صحنه و پهنه گفت‌وگوی مهدوی به سان راه رفتن بر لبه تیز شمشیر است. آن هم از نوع ذوالفقار امام عدل، آیت کبرای خداوند، امیر مؤمنان که امروزه در کف با کفایت حضرت صاحب دوران در انتظار نشسته است. هم او که فرمود: هر کس [به ناحق] چیزی از اموال ما را بخورد، همانا آتش در شکم خود می‌خورد و به زودی به رو در آتش جهنّم می‌افتد. ۲ نباید از نظر دور داشت که؟: این آمادگی و طلب عمومی است که موجب می‌شود فوج فوج به در خانه ولی خدا بروند و حضورش را طلب کنند؟؛ این درک ژرفا و پهنه دوری و غیبت است که اضطراب را در جان‌ها می‌افکند تا از اجابت‌کننده دعای مضطر، صاحب و ولی دوران را مطالبه کنند و فرجش را بخواهند؟؛ این احیای سنت عدالت‌ورزی و حذف دیوارهای فاصله است که زمینه‌ها را برای حضور امام عدل فراهم می‌آورد؟؛ این آمادگی برای ادای دین و واگذاری همه امور و زمام همه امور به آل محمّد (ص) است که عهد ترازو را یادآور

می‌شود و منجی را برای نجات بشر فرامی‌خواند؟! این تبری جستن از صورت و سیرت فرهنگ و تمدن الحادی از سویی و تفکر آماده‌گر برای تجدید عهد با حیثیت حی خداوند است که وقت و ساعت طلوع فجر را سرعت می‌بخشد؟! این ... بگذریم. می‌گفت: احتمال می‌دادیم پای سفره میهمانی و جشن ما هفتصد نفر بیایند، قبل از آنکه وجه لازم برای پذیرایی از این جماعت فراهم شود سفارش غذا دادیم، تازه، بعد از آنکه وجهش را همراه با انعام کارگران پرداختیم، دنبال کسانی می‌گشتیم که دل‌بخواه خود، نذر چشمان مولا و صدقه سلامتی‌اش خودشان را در این میهمانی شریک ساخته بودند. گفتم: مگر غیر از این انتظار داشتی؟ برو و راز این همه را از هزاران هزار مرد و زن ساکن شهر و روستا پیرس که تمامی ساکنان شهر را برای شیرینی و شربت دعوت کردند و به اندازه یک ریال هم مدیون کسی نشدند و... از کسانی که جعبه شیرینی و سینی شربت را در صحن کوچه و خیابان با احترام فرا روی رهگذران قرار دادند. از بچه‌ها که در دفتر نقاشی‌اشان نام مهدی (ع) را نقاشی کردند و... از مادرانی که قطرات اشک خود را که در وقت شنیدن نام امام مهدی (ع) از چشمشان جاری شده بود، پنهان ساخته بودند. از آن صاحب کل عالم پیرس. حتماً جواب می‌شنوی، اگر باور بیاوری که نیازمند هیچ‌گونه گزارشی نیست. والسلام سردبیر پی‌نوشت‌ها: ۱. کمال‌الدین، ص ۵۲۱. ۲. همان.

ناگفته‌های تاریخ جنگ‌های صلیبی

صلاح‌الدین نوع نظامی عجیبی داشت که می‌بینیم صلیبیان در یک محلّ پر آب و مستحکم و خوش آب و هوایی به نام «صافوریه» موضع گرفته بودند، ولی او با لطایف‌الحیلی آنها را تحریک می‌کند که از مواضعشان حرکت کنند و به یک صحرای باز بی آب و علف، بیایند. آنجا اینها را می‌زند و حتی علف‌های خشک را آتش می‌زند و چون می‌دیدند باد به سمت آنها می‌رود، دود را هم اضافه می‌کند، آب هم که نداشتند، بنابراین از یک فکر عالی نظامی برخوردار بود. گفت و گو با دکتر ستار عودی محقق و استاد دانشگاه اشاره: دکتر ستار عودی عضو هیأت علمی و مدیر گروه تاریخ اسلام در شمال آفریقای بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی، استاد دانشگاه‌های تهران و قم و یکی از محققان بنام و پرکار در حوزه تاریخ و تمدن اسلامی است. تاکنون ده‌ها مقاله در شاخه‌های مختلف و مرتبط با تاریخ اسلام، در دانشنامه جهان اسلام به قلم او منتشر شده است. آخرین پژوهش این استاد، تحقیق مفصل و جامعی درباره تاریخ جنگ‌های صلیبی می‌باشد که برای تدوین و نگارش آن، بیش از هزار منبع غیر فارسی - غالباً دست اول و مهم - بررسی شده و امید است به زودی به بازار عرضه شود. جامعیت تحقیق و منابع دیده شده در این کتاب، ما را بر آن داشت تا گفت‌وگویی جذاب و خواندنی با ایشان داشته باشیم. در قسمت نخست این گفت‌وگو، با علل آشکار و پنهان شروع جنگ‌های صلیبی و تعداد آن، سیر جنگ، عکس‌العمل مسلمانان و پیامدها و آثار آن برای جهان اسلام و مسیحیت، آشنا شدیم. اکنون ادامه آن را پی می‌گیریم. اگر بخواهیم اختصاصاً به موضوع قدس و بیت‌المقدس بپردازیم، در طول این دو قرن چه جایگاهی داشت؟ در عمل ثابت شد، قدس و بیت‌المقدس برای صلیبیانی که مدعی بودند برای آزادی به آن سمت حرکت می‌کنند، هیچ‌گونه منزلتی نداشت. حتی بیت‌الحم که محل تولد حضرت مسیح (ع) هم بود، همین‌طور. دلیل آن هم اینکه وقتی کم می‌آوردند، از قدس به عنوان پناهگاه استفاده می‌کردند تا دیگر سپاهیان‌شان برسند و سقوط نکند. چون می‌دانستند اسلام برای آن نقطه احترام خاصی قائل است. ما می‌بینیم که آنها، به محض ورود برای قدس هیچ‌گونه شأنی قائل نیستند. قدس برای آنها تبدیل به بهانه‌ای شده بود که می‌بینم بعد از فتح قدس، انگیزه‌های اصلی‌شان را مطرح می‌کنند. دلیل دیگر آن هم اینکه می‌بینیم بعد از یک قرن، همین مسئله دوباره تکرار می‌شود. امپراطور «لویی نهم» حاضر می‌شود قدس را بدهد و یک محل دیگر را به جای آن بگیرد. آنجا برای مسلمانان مهم بوده است. حتی یهودیان هم به اندازه مسلمانان برای قدس اهمیت، قائل نبودند. در جایی می‌بینیم حاکم (صلیبی) قدس پیش صلاح‌الدین ایوبی می‌آید و می‌گوید اگر قرار باشد قدس را به زور از ما بگیریم، اولاً زن و بچه‌های خودمان را - داخل

مسجد - می کشیم، بعد پنج، شش هزار مسلمان را همان جا سر می بریم، گنبد معروف قبه الصخره را تخریب می کنیم، مرقد را هم تخریب می کنیم، بعد هم می آییم با شما تن به تن می جنگیم تا کشته بشویم. بنابراین ببینید از ابتدا تا انتهای این جنگ‌ها کوچک‌ترین اهمیت و احترامی برای آنها قائل نیستند. این صرفاً یک بهانه بود تا بتوانند بر منطقه شرق تسلط پیدا کنند. نمونه‌های عینی آن هم فراوان است که یکی، دو مورد آن را گفتم. قدس، در میان مسلمان‌ها چه جایگاهی داشته است؟ جایگاه قدس نزد مسلمانان، همیشه مقدس و محترم بوده است. می بینیم که صلاح‌الدین ایوبی برای اینکه قدس و آثار تاریخی آن را نگه دارد، حاضر شد با صلیبیان صلح کند؛ گفت شما می توانید با هر ثروتی که دارید، خارج شوید، مشروط بر اینکه در آن مکان‌های مقدس تخریبی صورت نگیرد. و بعد از صلاح‌الدین هم همین‌طور و بعد می بینم وقتی مسیحیان می آیند، صلاح‌الدین می گوید شما با احترام کامل بروید مکان‌های مقدس را زیارت کنید. مسلمانان بر خلاف مسیحیان مدعی، تمام مدت، برای قدس حرمت کامل قائل بودند و آن را طبق آیه شریفه قرآن، نقطه آغاز معراج پیامبر اکرم (ص) می دانند. آنها حتی معتقدند که جای پای اسب حضرت (ص) در آنجا است. لذا قبه الصخره برای ما مسلمانان خیلی مقدس است. من در تحقیقی که کردم معلوم شد مسیحیان کوچک‌ترین حرمتی برای قدس قائل نبودند تا آنجا که اسب‌های خود را در آن نگهداری می کردند و آن را به طویله اسبان‌شان تبدیل کردند؛ به خصوص آن دو گروهی که معتقدند ما کشیش‌هایی هستیم که به مجاهدان در راه خدا تبدیل شدیم؛ یعنی «شوالیه‌های معبد» و «شوالیه‌های اسپتالیه». حالا که صحبت از صلاح‌الدین ایوبی پیش آمد، لطفاً بفرمایید صلاح‌الدین که بود و چگونه به قدرت رسید؟ صلاح‌الدین در حالی که پدر و مادرش در سفر بودند، به دنیا می آید. در واقع، پدرش در مسیر سقوط حرکت می کند. ایشان در قرن ششم هجری سال ۵۳۲ متولد شد. و سال ۵۸۹ از دنیا رفت. اوج کارش فتح قدس و فتح «حطین» است. ایشان از نظر نژادی کُرد، و از نظر مذهبی سنی است. به نحوی می توانیم بگوییم اهل «موصل» است. خانواده‌اش در موصل عراق - محلی معروف به جزیره ابن عمر - بودند. پدرش مدتی در حکومت بود. جد ایشان از سلسله ایوبیان معروف بود. خانواده صلاح‌الدین، در منطقه شبه جزیره حکومتی تشکیل دادند که بعداً به شام و مصر گسترش یافت. خودش یکی از سردارهای «محمود زنگی» بود، و همراه او به عنوان یکی از سرداران به مصر می رود و در مصر، بعد از سه، چهار حمله، در سال ۵۶۷ دولت شیعی فاطمیان مصر را منقرض می کند. انقراض این دولت شیعی، به دست صلاح‌الدین ایوبی سنی متعصب رخ می دهد. از آن موقع وی حکومت مصر را به دست می گیرد. در ابتدا نماینده زنگی است و بعد از مرگ وی در سال ۵۶۹ استقلال پیدا می کند. وی بعد از آن حمله‌ای به شام می کند و آنجا را در اختیار می گیرد، ده سال بعد حمله‌ای به موصل می کند، موصل را می گیرد و کلاً امپراطور جهان اسلام می شود. صلاح‌الدین بسیار قدرتمند بود و از خلیفه هم تبعیت می کرد. در واقع برای مشروعیت بخشیدن به حکومتش از خلفای سنی عباسی بغداد هم حمایت می کند و مرتب برایشان هدایا و پول می فرستد. صلاح‌الدین بعد از اینکه عملاً جهان اسلام را متحد کرد، حرکتش را به سمت فتح قدس شروع می کند. وی از سال ۵۸۱ برنامه بلندمدتی را برای متحد ساختن مسلمانان مناطق مختلف طراحی، و بعد به سمت حطین - که محلی نزدیک فلسطین امروزی است - حرکت می کند، سپس در کنار دریاچه طبریه شکست فاحشی به صلیبیان می دهد. این شکست چنان قوی بود که بعداً هم نتوانستند مناطق مختلفشان را پس بگیرند. وی به سرعت همه جا را می گیرد و بعد از سه ماه قدس را فتح می کند. بعد از فتح قدس در میان فرزندانش اختلافاتی ایجاد شد. مقداری از امپراطوری‌اش را بین فامیل‌ها و فرزندانش تقسیم کرد که همین هم باعث مقداری تشّت شد و حتی یمن را هم گرفت. و بعد از مرگش در سال ۵۸۹ - در حالی که جوان بود - به عنوان فاتح قدس و شکست دهنده صلیبیان در حطین نام نیکی از خودش به جا می گذارد. رویکرد و عملکرد اصلی صلاح‌الدین را چگونه توصیف می کنید؟ شکی در این نیست که او یک سنی متعصب و مخالف تشیع بود و سقوط دولت فاطمیان به دست وی نمود عینی آن است. به عنوان یک فاتح و سردار نظامی مسلمانان می گویند که سردار فوق‌العاده مهمی است؛ از نظر تاکتیک‌های جنگی عالی کار کرده، در همه جنگ‌هایش به خصوص در اوج جنگ

حطین. حتی الآن هم بسیاری از بزرگان علوم نظامی معتقدند که او حطین را به بهترین وجه اداره کرده است. نه اینکه بگویم تعداد سپاهیان بیشتر بود یا کمتر؟ بلکه جنگ حطین، معروف است به جنگ آب. او یک نوع نظامی عجیبی داشت که می‌بینیم صلیبیان در یک محلّ پر آب و مستحکم و خوش آب و هوایی به نام «صافوریه» موضع گرفته بودند، ولی او با لطایف الحیلی آنها را تحریک می‌کند که از مواضعشان حرکت کنند و به یک صحرای باز بی آب و علف، بیایند. آنجا اینها را می‌زند و حتی علف‌های خشک را آتش می‌زند و چون می‌دیدند باد به سمت آنها می‌رود، دود را هم اضافه می‌کند، آب هم که نداشتند، بنابراین از یک فکر عالی نظامی برخوردار بود. به عنوان یک مسلمان - جدای از مسئله مذهب - برای ایجاد اتحاد میان مسلمانان سعی خود را کرد و تا حدّ زیادی هم موفق شد. در مصر - که از نظر مذاهب هم با هم متفاوتند - شام و جزیره، طیف‌های مختلف را زیر یک بیرق به نام اسلام با هم متحد کرد. که همین هم در حطین و بعد هم در جنگ‌های دیگر زمینه پیروزی شد. علاوه بر جنبه نظامی، از نظر حکومتی هم کارش عالی بود. قصّاتی دارد که چند نفر از مورخان بزرگ ما از جمله «ابن شدّاد» قاضی اویند (قاضی عسکر) و مورخ هم هستند. کتاب سیره صلاح‌الدین را همین ابن شدّاد نوشته است. می‌بینیم که وی توانسته است از افراد درست در جای درست استفاده کند، حکومت‌ها را به نحو شایسته تقسیم می‌کند، و فقط آن را به سبب نسبت فامیلی به اشخاص واگذار نمی‌کند. این هم کار مهمی است که وی انجام می‌دهد. روی هم رفته حکومت وی، که حدود بیست سال به طول انجامید (۵۶۹ - ۵۸۹) نقطه اوجی در تاریخ اسلام، و به خصوص در تاریخ شام است که حاکم آنجا بود. غربی‌ها هم برای دیدگاه وی احترام عجیبی قائل‌اند. البته به دلیل اینکه شکست‌دهنده‌شان هم هست. ولی به علّت مسائل انسانی به عنوان یک انسان بسیار وارسته به او نگاه می‌کنند. علل موفقیت صلاح‌الدین را در چه می‌دانید؟ اول، ایجاد انسجام اسلامی در جهان اسلام، این انسجام‌سازی مقدماتی نیاز داشت و می‌بینیم که دو سال به طول انجامید و توانست مسلمانان و امرای مناطق مختلف را با هم متحد کند؛ دوم، برنامه‌ریزی دقیق برای بیرون راندن صلیبیان و شکست دادن آنها؛ سوم، انجام مقدمات لازم برای سرکوبی و فتح قدس - در مدت دو سال و نیم - صلاح‌الدین مدیریت فوق‌العاده قوی داشت، تا حدی که دیکتاتوری هم گفته می‌شد. وی عده‌ای از مشاوران را داشت، با آنها مشورت می‌کرد که هم نظامی بودند، هم حقوقی و هم فرهنگی. مشورت با کارشناسان امر و بعد انجام آن با صلابت تمام و مدیریت قوی و برنامه‌ریزی دقیق و نبوغ ذاتی که داشت، مجموعه عواملی بود که وی را به پیروزی می‌رساند. در دوره‌های بعد چه حضوری را از شوالیه‌ها می‌بینیم؟ اینها در دوره‌های بعدی در حملات مختلفی حضور داشتند و در اروپا، تبدیل به دو سازمان می‌شوند، که این سازمان‌ها تا دویت، سیصد سال بعد از جنگ‌های صلیبی هم بودند و بعد منقرض می‌شوند و بعد خود اروپایی‌ها اینها را از بین می‌برند. ما وقتی سخن بوش را در اوایل حمله به عراق مرور می‌کنیم، او بر وقوع مجدد جنگ‌های صلیبی تأکید کرد. وقتی به لباس سربازان اسپانیایی نگاهی می‌کنیم همان نمادهای صلیبی را می‌بینیم. در حالی که حدود نه قرن از آن جنگ‌ها گذشته است. به نظر شما چرا غرب می‌خواهد نمادها و خود جنگ‌های صلیبی را احیا بکند؟ ما باید اول نگاه کنیم که جنگ‌های صلیبی چه نتایجی در برداشت. به نظر من این جنگ‌ها نتایج بسیار پرباری برای غرب داشت: کشتار مسلمانان، ایجاد تفرقه و تشتت در جهان اسلام، غارت کردن ثروت‌های اسلامی، که تماماً به برکت جنگ‌های صلیبی بود. حالا هم دقیقاً همان شرایط در جهان فعلی وجود دارد. همان افراد که فقط اسم و شکل و شمایلشان عوض شده، با همان انگیزه‌ها و اهداف، - یعنی غارت ثروت‌های اسلامی - وجود دارند. به عنوان مثال، نفت یک ثروت عظیمی است. امروز، تمام صنعت غرب بر آن استوار است. بنابراین غربی‌ها با همان لباس آمده‌اند تا به شرق نشان بدهند که ما با همان برنامه‌ها آمده‌ایم و با همان هدف پوشالی، که انگیزه‌مان همان است ولو به شکل دیگری. انگیزه صلیبیان فتح بیت‌المقدس و رها کردن مسیحیان از فشار مسلمانان ولی در واقع ایجاد مستعمره در شرق بود که شد. الآن هم انگیزه‌شان سرکوب تروریسم و سرکوب مخالفان است، ولی عملاً غارت کردن ثروت‌ها و ایجاد تشتت بین جهان اسلام است. اینکه همان لباس یا نمودی از آن را نشان می‌دهد، می‌خواهد بگوید ما همان غربی‌ها هستیم که نهصد سال پیش آمدیم و اینجا را گرفتیم و

دویست سال هم ماندم. الآن هم همین هدف را دارند. این یک جنگ روانی است که نمود عینی‌اش همان لباس‌ها و تهدیدهای توخالی است. وقتی بوش آن تهدیدها را صادر می‌کند، اتفاقاً پاپ هم آن را تأیید می‌کند. یعنی من معتقدم تمام این یک سناریو است؛ دوباره بر اساس آنچه که نهصد سال پیش رخ داد، یک پاپ می‌آید حمایت دینی و عقیدتی می‌کند؛ آن هم پاپی که یهودی است و بعد این حمایتی که کرد ادعای باطلی کرد و نتوانست آن را ثابت کند. غرب بدون ثروت شرق مفلس است. از این طرف در شرق هم متأسفانه انسجام اسلامی نداریم که نمونه عینی‌اش عراق و افغانستان است. مجموعاً هر چند نهصد سال از آن جنگ‌ها گذشته، ولی می‌بینیم انگیزه‌ها کماکان باقی است؛ غرب به شرق، چشم طمع و قصد توسعه‌طلبی دارد، ادعاها هم مهم نیست. اینکه بگوییم عراق بمب اتمی دارد حالا اگر هم نداشت، می‌مانیم. آن موقع هم همین بود؛ می‌گفتند آزادی قدس. شما که آمدید راجع به قدس معامله کردید، به یک جای دیگر آن را فروختید، هفتاد هزار نفر را طی یک روز کشتید و سر بریدید، کما اینکه الآن هم همان صحنه است که تکرار می‌شود. الآن هم دیوارهای قدس را دارند تخریب می‌کنند، که قبلاً هم همین کار را در سال ۱۹۶۷ کردند، چون می‌گفتند معبد سلیمان، زیر مسجد قرار دارد و ما می‌خواهیم آن را کشف کنیم. اینها همه نشانه‌هایی است که به دنبال منافع مادی هستند. ضمناً من یک گزارش و مقالاتی هم دارم که نشان می‌دهد مسیحیان بیت المقدس قبل از حمله صلیبیان، تحت حکومت سلاجقه و حتی فاطمیان به مراتب شرایط بهتری داشتند. زمانی که مسیحیان قدس آمدند، شرایط آنها به مراتب بدتر شد و خیلی از مسیحی‌ها به اردوگاه اسلام رفتند. این به صراحت نشان می‌دهد که قصد مهاجمان، آزاد کردن مردم و آزاد کردن قدس نبود بلکه منافع خودشان بود. الآن هم که با شعار مبارزه با تروریسم آمدند، مگر خودشان که هستند؟ حاکم آمریکا و حاکم انگلیس و حاکم آلمان و حتی فرانسه، که می‌شوند همان چهار امپراتوری قدیم، همان پاپ با همان اندازه‌ها، و همان شرق با همان شرایط نهصد سال پیش؛ دقیقاً صحنه همان است. الآن این ندای برخی از رهبران جهان اسلام، مانند امام خمینی، مقام معظم رهبری یا برخی از روشنفکران شرق را مبنی بر انسجام اسلامی باید جدی گرفت، باید به خودمان بیایم. آن وقت چنین بود که دو تا برادر - حاکم شام و حاکم حلب - هیچ کدام حاضر نبود با دیگری متحد بشود. هر یک گمان می‌کرد که آن غربی اگر بیاید، به نفع اوست. اما وقتی غرب آمد، هر دویشان را از بین برد. الآن هم همین است. الآن هم اگر برخی از حکام خلیج فارس معتقد باشند که بروند با غربی‌ها متحد بشوند، دقیقاً همان صحنه تکرار خواهد شد. روشنفکران بزرگی می‌طلبند که بیابند پایه‌های این انسجام را در جهان اسلام بنا کنند که اگر این اتفاق نیفتد، و جنگ‌های صلیبی واقع شود، معلوم نیست این بار چند سال به طول بینجامد. آنها می‌خواهند برای همیشه بمانند. می‌گویند: آمدیم تا بمانیم. آمده‌اند تا به اهداف خودشان برسند، همان اهدافی که از قدیم‌الایام حکام صهیون در پی آن بوده‌اند و آمده‌اند که پروتکل‌های خودشان را عملی کنند. غرب امروز، می‌خواهد چه عوامل و عناصری را از جنگ‌های صلیبی اقتباس و در دنیای امروز بازسازی کند؟ من به یقین می‌گویم، اصلی‌ترین هدف جنگ‌های صلیبی اهداف اقتصادی استعماری بود. من معتقدم همین انگیزه، قوی‌ترین عامل مشترک آن جنگ‌ها با جنگ امروزی است. محیط یکی است، قدرت و قلدری غرب مثل آن زمان است، آنها در تنگنا هستند، تجارت، بازرگانی و شرکت‌های فراملی‌شان به دنبال کار هستند و این مستلزم آن است که در این منطقه کاملاً سیطره داشته باشند. پس اصلی‌ترین و مهم‌ترین وجه مشترک جنگ‌های قدیم و جدید، برد اقتصادی‌اش است. غرب می‌خواهد شرکت‌هایش، کالاهای مصرفی (به درد نخورش) را در این بازار جهان اسلام به مصرف برساند. پس باید بر منطقه تسلط یابد و دیگر، قسمت‌هایی که با آن مخالف هستند را نیز در محاصره قرار دهند؛ افغانستان و عراق را بگیریم، ترکیه لایک هم که از خود ماست بنابراین ایران در انزوا قرار می‌گیرد. الآن کشورهای مثل فرانسه و انگلیس و خود آمریکا، اگر این بخش جهان اسلام از آنها گرفته بشود، به همان حالتی برمی‌گردند که غرب در زمان جنگ‌های صلیبی داشت. وقتی شما کالا و اسلحه‌شان را نخرید، اقتصادی ندارد. لذا هر چه بتوانند در این منطقه نزاع و تشتت ایجاد کنند به نفع آنهاست. این ما هستیم که باید هوشیار باشیم، این تشتت و تفرقه را کنار بگذاریم. اختلاف تشیع و تسنن - که بین خودمان است - نباید به ما لطمه

بزند... ما باید معیار برادر مسلمان را مطرح و تبلیغ کنیم. من خودم شیعه هستم و برای خودم اعتقاداتی دارم، همچنین معتقدم برادر سنی من نیز همین طور، اما می‌گوییم باید برویم روی عوامل مشترک فیما بین و آنها را قوی کنیم. ما بیاییم الآن با برادرانمان در کشورهای منطقه روی وحدت و انسجام اسلامی کار کنیم. آن احادیثی را که پیامبر بر آن تأکید کردند، فرموده است: «هر کس لا اله الا الله گفت مسلمان است». همه ما این (توحید) را قبول داریم. پس جهان اسلام بیاید متحد و منسجم بشود و جلوی این همه را بگیریم. والا من اعتقاد راسخ دارم اگر ما جهان اسلام در افغانستان کاری نکردیم، به عراق آمدند و آنجا را هم از ما گرفتند. اگر الآن هم کاری نکنیم، فردا نوبت کشور و سرزمین بعدی است. بنابراین اتحاد اسلامی بهترین عاملی است که می‌تواند جلوی حملات وحشیانه‌ای را که اینها در پیش گرفته‌اند، بگیرد. با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید. من هم از شما متشکرم.

گفته‌ها و ناگفته‌ها درباره رجعت

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین حسن طارمی اشاره: حجت‌الاسلام والمسلمین طارمی معاون علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی (دانشنامه جهان اسلام) و از پژوهشگران فعال حوزه دین است. نگارش و انتشار کتاب درباره رجعت به قلم ایشان، که تا کنون بارها نیز تجدید چاپ گردیده بهانه‌ای شد تا گفت‌وگویی با این محقق ارجمند در همین موضوع ترتیب دهیم. امید که مقبول طبع شما قرار بگیرد. با تشکر از اینکه وقت خود را در اختیار ما قرار دادید لطفاً در ابتدا بفرمایید تعریف رجعت چیست و این موضوع چه ارتباطی با بحث مهدویت و امام عصر (ع) پیدا می‌کند؟ واژه رجعت به معنای بازگشت به جایی است که شخص قبلاً در آنجا بوده است. اصطلاح رجعت هم به معنی بازگشت افرادی به این دنیا است. از واژه رجعت بر نمی‌آید که بازگشت از کجا یا به کجاست. سه مفهوم کلیدی که همگی در پایان تاریخ اتفاق می‌افتند با هم گره خورده‌اند: یکی مفهوم ظهور یک منجی که طبق تعالیم کل عالم اسلام یک اتفاق پایان دنیایی و فرجام دنیا است. یکی هم رجعت و دیگری قیامت است. از رجعت به «قیامت صغرا» هم تعبیر شده است. اما این سه مفهوم با هم تفاوت‌هایی هم دارند. ظهور منجی، اتفاقی است که دقیقاً مربوط به این دنیا است. یعنی فردی که ما الآن او را نمی‌بینیم ظهور می‌کند و نجات و قیام به عدل اتفاق می‌افتد. رجعت بازگشت افرادی به این دنیا است که از دنیا رفته‌اند. قیامت هم زنده شدن مردگان در غیر این دنیا است. چون تعبیر قرآن این است که «یوم تبدل الأرض غیر الأرض و السموات»؛ در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمان‌ها [به آسمان‌های دیگری] تبدیل می‌شوند» یعنی فضای دیگری درست می‌شود که فضای بازگشت به این دنیا نیست، در عین حال بازگشت ارواح به اجساد و احیای مجدد مردگان است. جایگاه موضوع رجعت در اعتقادات شیعه چیست؟ آیا می‌توان آن را جزء ضروریات مذهب تشیع در نظر گرفت؟ رجعت جزء ضروریات روایات ما هست اما جزء عقاید کلیدی تلقی نمی‌شود. این کلیدی نبودن اثرش این است که علمای ما اصرار نداشته‌اند که حتماً همانقدر که راجع به توحید می‌نویسند راجع به رجعت هم بنویسند. کتاب‌نگاری درباره رجعت کاملاً تابعی از متغیر «اعتراض به شیعه» بوده است. آنجایی که شیعه را درباره رجعت مورد سؤال قرار می‌دادند علمای ما حساس می‌شدند که بیان کنند چرا ما به این موضوع باور داریم؛ آنگاه در مورد این اعتقاد کتاب نوشته‌اند. مثلاً در قرون مختلف درباره مهدویت، امام زمان (ع)، توحید و قیامت تقریباً به یک آهنگ کتاب نوشته شده است. در هر قرن مثلاً می‌توانیم ۲۰۰ کتاب پیدا کنیم اما در بعضی دوره‌ها ما هیچ کتابی درباره رجعت نداریم. معنایش این است که در آن دوره کسی در این باره سؤال نمی‌کرده یا شبهه‌ای را پیش نمی‌کشیده است. این نکته را کاملاً در کتاب‌شناسی رجعت می‌توانیم ببینیم. دوره اخیر، دوره‌ای است که لازم شده در برابر اعتراضات بیشتر، آثار زیادتری نوشته شود و چند تن از علما کتاب نوشته‌اند. این سیر کتاب‌نویسی رجعت منحنی کاملاً آشکاری دارد. در برخی منابع تاریخی می‌بینیم قبل از شیخ مفید (ره) گاهی اوقات وقتی می‌خواستند شیعیان را تمسخر کنند روی همین موضوع دست می‌گذاشتند. مثلاً ظاهراً در دوره حجاج، شخصی غیر شیعه بدهکار به طلبکار شیعه اش می‌گوید من بدهی‌ام را در دوره رجعت به تو پس می‌دهم. آیا نمی‌توان

گفت این باور یک شاخصه شیعه بودن - قبل از شیخ مفید - بوده است؟ اولاً؛ در آن دوره، بیشتر «کیسانی‌ها» مشهور به رجعت بودند تا شیعیان امامیه. البته اگر به شیعه امامی از منظری تاریخی نگاه کنیم تا زمان امامان پنجم، ششم، هفتم و هشتم (ع) آنان خیلی از آموزه‌ها را به سبب نبود فضای مناسب نمی‌شناختند. در واقع تمام تلاش ائمه (ع) این بوده که بتوانند خط اتصال وصایت را حفظ کنند و نشان دهند که وصایت ادامه دارد. بعد از واقعه کربلا ماجرای کیسانیه که پیش آمد، ماجرای سنگینی بود که امام صادق (ع) تلاش کردند نشان دهند این جریان، جریان وصایت نیست. ضمن اینکه باید مراقبت می‌کردند که امویان از آن سوء استفاده نکنند چون عده‌ای علاقه مند، رنج کشیده و دردمند و تا حدودی شرمنده از اینکه در قیام کربلا همکاری نکرده بودند، این افراد در اطراف مختار جمع شدند. از همین رو شما هیچ پیام منفی‌ای را درباره مختار از امام سجاد (ع) نمی‌بینید. حتی گزارش عکسش هم وجود دارد که از برخی اقدامات او خوشحال شده‌اند. بالاخره او آدم‌های فاسقی را به زمین زد. تمام مراقبت امامان این بود که مواظب باشند جریان امامت شیعی در خط امثال «محمد بن حنفیه» نرود و این دست افراد مطرح نشوند. طبق برخی گزارش‌های تاریخی حضرت سجاد (ع) با محمد بن حنفیه مباحله مانندی داشتند؛ البته اگر اثبات شود. در هر صورت، کیسانیه قائل به رجعت بودند و موضوع رجعت را اول آنها مطرح کردند، ولی زمینه طرح مفصل آن در شیعه، در آغاز امر وجود نداشته و بعدها روایات رجعت طرح می‌شود تا جایی که عمده روایات مربوط به رجعت را امام صادق (ع) فرموده‌اند. ثانیاً؛ به دلیل همان شباهتی که بیان شد خیلی وقت‌ها که بحث رجعت می‌شده منظورشان ظهور منجی بوده است؛ گاه از جهت بازگشت در پایان دوران سه واژه قیامت، رجعت و ظهور به جای هم به کار رفته و گاه از حیث پیام اصلی ظهور منجی که در ضمن آن از ظالمان انتقام می‌گیرند رجعت هم مدنظر قرار می‌گرفته است. آن پیام گاهی امویان را می‌ترساند و مخالفان آنها این را برای آن پیام به کار می‌بردند. در دوره بعد و در زمان امام صادق (ع) روایات درباره این موضوع وارد شده است، ولی با این حال کتاب از اصحاب ائمه (ع) درباره رجعت خیلی کم است. اگر من اشتباه نکنم پانزده، شانزده کتاب در این موارد داریم. هنوز برای همه شیعیان این موضوع محرز نشده بود، چون شیعه در یک فضای پراکنده زندگی می‌کرد و یکی از هنرهای ائمه (ع) این بود که شیعیان را در متن جامعه نگه داشتند برخلاف جریاناتی که با نظام خلافت درگیر بودند و عموماً به حاشیه رانده شدند و به دورترین نقطه‌ها رفتند مثل خوارج که به سیستان رفتند یا قرامطه به بحرین و بقیه که به سمت مرزها رفتند. اما ائمه ما (ع) شیعه را در دل جامعه اسلامی نگه داشتند در عین حال اینها در بلاد اسلامی پخش بودند و نمی‌توانستند همه این باورها را بشنوند. اینکه گاهی بین اینها اصحاب ائمه (ع) اختلافاتی دیده می‌شود ناشی از این قضیه است. لذا اعتقاد به رجعت خیلی جدی نبود و در آن موقع بیشتر به عنوان یک شاخص کیسانیه شناخته می‌شده است تا شیعه امامی. به این دلیل، بعضی مستشرقان گمان کرده‌اند که شیعه این اعتقاد را از کیسانیه گرفته است. قبل از اینکه به مستشرقان بپردازیم بفرمایید اساساً چرا کیسانیه زودتر از شیعه به طور جدی به این موضوع پرداختند؟ خاستگاه کیسانیه شیعه است. شیعیان کوفه در شرایط شهادت امام حسین (ع) و رنجیدگی از وضع حاکم دور هم جمع می‌شوند که اینها یک طیف بودند. بعضی از آنها به تعبیر طبری اهل غلو بودند که البته اینکه معنای غلو از دیدگاه او چیست بماند. او پنج نفر را نام می‌برد که اینها حتی به مسجد هم برای نماز نمی‌آمدند. بسیاری از شیعیان به «سلیمان بن سرد خزاعی» رفتند و یک عده هم دور مختار را گرفتند. ظاهراً خود محمد بن حنفیه داعیه‌ای نداشته است. در این مقطع جریان کیسانیه شکل گرفت. در مجموع بیانات اهل بیت (ع) اشاره به واقعیت رجعت وجود داشته است. حضرت علی (ع) فرمودند که من «دابل الارض» هستم. تعبیرات دیگری هم علاوه بر دابل الارض آمده بود که نشان می‌داده که خبری هست. لذا اینها باور به رجعت را جدی‌تر گرفتند. بخش عمده این جریان، شیعیان دلسرد شده بودند. امام سجاد (ع) با مجموعه شیعیان ارتباط سازمانی نداشتند. پنهان در مدینه زندگی می‌کردند. آن حضرت (ع) در استتار نرم‌افزاری و شخصیتی و نه شخصی زندگی می‌کردند. دعا‌های ایشان تعالیمی است که این جریان و نص را حفظ کند. اندک افرادی را از عراقی‌ها را پیدا می‌کردند که با مراقبت مطالب را به آنها منتقل کنند تا این نص را استمرار ببخشند. به نظر می‌آید علت

اینکه کیسانیه به طور جدی معتقد به رجعت بودند ماجرای قیام بود. ویژگی‌های قیام هم چون به رجعت نزدیک است آن باور برایشان بزرگ‌تر نشان داده شد. نکته قابل توجه دیگر اینکه در حوزه مهدویت و امام مهدی(ع) بین شیعه و سنی اشتراکات زیادی دیده می‌شود اما اهل سنت این موضوع را ظاهراً قبول ندارند. کیسانیه حداکثر تا اوایل قرن دوم وجود داشته‌اند. بعد از شکست مختار دیگر چندان مطرح نیستند. اینکه در روایات اهل سنت اصلاً تعبیر رجعت وجود ندارد از این بابت است که این یک داده درون‌مذهبی است و ما استدلال عقلی در این باره نداریم که باید رجعت اتفاق بیفتد. مبنای رجعت در شیعه روایاتی است که از ائمه(ع) رسیده است. طبیعی است که آنها نباید اصلاً اعتقاد داشته باشند. به رغم تعداد زیاد روایات رجعت چرا موضوع رجعت، کلی و اجمالی بیان شده است. آیا علتش سطح سواد مخاطب یا اولویت نداشتن موضوع و... بوده است؟ نمی‌دانیم. شاید خیلی از روایات به دست ما نرسیده باشد. ما دربارهٔ مجموعه آنچه که تحت عنوان روایات ائمه(ع) داریم، باید دو مطلب را در مد نظر داشته باشیم: ۱. بخشی از آنچه را که فرمودند به دست ما نرسیده است. اصحاب ائمه(ع) آنها را نوشته‌اند و در شهرها پخش شده‌اند. شما جغرافیای جهان اسلام قرن سوم را ملاحظه کنید. شیخ صدوق در آغاز کتاب من لایحضره الفقیه می‌نویسد: «من از سفر حج که بازگشتم و آمدم خراسان، از خراسان به سمت شرق حرکت کردم و خراسان بزرگ را تا پایان آن یعنی فرغانه پیمودم. آنجا در منزل یکی از سادات علوی در قصبه ایلاق وارد شدم. بحث است که ایلاق کجاست. بعضی آن را در افغانستان می‌دانند و بعضی در تاشکند می‌دانند. یعنی تا آنجا شیعیان بوده‌اند که شیخ صدوق این کتاب را برای آنان نوشته است. چون شیخ صدوق فقیه بزرگ و باعظمتی بوده این کتاب را که نوشته، آن کتاب به جاهای دیگر هم آورده و پخش شده است. ولی خیلی از آثار اصحاب ائمه(ع) به دست ما نرسیده است و در این میان ممکن است خیلی چیزها را گفته باشند که ما بی‌اطلاع باشیم. علاوه بر آن، در بعضی مقاطع زمانی بعضی مطالب که در کتب اصحاب ائمه(ع) بوده، به علل مختلف از قبیل ضعف سند یا اضطراب متن یا مشابهت با مطالب غالبان، از نظر علما و مشایخ قابل قبول نبوده و آن را حذف می‌کردند. ممکن است آنها تندروی کرده باشند یا برای مقابله با جریان انحرافی غلو هر حدیثی را که شائبه جعل و وضع و تحریف در آن بود کنار می‌گذاشتند. ۲. اساساً ائمه(ع) در فرصتی نه چندان طبیعی و در فرصت‌های غیرطبیعی حرفشان را زده‌اند. طبیعی است که خیلی مطالب را نگفته باشند. به همین سبب ما در بسیاری از امور اجمال داریم. ما در فقهیات که روش زندگی دیندارانه است و از آن گزیری نیست اجمال داریم؛ چه رسد در بحث‌های معرفتی که اجمال نیز می‌تواند اتفاق بیفتند. این یک بُعد اجمال است. جنبهٔ دیگر اجمال ممکن است از این جهت باشد که مطلب خیلی روشن و قابل فهم نیست و شاید تفصیل دادنش اصلاً ضرورت نداشته باشد، چون باید اتفاق بیفتد. اعتقاد یک فرد به رجعت تأثیر اولیه در زندگی او ندارد جز اینکه آرزو کند - به تعبیر زیارت جامعه - که من هم جزو رجعت‌کنندگان باشم. این دعای خوبی است اما الان من باید چه کار کنم از این اعتقاد چیزی بر نمی‌آید. لذا بعید نیست که تفصیل ناشی از غیرقابل فهم بودن آن باشد. بقیه روایات آخرالزمان مانند بحث اینکه در دنیا هرج و مرج می‌شود و تعبیراتی دارد که مثلاً چهل روز باران می‌بارد؛ اینها را هم نمی‌فهمیم چون خیلی اجمال دارد. در ادامه سؤال اول لطفاً بفرمایید اساساً چه فلسفه‌ای برای وقوع رجعت بیان شده است؟ من از این موضوع به پیام، نه فلسفه رجعت تعبیر می‌کنم. خدای حکیم انسان را آفریده که در این فضا آنگونه که خدا برای وی تشریح فرموده است، او را بندگی کند. اما این انسان مختار دقیقاً بنا بر آن اراده تشریحی حرکت نکرده است؛ گناه و نافرمانی کرده و در نتیجه ستمکاران بر دنیا حاکم شده‌اند. اگر ما بر اساس آنچه گذشته است، بخواهیم به تاریخ نگاه کنیم ممکن است ذهنیتی منفی پیدا کنیم بدین معنا که اساساً این عالم ظرفیت شکل‌گیری یک نظام سراسر انسانی را آنگونه که خدا انسان را آفریده و مشیت فرموده است، ندارد. اصلاً ما بی‌خود دنبال عدالتیم. در این دنیا عدالت برقرار نمی‌شود؛ مجموعه آدم‌ها کنار هم نمی‌توانند با صلح و سلامت زندگی کنند. به گمان من همه می‌توانند بفهمند که این سیر جامعه بشری، شکل مطلوبی ندارد حتی گرایش غالب در دوره ما اینست که نظریه لیبرالیسم بهترین نظریه است. طرفداران نظریه باز می‌گویند چقدر بد است که یک عده با ما مخالفت کنند. چون هنوز

آن نظام مطلوب شکل نگرفته است. در نظام کمونیستی هم نظام مطلوب را چیزی می‌دانستند که باید به آن رسید. دنیا را به شکل مطلوب نمی‌دیدند. فرق ما - بنا بر اعتقاد اسلامی - با بقیه در اینست که ما می‌گوییم این نظام در نهایت مطلوب می‌شود. یعنی پیام مهم ظهور اینست که می‌خواهد بگوید که می‌شود. اگر از عمر هستی تنها یک روز مانده باشد این اتفاق باید بیفتد تا آدم‌ها ببینند در این عالم می‌شد به نحو دیگری زندگی کرد. و انسان‌ها در پیوند با همدیگر دقیقاً آنگونه که مسائل واقعی اقتضا می‌کند می‌توانند با هم زندگی کنند. پیام اصلی ظهور در ارتباط با وقوع رجعت همین است. یعنی شما رجعت و ظهور را با هم یکی می‌بینید؟ بله، چون رجعت واقعه‌ای بعد از ظهور است. روایات درباره‌ی زمان وقوع رجعت دو دسته‌اند: ۱. در دوره‌ی خود حضرت حجت (ع) رجعت اتفاق می‌افتد. ۲. یک دوره بعد از حضرت (ع) است. یعنی بازگشت برخی ائمه (ع) است برای استمرار مأموریت برپایی عدالت توسط حضرت ولی عصر (ع). این موضوع باز از مواضع اجمال است و به طور قاطع نمی‌توان درباره آن سخن گفت. در دوره رجعت دو اتفاق می‌افتد. در این مقطع فقط خوب‌ها نمی‌آیند، بلکه بدها هم می‌آیند. برای اینکه در این دنیا سزای اعمالشان را بچشند یعنی انسان‌ها ذلت اینها را ببینند. یعنی چیزی فراتر از قیامت و ظهور که در این عالم هم اتفاق می‌افتد. این یک جریان و محاکمه تاریخی است. قرار است عاقر (قاتل) ناقه (شتر) حضرت صالح بیاید و هر کسی هر ظلمی کرده و مسیر بشریت را منحرف کرد بیاید و آن وقت یک محاکمه تاریخی اتفاق بیافتد. اینها در روایات ما آمده و درست هم هست، ولی چیزی افزون بر پیام اصلی ظهور است. چون در دوره ظهور فقط بدان زنده محاکمه می‌شوند نه بدان کل تاریخ. نسبت رجعت با بحث معاد چیست؟ شباهت این دو در بازگشت و زنده شدن انسان است و از این جهت انتقاد و شبهه‌ای که بعضی کردند که بنا بر نظام‌ها و مبادی فلسفی، روح که از بدن آزاد می‌شود بازگشت دوباره آن به بدن، نوعی بازگشت فعل به قوه است که ما در این مورد جواب می‌دهیم این نظریه و این تفسیر در عالم طبیعت درست است، ولی در کل عالم قابل اثبات نیست. به دلیل اینکه معاد هم از همین سنخ و بازگشت روح به جسم است. معلوم می‌شود آن قاعده، قاعده‌ای است حداکثر برای فضای طبیعی که ما می‌شناسیم و در مواقعی قابل تبصره است. اشکال دیگری که در این زمینه مطرح می‌کنند تناسخ است. جواب ما به این شبهه نیز چنین است که این همان بدن است که روح به آن برمی‌گردد در حالی که در تناسخ، روح به بدن دیگری وارد می‌شود. بنابراین تنها وجه اشتراک رجعت با قیامت مسئله احیای مردگان است. البته این غیر از آن بخش پیام عدالت است که این مورد در زمان حضرت صاحب (ع) نیز اتفاق می‌افتد. سه مقوله فوق همه در مسئله محاکمه بدان به دست خوبان اشتراک دارند. چه کسانی رجعت می‌کنند؟ آیا شاخص و معیاری دارد؟ به استناد روایات، قدر مسلم عده‌ای از صلحا و عده‌ای هم از فساق؛ صالحان درجه اول و فساق درجه اول. این از نظر کلی است. البته باز هم نه همه صلحای درجه اول. به طور خاص هم نام حضرت علی (ع) و حضرت امام حسین (ع) هم از ائمه ذکر شده است. روایات دیگری که بقیه ائمه (ع) را مطرح می‌کنند علم آور نیست. بنابراین ما وقتی در دعاها و زیارت‌ها آرزوی بازگشت در دوره رجعت را می‌کنیم بدان معناست که خداوند ما را از آن صلحای ویژه قرار دهد. رویکرد مستشرقان درباره این موضوع چیست؟ ما در مطالعات ادیان، و مطالعات علمی و حتی تمدنی و نیز مذاهب معمولاً با مشترکاتی روبرو می‌شویم مثلاً آمریکا فلان رفتار تمدنی مشترک را با فلان کشور دارد، طبعاً این پرسش پیش می‌آید که چرا و مبنای این اشتراکات چیست؟ مبنای اشتراک را از خود مشترکات نمی‌توان فهمید. مبنای اشتراکات یک فرضیه می‌خواهد؛ مثلاً فرض کنید در اینکه همه مردم عالم عبادت می‌کنند ما اشتراک را می‌بینیم. مبنای اشتراک اینست که عبادت یک خواست فطری است. این فرضیه شاید قبول شود و شاید نشود. درون همه ادیان، چه ادیان ابراهیمی و چه ادیان غیر ابراهیمی اشتراکات فراوانی وجود دارد. پیش از این، نظریه اخذ و اقتباس در بین مستشرقان خیلی قوی مطرح شده بود. البته اگر ما نپذیریم که یک دین معین منشأ خدایی دارد و آن را جریانی بدانیم که با فرد معینی آغاز شده است، مثلاً محمد بن عبدالله (ص) جریانی راه انداخته است ممکن است آن نظریه را بپذیریم، یعنی درباره اشتراکات دینی که این فرد آورده با دین قبل از او، احتمال قوی وجود دارد که اینها را از آن دین اخذ کرده باشد. مستشرقان تا به

امروز پای این فرضیه خیلی جدی ایستاده‌اند تا جایی که الان فرضیات بدیلی هم در این باره مطرح شده و گفته‌اند هر چه که متأخر است مشترکاتش از متقدم گرفته شده است. مثلاً اسلام مفاهیم برزخ، صور، کلمات راجع به قیامت را از زرتشتیان گرفته است. حرف ما اینست که صرف اشتراک اثبات اقتباس نمی‌کند. بلکه باید دلیل تاریخی بیاوریم. خیلی جاها دلیل ندارند لذا مجبور می‌شوند که اینها را کنار هم بچینند. مثلاً برخی آیات قرآن را می‌گویند اینها را پیامبر(ص) از مسیحی‌ها الهام گرفته است. برای این مدرکی درست می‌کنند که مثلاً پیامبر(ص) در دوازده سالگی به منطقه شام رفته است. به عبارت دیگر یعنی تمام این معابد و کلیساها را دیده بوده و مفهوم مصباح و زجاجه را یاد گرفته بوده؛ آمده اینجا و گفته است «الله نور السموات والارض» و در ادامه مفاهیم مشکات در زجاجه و ... را کنار هم چیده‌اند. ما در تاریخ علم برای اینکه ببینیم این نظریه را شخص مورد نظر ما احتمالاً از چه کسی گرفته باید بررسی کنیم آیا این فرد سفر کرده یا نه، با اینها ارتباط داشته یا نه، دوستانش اینجا آمده‌اند یا نه و هزار سؤال دیگر از این جنس. مثلاً نظریه کپرنیک (خورشید مرکزی) مقدمه‌اش تشکیک بر نظام بطلمیوسی بود. مستندات زیادی پیدا کرده‌اند که این تشکیک را مشاهیر منجمان اسلامی آغاز کردند. خواجه نصیر قهرمان این تشکیک بود. بعد از او کسانی کار کرده‌اند و شواهدی آورده‌اند که حتی در آن شهری که کپرنیک زندگی می‌کرده، نسخه فلان کتاب، در کتابخانه‌اش بوده باز هم هنوز قاطع اعلام نمی‌کنند که کپرنیک نظریه‌اش را از مسلمانان اقتباس کرده است. یکی از این بحث‌ها اینست که می‌گویند که شیعه رجعت را از کیسانیه گرفته، ما می‌گوییم باید دلیل پیدا کنید. سید حمیری که از کیسانیه برمی‌گردد حرف اولش اینست که من قائل به رجعت و غلو بودم حالا شیعه شدم یعنی از اعتقادات غلط دست برداشتم. ما شواهدی مبنی بر اینکه بین اصحاب امام باقر و امام صادق(ع) با کیسانیه پیوندها و رفت و آمدهایی وجود داشته باشد یا کتاب‌هاشان را گرفته باشند، نداریم. ما باید بر پایه شواهد موجود حرف بزنیم نه حدسیاتی که هیچ قابلیت اثبات ندارد. اما مبنای شیعه در رجعت، روایت امام صادق(ع) بوده است. حالا اگر عده‌ای بگویند، امام صادق(ع) این عقاید را از کیسانیه گرفته باید این را اثبات کنند. اما اینکه شیعه از آنها یاد گرفتند اصلاً قابل اثبات نیست. مضاف بر اینکه درباره اصل جریان کیسانیه تأملات جدی وجود دارد و حتی در دوره‌هایی کل آن نیز انکار شده است. در حالت کلی می‌توان گفت اگر جریان کیسانیه وجود داشته به این بزرگی نبوده است. در هر صورت، حداکثر این است که کیسانیه، به دلیل سوابق شیعی، با مفهوم رجعت آشنا بوده‌اند. باز هم از قبول زحمت و فرصتی که در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم.

جستارهایی از تاریخ بهایی‌گری در ایران

درباره جمعیت بهاییان ایران اطلاعات موجود سخت متناقض است. در اوایل سده بیستم میلادی تعداد ایشان نزدیک به ده هزار نفر گزارش می‌شد. ۱ بیست سال بعد، در حوالی سال ۱۳۰۷ ش. حسن نیکو، مبلغ پیشین بهایی، این رقم را اغراق‌آمیز دانست و شمار بابی‌ها در سراسر جهان را، اعم از ازلی و بهایی، ۵۲۰۷ نفر اعلام نمود و نوشت ۳۹۶۰ نفر در ایران زندگی می‌کنند. به نوشته دنیس مک ایون، استاد دانشگاه نیوکاسل انگلیس، در دایره‌المعارف ایرانیکا، بهایی‌گری در سال‌های ۱۹۲۸-۱۹۵۲ میلادی افزایش سریعی نداشت؛ ولی از سال ۱۹۵۲ گسترش آن شتاب گرفت و این امر به دلیل برنامه‌ریزی‌ها و سازماندهی‌هایی بود که با برنامه «جهاد ده ساله» شوقی افندی آغاز شد. ۲. دایره‌المعارف بریتانیکا (۱۹۹۸) اوج گسترش بهائیت را در دهه ۱۹۶۰ میلادی می‌داند که سبب شد در اواخر سده بیستم میلادی شمار نهادهای بهایی به بیش از ۱۵۰ مجمع روحانی ملی و نزدیک به بیست هزار مجمع روحانی محلی برسد. ۳. تحرک جدی مبلغان بهایی و به تبع آن رشد بهائیت، در ایران از دوران سلطنت مظفرالدین شاه قاجار آغاز شد؛ در دوران سلطنت احمد شاه قاجار و رضا شاه پهلوی، که بهاییان از نفوذ و حمایت فراوان در دستگاه دولتی برخوردار بودند، شدت یافت. با این وجود، براساس اسناد می‌توان اظهار داشت که افزایش جمعیت بهاییان ایران به طور عمده از دهه ۱۳۳۰ ش. آغاز شد. در سال‌های ۱۳۲۶-۱۳۳۰ محفل ملی بهاییان ایران برنامه خود را برای گسترش بهائیت به مرحله اجرا گذارد و شدت تبلیغات و فعالیت

ایشان از اردیبهشت / رمضان ۱۳۳۴ ش. اعتراض شدید آیت‌الله‌العظمی بروجردی ۴ و سایر علما را برانگیخت. پس از ابراز ناراضی‌های شدید آیت‌الله بروجردی، حکومت پهلوی ناگزیر به محدود کردن فعالیت بهاییان شد. به دستور شاه، پزشک مخصوص بهایی او، سرلشکر عبدالکریم ایادی، مدت کوتاهی ایران را ترک کرد و در ایتالیا اقامت گزید و در ۱۶ اردیبهشت مقامات نظامی (سر‌تیب تیمور بختیار فرماندار نظامی تهران و سرلشکر نادر باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش) به تصرف و تخریب حظیر/القدس، مرکز بهاییان تهران، یاری رسانیدند. بختیار این محل را مقر رکن دوم ستاد ارتش ساخت. دکتر مهدی حائری یزدی علت مقابله شدید آیت‌الله بروجردی با بهاییان را چنین ذکر می‌کند: در مسئله بهایی‌ها، تا آنجایی که ایشان تشخیص می‌داد، [این بود] که بهایی‌ها یک گروه ناراحت‌کننده و اخلاص‌گر در ایران هستند. مسئله صرف اختلاف مذهبی نبود. این طوری هم که معروف بود، تا یک اندازه‌ای هم درست بود، [این بود] که این گروه یک نوع سر و سرّی با منابع خارجی دارند و بیشتر مجری منافع خارجی هستند تا منافع ملی. در این طریق مرحوم آقای بروجردی به هیچ وجه تردیدی از خودش نشان نمی‌داد که [از] آنچه گروه بهایی‌ها از دستش برمی‌آید [جلوگیری کند] از اذیت‌ها و کارهای موزیان‌های که بهایی‌ها دارند و دربارهٔ مسلمان‌ها دریغ نمی‌کنند. یعنی به طور مخفیانه افراد خودشان را وارد مقامات اداری می‌کنند و مقامات را اشغال می‌کنند. بعد هم، مسلمان‌ها را ناراحت می‌کنند، می‌زنند، از بین می‌برند. از این کارها خیلی زیاد می‌کردند، حالا بگذرید از اینکه الآن صورت حق به جانبی به خودشان می‌گیرند. کاری ندارم به وضع فعلی؛ ولی آن زمان این شکل بود. واقعاً هرکجا که دستشان می‌رسید، به هر وسیله بود، هر مقامی بود اشغال می‌کردند و سعی می‌کردند دیگران را از بین ببرند یا وارد مجمع خودشان بکنند و کارهایی که آنها می‌خواهند، انجام بدهند... ولی ایشان [آیت‌الله بروجردی] از این جریان و از این ماجرا آگاه بود و به هر وسیله‌ای بود جلوگیری می‌کرد. ۶ حسین خطیبی، که فردی مطلع بود، ۷ هدف از همکاری شاه و ارتش با علما را تلاش آمریکایی‌ها برای «تصرف آرشیو» بهاییان و دستیابی به اسامی ایشان اعلام نمود. ۸ تاریخ ارائه آخرین آمار بهاییان به آوریل ۱۹۸۵ برمی‌گردد؛ در این تاریخ مرکز سازمان جهانی بهاییان (حیفا، اسرائیل) شمار اعضای خود را در سراسر جهان چهار میلیون و ۷۳۹ هزار نفر اعلام کرد. از این تعداد، ۵۹ درصد در قاره آسیا، ۲۰ درصد در آفریقا، ۱۸ درصد در آمریکا، ۶/۱ درصد در استرالیا و نیم درصد در اروپا ساکن بودند. در این آمار تعداد بهاییان ساکن در ایران اعلام نشده است، مع‌هذا، ادعا شده که ۸۰۷/۲/۰۰۰ نفر از بهاییان در قاره آسیا زندگی می‌کنند. ۹ برای ارزیابی این رقم و سنجش میزان صحت و سقم آن ابزاری در دست نیست. ولی این تصور وجود دارد که مرکز بهائیت همواره دربارهٔ شمار پیروان خود اغراق کرده است. دنیس مک‌ایون می‌نویسد: منابع بهایی ادعا می‌کنند که پس از انقلاب اسلامی در ایران نزدیک به بیست‌هزار نفر بهایی به قتل رسیدند، او این رقم را بسیار اغراق‌آمیز می‌داند و مدعی است که طی هفت ساله اول حکومت جمهوری اسلامی در ایران نزدیک به ۲۰۰ نفر بهایی اعدام شدند و در طی دوران پس از انقلاب جمعاً ۳۰۰ تا ۴۰۰ بهایی در جریان‌های مختلف به قتل رسیدند. ۱۰ بهاییانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی اعدام یا از ایران خارج شدند عموماً به مشهورترین و ثروتمندترین خانواده‌های بهایی تعلق داشتند و به دلیل تصدی مناصب عالی دولتی یا دستیابی به ثروت‌های عظیم از طریق پیوند با حکومت پهلوی مورد تعقیب قرار گرفتند. افرادی مانند امیرعباس هویدا، حبیب ثابت، هژبر یزدانی، عبدالکریم ایادی، هوشنگ انصاری، غلامرضا ازهاری و غیره، به عنوان شاخص‌ترین چهره‌های فرقه بهایی در ایران، تمامی بهاییان ایران نبودند و اعدام یا فرار ایشان از کشور به معنی پایان حیات بهائیت در ایران نبود. کانون‌های استعماری و پیدایش بابی‌گری برخلاف نظر مورّخان چون احمد کسروی و فریدون آدمیت، که بابی‌گری اولیه را جنبشی خودجوش و ناوابسته به قدرت‌های استعماری می‌دانند، ۱۱ پژوهش من بر پیوندهای اولیه علی محمد باب و پیروان او با کانون‌های معینی، که شبکه‌ای از خاندان‌های قدرتمند و ثروتمند یهودی در زمره شرکای اصلی آن بودند، تأکید دارد. این تصویر، بابی‌گری را از اساس و از بدو پیدایش، فرقه‌ای مشابه با دونه‌های ترکیه و فرانکیست‌های اروپای شرقی جلوه‌گر می‌سازد. ۱۲ ارائه تمامی مستندات خود را دربارهٔ پیوند بابی‌گری اولیه با کانون فوق به فرصتی

دیگر موکول می‌کنم و در اینجا تنها دو نکته را مورد تأکید قرار می‌دهم: اول، حضور پنج ساله علی محمد باب در تجارتخانه دایب‌اش در بوشهر و ارتباط او با کمپانی‌های یهودی و انگلیسی مستقر در این بندر و کارگزاران ایشان. اندکی پس از این اقامت پنج ساله بود که باب در سال ۱۸۲۲ م. دعوی خود را اعلام کرد و با حمایت کانون‌های منتفد و مرموزی به سرعت شهرت یافت. دوران اقامت باب در بوشهر مقارن است با سال‌های اولیه فعالیت کمپانی ساسون (متعلق به سران یهودیان بغداد) در بوشهر و بمبئی. ساسون‌ها در دهه‌های بعد به «امپراتوران تجاری شرق» بدل شدند و در زمره دوستان خاندان سلطنتی بریتانیا جای گرفتند. ۱۳ خاندان ساسون بنیان‌گذاران تجارت تریاک ایران بودند و با تأسیس بانک شاهی انگلیس و ایران نقش بسیار مهمی در تحولات تاریخ معاصر ایران ایفا نمودند. ۱۴ دوم، ارتباط نزدیک مانکجی هاتریا، رئیس شبکه اطلاعاتی حکومت هند بریتانیا در ایران در سال‌های ۱۸۵۴ - ۱۸۹۰، با سران بابی و از جمله با شخص میرزا حسینعلی نوری (بهاء). ۱۵ نقش شبکه زرسالاران یهودی و شرکا و کارگزاران ایشان در گسترش بابی‌گری و بهایی‌گری را از دو طریق می‌توان پیگیری کرد: اول، حرکت‌های سنجیده و برنامه‌ریزی شده برخی از دولت‌مردان قجر، به ویژه منوچهرخان معتمدالدوله گرجی حاکم اصفهان، ۱۶ که به گسترش بابی‌گری انجامید؛ دوم، گرویدن وسیع یهودیان به بهایی‌گری که سبب افزایش کمی و کیفی این فرقه و گسترش جدی آن در ایران شد. درباره مانکجی هاتریا و پیوندهای او با بابی‌گری و بهایی‌گری اولیه در فرصتی دیگر سخن خواهیم گفت. عبدالله شهبازی ماهنامه موعود شماره ۹۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. گزارش حزب الوطن مصر در نشریه اللواء. بنگرید به: حسن نیکو، فلسفه نیکو در پیدایش راهزنان و بدکیشان، بی‌جا [تهران]، بی‌نا، بی تا [حوالی ۱۳۱۰ ش.]. ج ۲، ص ۲۱۴. ۲. Encyclopaedia Iranica. London and New York, Routledge & Kegan Pall. Vol. ۱, ۱۹۸۵, p۴۴۹. ۳. "Bahai faith", Britannica CD ۱۹۹۸. ۴. اعتراض‌های آیت‌الله العظمی بروجردی بنگرید به: «نامه مورخ ۶ تیر ۱۳۲۴ آیت‌الله بروجردی به فضل‌الله زاهدی (نخست‌وزیر)» در: سید محمدحسین منظورالاجداد. مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست: اسناد و گزارش‌هایی از آیات عظام نائینی، اصفهانی، قمی، حائری و بروجردی. تهران، شیرازه، ۱۳۷۹. صص ۴۹۸-۴۹۹. ۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۰. ص ۲۰۳. ۶. خاطرات دکتر مهدی حائری یزدی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، نشر کتاب نادر، ۱۳۸۱. ص ۴۵. ۷. حسین خطیبی، که از جنجالی‌ترین اقدامات او قتل سرتیپ افشار طوس رئیس شهربانی دولت دکتر مصدق است، در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رهبری یک شبکه مخفی از نظامیان را بر عهده داشت و با شخص شاه مرتبط بود. پس از کودتا، بسیاری از عزل و نصب‌های مقامات نظامی، از جمله انتصاب باتمانقلیچ، پس از رایزنی با خطیبی انجام گرفت. ۸. «نامه مورخ ۳۰/۲/۱۳۳۴ حسین خطیبی به دکتر مظفر بقایی»: مجموعه اسناد خصوصی دکتر مظفر بقایی کرمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. خطیبی در این نامه به دو جریان متفاوت اشاره می‌کند. جریان اول مردم و علما هستند که، در واقع، خواستار ریشه‌کن کردن بهاییان می‌باشند و جریان دوم آمریکایی‌ها و شاه که پس از اشغال حظیره‌القدس خواستار پایان دادن به موج ضد بهایی هستند. او می‌نویسد: «مخصوصاً چیزی که سر رشته را ردراز می‌کند اصرار آیت‌الله بروجردی، برای شدت عمل دولت نسبت به افراد بهایی است؛ از طرف اعلی حضرت، رئیس شهربانی و یک [یکی] دو نفر در عرض هفته اخیر چند بار آیت‌الله را ملاقات کرده ولی از این ملاقات‌ها نتیجه نگرفته‌اند. طبق یک اطلاع خصوصی، اساساً از ایام عید به این طرف، آیت‌الله از اعلی حضرت گله‌مند شده است و تاکنون با همه اقداماتی که صورت گرفته است از ایشان رفع گله نشده است.» ۹. ۱۱. ۴۶۳-۴۶۴. ۱۰. ۴۴۹-۴۵۰. Iranica, ibid, pp. ۱۱. ۹. ۱۰. ۴۴۳-۴۴۴، که هر دو نسبت به بهایی‌گری سخت بدبین‌اند، بابی‌گری را به عنوان یک جنبش اجتماعی-اصلاحی دینی و انقلابی معرفی می‌کنند و نفوذ استعمار در این فرقه را از زمان انشعاب بابی‌گری به دو فرقه ازلی و بهایی می‌دانند. این نظر تقریباً در تاریخ‌نگاری معاصر ایران رسمیت یافته

و مورخان مارکسیست ایرانی و خارجی از جمله احسان طبری (برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، تهران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۸) و میخائیل ایوانف (جنبش بایبه در ایران، مسکو، ۱۹۳۹). نیز چنین نظری ابراز داشته‌اند.

۱۲. درباره دو نیه‌های عثمانی و فرانکیست‌های لهستانی و اروپای شرقی، که اولی در اواخر قرن هفدهم و دومی اواخر قرن هجدهم میلادی پدید شدند، مراجعه شود به: عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران. تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷. ج ۲، صص ۳۳۱-۳۵۷. ۱۳. بنگرید به: تحقیق آنتونی الفری درباره رابطه ادوارد هفتم، پادشاه بریتانیا و زرسالاران یهودی با عنوان: ادوارد هفتم و دربار یهودی او. (Anthony Allfrey. Edward VII and his Jewish Court. London. Wcidenfeld & Nicolson. ۱۹۹۱.) ۱۴. بنگرید به: [عبدالله شهبازی،] «ساسون‌ها، سپهسالار و تریاک ایران»، مطالعات سیاسی، کتاب اول، پاییز ۱۳۷۰، صص ۱۲۵-۱۳۹؛ عبدالله شهبازی. نظریه توطئه، صعود سلطنت پهلوی و تاریخ‌نگاری جدید در ایران تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷. صص ۹۶-۱۰۰. ۱۵. مانکجی هاتریا بنیادگذار واقعی اولین سازمان فراماسونری ایران (فراموش‌خانه) است که به دلیل فقدان تحقیقات بنیادین در این زمینه تأسیس آن به غلط به میرزا ملکم خان نسبت داده شده است. ۱۶. منوچهرخان معتمدالدوله مورد احترام فراوان بایبان و بهائیان هر ساله در ۲۸ شعبان ب هزیارت قبر او در قم می‌روند. او ظاهراً نیای ارتشبد بهرام آریانا است.

رویکرد استراتژیک به اخبار آخرالزمان - قسمت سوم

می‌دانیم، سفیانی‌ها، حسنی‌ها، نفس زکیه‌ها و ... متعددی در دوران معاصر معصومین بوده‌اند این موجب پیدایش این سؤال شده است که آیا اینان از اخبار آخرالزمان سوء استفاده کرده، خود را چنین نامیده‌اند، یا اخبار همین‌ها را منظور داشته‌اند! پس آیا موعد این نشانه‌ها به سرآمده، یا تفصیلی در کار است؟ اشاره: تاکنون گفتیم که روایات آخرالزمان به دو گونه نشانه‌گذار و استراتژیک قابل دسته‌بندی هستند و نگرش استراتژیک به این اخبار، پیش‌نیازهای فکری، فرهنگی و ... ویژه‌ای را می‌طلبد: اول، جمع بین اعتقاد به تقدیر علمی و عینی خداوند با زمینه‌سازی و دوم، درک فلسفه تاریخی از ظهور. نویسنده در این قسمت، به بیان سومین پیش‌نیاز و نیز، نیازهای متدلوژیک این نگرش می‌پردازد. ترویج معنای استراتژیک انتظار در مقابل انتظار فردی در فرهنگ شیعی ما واژگانی وجود دارد که این گفتمان را پدید آورده و جهت می‌دهد. از جمله مشهورترین آنها واژه انتظار است. به راستی انتظار چیست؟ در این باره گفته و نوشته بسیار است اما به نظر می‌آید حق آن هنوز ادا نشده و آن را بیشتر به امید، رجا، آرزو و ... برگردان کرده‌اند. حتی در تقریرهایی انتظار ظهور به تمنای حضور فرو کاسته شده است. البته دیدن جمال دل‌آرای حضرت صاحب (ع) آرزوی هر عاشق و مشتاقی است اما آرزوی این دیدار در خواب یا بیداری با انتظار ظهور او هم‌سنگ نیست و مرزبانان فرهنگی باید به شدت مراقب باشند که، اولی جای دومی نشینند؛ چه رسد به اینکه حسرت ملاقات از انتظار ظهور بچربد و پتانسیل بالای انگیزه و میل محبان در راه انتظار ظهور آزاد نگشته نتایج عظیم خود را به بار نهد! غیر از این تولیداتی که بر اساس ترجمان انتظار ظهور به رجا و آرزوی و امید ساخته و پرداخته شده و در لایه‌های فرهنگی جامعه نفوذ کرده (یعنی عمده تولیدات مهدویت) هم کمبودهای بسیاری دارد که موجب فعالیت لازم و زمینه‌سازی ظهور نشده است. در این ترجمان از انتظار، همیشه کار برای ظهور و زمینه‌سازی را باید به آن سنجاق کرد و هرگز از بطن آن نمی‌جوشد. در حالی که در انتظار با ترجمان درست، جدّ و جهد جزو ذات آن بوده و از عوارض تحمیل شده به آن نیست. امام صادق (ع) در روایات، جدّیت و انتظار را عطف به هم نموده، در واقع انتظار را به معنای جدیتی خاص در عصر غیبت معرفی فرمود: برای ما دولتی است که هر زمان خداوند بخواهد آن را محقق می‌سازد... آنگاه فرمود: هر کس دوست می‌دارد از یاران قائم (ع) باشد باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر است. پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم به پا خیزد پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک

کرده است. پس کوشش کنید و در انتظار بمانید. گوارا باد بر شما ای گروه مشمول رحمت خداوند. ۱. انتظار به مثابه یک کل انتظار نه امید است نه آرزو و نه اجتهاد و تلاش بلکه همه آنهاست؛ با میزان و نسبتی خاص. از همین رو به کرات افضل عبادات امت معرفی شده است. یک منتظر با خود خوف، رجا، امید، تلاش و ده‌ها چیز دیگر را به نسبت‌های معین دارد و از این رو نگاهداری همه این فضایل در دورانی پر فتنه ریاضتی بسیار سخت است. در این ترجمان انتظار «در طول» ملکات اخلاقی و رفتاری است نه در عرض آنها لذا افضلیت آن موجه می‌گردد و الا- تخلف از قاعده «افضل الاعمال اهمزها؛ برترین اعمال دشواترین آنهاست» لازم می‌آید. اگر انتظار در حد امید و رجا فرو کاسته شود کجا از جهاد، صبر و ... سخت‌تر و با فضیلت‌تر باشد؟ چنانچه انتظار یک کل شناخته شد، لاجرم استراتژیک خواهد شد. چون تا ندانیم منتظر چه هستیم انتظار در ما شکل نمی‌گیرد. برای روشن شدن این معنا به مثال ذیل توجه نمایند: دو نفر را تصور کنید که یکی منتظر «مهمانی محبوب» باشد و یکی منتظر «حکم دادگاه خویش». در هر دو نفر میزانی از خوف، رجا، فعالیت و ... وجود دارد اما با هندسه متفاوت. لذا سیمای انتظار آن متفاوت است. در نفر اول درصد امید چندین برابر درصد خوف است (ولو احتمال حادثه دیدن محبوبش وجود دارد) او بسیار فعال است؛ روزش از ساعت‌های ابتدایی صبح شروع شده، کارها را با دقت بیشتر انجام می‌دهد حتی اعاده و تکرار دارد (مثلاً چند بار غبارگیری می‌کند) اما در نفر دوم، درصد خوف بسیار بالاتر از امید است (ولو احتمال تیره شدن هم می‌دهد) او منفعل است. کار یومیه‌اش را هم انجام نمی‌دهد و دستش به کار نمی‌رود. سرد و بی‌نشاط است (برعکس اولی). می‌بینید متعلق انتظار کاملاً در انتظار فرد تأثیر می‌نهد. قرآن به کفار از زبان پیامبر مؤمنان می‌گوید: «انظروا فانی معکم من المنتظرین» ۲؛ پس انتظار کشید که من نیز همراه شما از انتظار کشندگانم» هر دو منتظر باشند هم مؤمن هم کافر. اما تلقی و رویکرد هر دسته از قیامت انتظار آنها را شکلی خاص می‌دهد. مؤمنان غیر از باور، آن را نزدیک می‌بینند و با شناخت خاص از صفات جمال و جلال الهی به نوعی خاص خود را مهیا کرده، با امور آخرتی مواجهه می‌نمایند. اما کافران یا آن را باور ندارند یا مظنون و دور دست می‌پندارند. پس آن را جدی نگرفته، سیمای انتظار در آنها نوع دیگری است. انتظار انعکاس فرداست در ظرف امروز، آنقدر که ظرفیتش را دارد. انتظار همه‌اش آمادگی است؛ آمادگی برای مواجهه با فردای شناخته شده. لذا منتظر آن قدر متأثر از منتظر است که تو گویی بوم نقاشی آن و آینه انعکاس آن است. اگر این انتظار از فرج و ظهور شایع شود، شناخت مختصات ظهور نقش جدی در شکل‌گیری و ریخت‌یابی انتظار- این پر فضیلت‌ترین عبادت غیبت- پیدا می‌کند. از واضح‌ترین مشخصه ظهور مثال بیاوریم: عدل و ظلم. اگر باور کنیم بن بست نهایی زندگی بشر بن بست ظلم است- نه حمله فضایی‌ها یا هجوم شهاب سنگ‌ها و ... آن گونه که کمپانی‌های هالیوود تصویر می‌کنند- این باور نوعی خاص از انتظار در ما شکل می‌دهد و نسبت به مصادیق عدل و ظلم در عرصه فردی، اجتماعی و بین‌المللی رویکرد تازه‌ای می‌یابیم. کاری نمی‌کنیم که خودمان یا عمل متصل یا منفصلمان جزئی از بن بست آخرالزمان باشد یا به علت درک غلط از بن بست یا عدم درک مصادیق آن به شعب و مراتب بن بست نهایی پیوسته و دل‌بسته باشیم و بخشی از سنگرهای ضدیت با منجی عالم در انگیزه و انگیزش ما خانه داشته باشد. آمادگی عمومی برای جهان پر از ظلم مبهم‌تر از آمادگی برای بازگشت عصر یخبندان یا گودزیلاها و ... نیست گرچه غریب‌تر است. یک توجه ضروری فرهنگی در اینجا لازم است. نقش فیلم‌های علمی- تخیلی‌ای که ساخت فرادهای موهوم و غیر واقعی را در دستور خود دارند، در جهت دادن به ذهنیت جوامع، حتی جهت دهی به تحقیقات، اختراعات و تخصیص بودجه‌ها و ... را چقدر می‌دانید؟ قبل از صرف هزینه درباره تحقیقات زندگی در مریخ و ساخت تکنولوژی لازم برای آن یا اخذ استراتژی مناسب علیه مسلمانان و آمادگی برای جنگ تمدن‌ها یا هر فردای دیگر باید ذهنیت عمومی جامعه فراهم شود و این کار را رسانه‌ها انجام می‌دهند. وقتی این فردها با تولیدات متکثر به همه لایه‌های ذهن و عمل مخاطبان نفوذ کرد، در جامعه انتظاری خاص شکل می‌گیرد یعنی برای آن مواجهه باور شده، گارد لازم بسته می‌شود، نیروهای انسانی آرایش لازم را می‌گیرند که چند درصد صرف کدام رشته علمی و عملی شود؟ سیاست‌مداران طرح و لایحه مناسب را آماده می‌کنند و ده‌ها اتفاق دیگر. اما ای عجب که

رسانه‌ها و مراکز فرهنگی ما نیز پا جای آنها نهاده و کاملاً مصرف‌کننده همان تولیداتند. درباره آمادگی کردن ذهنیت شیعیان برای فردای ظهور و در نتیجه شکل‌گیری انتظار مناسب برای مواجهه با آن فردای مقدس، کاری در خور انجام نمی‌گیرد. واقعیت این است که از آنچه درباره مفهوم انتظار و نحوه شکل‌گیری آن گفتیم، این نتیجه گرفته می‌شود که با ارائه تصویری روشن از فردای پیش‌رو خود درصد بالایی از این راه طی می‌شود و لاقلاً در آحاد جامعه، انتظار ریخت مناسب خود را می‌گیرد. برای نمونه اگر این خبر را قبول کردیم که فتنه دجال بیشتر زنان و جوانان را مفتون می‌کند، پرسش‌هایی طرح می‌شود: شعاع این فتنه تا کجاست؟ آیا تمام جهان یا مناطقی از ایران؟ سنخ این فتنه چیست؟ و در چه حوزه‌ای می‌باشد؟ و ... پاسخ به این پرسش‌ها در روایات یافته می‌شود که جمع‌بندی آن نمای روشن از این فتنه می‌دهد آیا با یافتن این نمای روشن، زنان و جوانان شیعه و منتظری که در آرزوی لقای صاحب خویش‌اند خود را متناسب با آن تجهیز نمی‌کنند؟ و آیا چنین آمادگی‌ای - چنان که گذشت - از بار فتنه او نمی‌کاهد و مراحل ظهور تا پر شدن زمین از عدل را تسریع نمی‌دهد؟ این مثالی کوچک درباره ریخت دادن انتظار در آحاد شیعیان بود. اما بحث از اینکه فردا چه انتظار و استراتژی‌ای را برای حاکمیت‌ها پدید می‌آورد، پس از بررسی متد کشف استراتژی‌ها پیگیری می‌کنیم. نیازهای متدولوژیک و استنباطی نگاه استراتژیک به آخرالزمان و خلق استراتژی‌های کارآمد پیرامون ظهور غیر از بستر فرهنگی نیازهای استنباطی و متدولوژیک هم دارد که در چند مرحله به توضیح آنها می‌پردازیم. ۱. تنظیم چارچوب کلامی - تفسیری در مقام گردآوری: گام اول، گردآوری روایات آخرالزمان است. ولی کدام روایات مربوط به آخرالزمانند؟ نشانه و علامت آنها چیست؟ آیا هر چه در ابواب «الملاحم و الفتن» جمع شده مربوط به آخرالزمان است؟ آیا همه روایات و محکومات قرآنی در این باره جمع‌آوری شده یا برخی چون نشانه‌های مشهور مثل سفیانی و دجال نداشته‌اند دور مانده‌اند؟ این سؤالات ما را وادار می‌دارد تا به تور صیدمان در مقام گردآوری نظر نماییم. اصول و معیارهایی وجود دارد که بمثابة چارچوب مقام گردآوری است و پهنه و گستره اخبار آخرالزمان را معین می‌نماید. در مقام گردآوری علائم آخرالزمان اختلاف و تفاوتی مشهور بین مصنفان وجود دارد: شیخ مفید ۴۵ نشانه، نعمانی ۸۶ روایت، شیخ طوسی ۵۹ روایت، شیخ صدوق - در کمال الدین - ۲۹ روایت، سید محسن امین - در اعیان الشیعه ۷۰ نشانه و نویسنده کتاب دویست و پنجاه علامت تا ظهور مهدی (ع) ۲۵۰ علامت برشمرده است. بی‌تردید این اختلاف از جمله به مبنای گردآوری بر می‌گردد. مبانی‌ای تفسیری - کلامی که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌رود. الف - نسبت واژگان محوری با هم: واژگانی مثل «امرما»، «دولت ما»، «فرج»، «ظهور»، «اشراف الساعه؛ علائم قیامت»، «آخرالزمان» و ... واژگانی محوری در این بحث‌اند که باید منطقه پوشش آنها و نسبت هم‌پوشانی آنها با ظهور حضرت حجت (ع) شناخته شود. آیا هر کجا در روایات، «زمانی» برای دولت یا فرج معین و علائمی ذکر شده، منظور ظهور حضرت حجت (ع) است؟ آیا «اشراف الساعه» با ظهور امام (ع) یکی است؟ آخرالزمان کدام برهه از تاریخ است آیا با اواخر دوران غیبت تا ظهور هم‌پوشانی دارد؟ پاسخ مثبت یا منفی به این گونه پرسش‌ها دامنه گردآوری ما را بسیار تحت تأثیر خود می‌برد. نمونه‌ای از بحث هم‌پوشانی یا عدم هم‌پوشانی فرج با ظهور را در قسمت قبل، خواندید؛ بحثی کلامی - تفسیری که تأثیری تمام در گردآوری روایات آخرالزمان و ظهور دارد. برخی نویسندگان تصریح کرده‌اند. ۳ که در برخی روایات «الساعه» به ظهور حضرت تأویل شده و روایات «اشراف الساعه» را به نشانه‌های ظهور تفسیر کردیم اما برخی دیگر کاملاً با آن مخالفند و این علائم را مخصوص قیامت می‌دانند. ۴ ب - نشانه‌های تاریخی و علائم زمان‌مند! بر اساس گزارشات تاریخی می‌دانیم، سفیانی‌ها، حسنی‌ها، نفس زکیه‌ها ۵۵ و ... متعددی در دوران معاصر معصومین بوده‌اند این موجب پیدایش این سؤال شده است که آیا اینان از اخبار آخرالزمان سوء استفاده کرده، خود را چنین نامیده‌اند، یا اخبار همین‌ها را منظور داشته‌اند! پس آیا موعد این نشانه‌ها به سرآمده، یا تفصیلی در کار است؟! ده‌ها سؤال ریز دیگر ذیل این فروض مطرح می‌شود که در مجموع نحوه پاسخ به آنها تأثیر شایان توجهی بر دامنه گردآوری اخبار مربوط به آستانه ظهور می‌نهد. اگر به هر تحلیل، قسمی از اخبار را مربوط به وقایع تاریخی گذشته بدانیم دیگر آنها اخبار غیبی آینده نیستند و در کشف مختصات ظهور

نقشی ندارند و به کار نمی‌آیند. به بیان دیگر باید پرسید آیا هر جا سخن «رایات سود؛ پرچم‌های سیاه» یا «خروج سفیانی» و مانند آن است، نشانه ظهور قائم است؟ اگر پاسخ مثبت باشد دامنه گردآوری روایات آخرالزمان زیاد می‌شود و البته تعارض و ناسازگاری‌هایی هم رخ می‌نمایند که حل آنها آسان نیست. برای نمونه درباره خروج خراسانی و پرچم‌های آمده از خراسان، در روایاتی ذم شده و در روایاتی مدح! ۶ در روایاتی موجب سقوط بنی عباس معرفی می‌شود و در روایاتی به عکس! ۷ یا درباره پرچم‌های سیاه، سه دسته روایت وجود دارد: الف) روایاتی که هیچ اشاره‌ای به قائم نداشته و مطلق است. ب) روایاتی که نام بنی عباس و بنی امیه را با خود دارد. ج) روایاتی که از فرج یا امام مهدی (ع) در آن خبر داده شده است. ۸ اگر هر سه را جمع کرده مکمل هم بگیریم و نشانه ظهور تلقی کنیم پهنه وسیع تری رخ می‌دهد و البته باز تعارضاتی رخ می‌نمایند. در یک روایت می‌فرماید: «ولو روی برف باشد خود را به آنها برسانید». ۹ اما در دیگری می‌فرماید: «هیچ کاری نکنید!» ۱۰ پرسش دیگر اینکه آیا «پرچم‌های سیاه» و پرچم‌های خراسان» یکی هستند یا دوتا؟ پاسخ به مثل این پرسش‌ها نیز در دسته بندی روایات تأثیر عمده دارد. ج - جداسازی نشانه‌های منسوخ شده: در بین آنچه از دو فیلتر قبلی گذشته و آخرالزمانی مانده‌اند، احتمال دیگری پیش می‌آید و آن اینکه ثبوتاً معتقدیم «بداء» در امر ظهور نیز، مثل هر تقدیر الهی دیگر قابل رخ دادن است اما اثباتاً هم اخباری در دست است که این بداء‌ها را نشان داده است (مثل روایات گذشته درباره ۷۰ سال، ۱۴۰ و) ... حال پرسش اساسی این است که، وقتی قرار سال ۱۴۰ بوده است ائمه هدی (ع) نشانه‌هایی برای آن ذکر کرده‌اند حال که به تأخیر افتاده است تکلیف این نشانه‌ها چیست؟ ۱۱ آیا آنها هم منتقل شده‌اند یا آن نشانه‌ها رخ داده‌اند اما اتفاق فرج یا ظهور با آنها رخ نداده و از این رو از اول تاریخ نبوده‌اند و نشانه ظهور بوده‌اند لکن الان دیگر تاریخی‌اند و زمانشان سپری شده است؟ آیا می‌توان ادعا کرد نشانه‌هایی که از امامان قبل از بداء در دستمان است و در اخبار امامان بعدی تکرار نشده‌اند، توسط بداء منسوخ شده و نشانه‌هایی که تکرار شده‌اند باقی هستند؟! برای نمونه، درباره برخی نشانه‌ها تا امام کاظم (ع) روایت در دست است اما از امام هفتم به بعد، ذکر نشده است اما برخی نشانه‌ها مثل اخبار سفیانی تا امام دوازدهم تکرار شده‌اند. مقابل این ادعا این است که تکرار وجه انحصاری برای ماندگاری یا منسوخ شدن نشانه نیست زیرا همه اخبار اهل بیت (ع) به ما نرسیده است و این احتمال هست که تکرار نشانه‌ها در کلام امامان بعد به دست ما نرسیده باشد. از این رو اگر علامت در کلام امامان آخر تکرار شده که مسلم است همچنان برقرار است اما غیر از این سیاق پیش از بداء نیز درخور توجه است. از سیاق اخبار گاهی نوعی ملازمت بین ظهور و علامت فهمیده می‌شود و گاهی فقط نوعی مقارنت. ملازمت را می‌توان از تعبیری مثل: «ظهور اتفاق نمی‌افتد مگر»، ... یعنی «نشانه‌های حتمی ظهور» فهمید. اگر چنین سیاقی در روایت باشد، ولو در کلام امامان بعد تکرار هم نشده باشد همچنان باقی است و منسوخ نشده است. همچنین اگر نشانه‌ای رخ داده، ولی انطباق اجمالی دارد و شاهی بر تکرار این علامت برای ظهور وجود دارد، باز هم منسوخ نشده است و تنها در صورتی که نشانه رخ داده و هیچ شاهی هم بر تکرار نیست آن علامت منسوخ شده است. برای نمونه روایات پرچم‌های سیاه پس از امام صادق (ع) نقل نشده است یعنی از سال ۱۴۰ - که بداء در ظهور بوده - به بعد تکرار نشده است و از سویی مظان انطباق با پرچم عباسیان (که آنها را مسوده و سیاه‌جامگان می‌نامیدند) که حدود سال ۱۳۰ ق. رخ داد هم دارد. اما به رغم عدم تکرار و شباهت با خروج عباسیان باز نمی‌توان گفت روایات پرچم‌های سیاه برای ظهور قائم (ع) علامت نیستند و منسوخ شده‌اند، چون روایاتی در دست است که از دو پرچم سیاه در تاریخ خبر می‌دهد: مثلاً رسول الله (ص) فرمود: پرچم‌های سیاه بنی عباس از مشرق بیرون می‌آید و پس از مدتی بیرق‌های سیاه کوچکی از مشرق آشکار می‌شود که با مردمی از فرزندان ابوسفیان و یارانش می‌جنگند و از مهدی پیروی می‌کنند. ۱۲ همچنین روایتی دیگر بدین مضمون که، دو پرچم سیاه از خراسان هست: یکی برای بنی عباس و یکی صاحبان آن پرچم‌ها کلاه سیاه و لباس سفید بر تن دارند و جلودارشان مردی به نام «شعیب بن صالح» است که قیام او تا واگذاری حکومت به مهدی ۷۲ ماه است. ۱۳ اگر این دو روایت را معتبر بدانیم، به رغم اتفاق افتادن پرچم‌های سیاه قبل از سال ۱۴۰ ق. هم نمی‌توان

حکم به منسوخ بودن آنها کرد. ماهنامه موعود شماره ۹۱ محسن قنبریان پی‌نوشت‌ها: ۱. الغیبه نعمانی، ص ۲۰۰، ح ۱۶. ۲. سوره یونس (۱۰)، آیه ۱۰۲. ۳. چشم اندازی به حکومت مهدی، نجم الدین طوسی، ص ۲۹. ۴. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، مصطفی صادق، گفتار هفتم از کلیات. ۵. سفیانی، ۱۲، حسنی و چند نفس زکیه تاریخی ادعا شده است. ر.ک: همان. ۶. ر.ک: الغیبه، نعمانی، باب ۱۴، ص ۲۸۳. ۷. ر.ک: همان، ح ۱۸، ص ۲۶۷. ۸. ر.ک: تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، مصطفی صادق، گفتار اول از فصل دوم. ۹. معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۳۸۹. ۱۰. الفتن، نعیم بن حماد، ص ۱۰۹، ح ۵۵۸. ۱۱. این بخش برای پیش فرض شایعی است که فرج و ظهور را یکی می‌داند. ۱۲. الفتن، ابن حماد، ص ۲۱۳. ۱۳. همان.

آشنایی با رجعت

رجعت در امت‌های پیشین هم وجود داشته است. پیامبر اسلام - درود و سلام خدا بر او باد - فرمود: «همه آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است بی‌هیچ کم و کاست و با کمترین تفاوت در این امت هم رخ می‌دهد...» بنا بر این اصل، در این امت هم رجعت رخ خواهد داد. اشاره: به اعتقاد شیعیان، پیش از برپایی قیامت کبرا و هم‌زمان با ظهور امام مهدی (ع)، گروهی از مؤمنان و پرهیزکاران پاک سرشت و جمعی از کافران و منافقان زشت طینت، پس از مرگ، زنده می‌شوند و بار دیگر به دنیا باز می‌گردند تا سرانجام اعمال نیک و بد خود را دریابند و حاکمیت نهایی دولت حق را مشاهده کنند. در آموزه‌های شیعی از این رویداد با عنوان «رَجَعَت» یاد می‌شود. از آنجا که این رویداد بزرگ از رویدادهای مرتبط با ظهور امام مهدی (ع) و استقرار دولت مهدوی است، در این مقاله به اختصار به بررسی معنا و مفهوم و ویژگی‌های رجعت، دلایل و مستندات آن و جایگاه این موضوع در قرآن و روایات می‌پردازیم.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی رجعت «رجعت» از نظر لغوی، مصدر «مَرَّه» ۱ از ماده «رجوع» و به معنای «یک بار بازگشت» است. ۲. این واژه در علوم مختلفی همچون فقه، کلام، عرفان، نجوم، جامعه‌شناسی به کار می‌رود و در هر علمی، معنای خاص خود را دارد. ۳. در اصطلاح اهل کلام، رجعت به معنای بازگشت به دنیا پس از مرگ و پیش از رستاخیز است که این همان معنای مورد نظر ماست. شیخ مفید (ره) در تعریف این اصطلاح کلامی می‌نویسد: خداوند گروهی از مردگان را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا باز می‌گرداند و گروهی را عزیز و گروهی را خوار می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل و ستم‌دیدگان از اهل حق را بر ستمگران چیره می‌گرداند. این رویداد در هنگام قیام مهدی آل محمد - بر ایشان درود باد - رخ خواهد داد. ۴. دیگر دانشمندان شیعه نیز در کتاب‌های خود تعاریفی مشابه، از این واژه ارائه داده‌اند. ۵. از تعریف یادشده چند نکته به دست می‌آید: ۱. رجعت کنندگان با همان بدن مادی و به همان صورتی که پیش از آن داشتند، به دنیا برمی‌گردند؛ ۲. رجعت، عمومی نیست و تنها گروهی از مردگان چه اهل حق و چه از اهل باطل، رجعت خواهند کرد؛ ۳. رجعت در عصر ظهور امام مهدی (ع) رخ می‌دهد؛ ۴. فلسفه رجعت، عزیز گردانیدن اهل حق و خوار کردن اهل باطل و چیره‌ساختن ستم‌دیدگان بر ستمگران است. درباره این نکات در ادامه بیشتر سخن خواهیم گفت. باید دانست که در متون روایات و ادعیه و زیارت، از رجعت با تعبیری چون «کَرَه» و «ایاب» - به معنای بازگشت - نیز یاد شده است. ۲. جایگاه رجعت در آموزه‌های شیعی همه دانشوران بزرگ شیعه، اعتقاد به رجعت را از ویژگی‌های پیروان امامان معصوم (ع) بر شمرده و پیروی از مذهب تشیع و اعتقاد به رجعت را ملازم یکدیگر دانسته‌اند. علامه مجلسی (ره) بیش از پنجاه تن از عالمان شیعه را نام می‌برد که اصل رجعت را پذیرفته و روایات مربوط به آن را در کتاب‌های خود آورده‌اند. ۶. ایشان در این باره می‌نویسد: [اعتقاد به] رجعت در تمام دوره‌ها مورد اجماع شیعه و مانند خورشیدی که در میانه روز می‌درخشد، در میان آنها مشهور بوده است. تا آنجا که این موضوع را در اشعار خود می‌آوردند و به این موضوع در برابر مخالفان خود در همه مناطق استدلال می‌کردند. مخالفان شیعه نیز همواره به خاطر این موضوع بر آنها خرده می‌گرفتند. ۷. در اینجا برای روشن‌تر شدن موضوع به عبارتهای چند تن از بزرگان علمای شیعه به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم. شیخ صدوق در کتاب اعتقادات در این زمینه می‌نویسد:

«عقیده ما درباره رجعت این است که آن حق است [و قطعاً به وقوع می‌پیوندد]...» ایشان پس از بیان شواهد قرآنی متعددی درباره رجعت، می‌نویسد: رجعت در امت‌های پیشین هم وجود داشته است. پیامبر اسلام - درود و سلام خدا بر او باد - فرمود: «همه آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است بی‌هیچ کم و کاست و با کمترین تفاوت در این امت هم رخ می‌دهد...» بنا بر این اصل، در این امت هم رجعت رخ خواهد داد. ۸ شیخ مفید(ره) نیز در پاسخ پرسشی درباره رجعت می‌نویسد: این موضوع [اعتقادی] از ویژگی‌های خاندان محمد(ص) است و قرآن نیز بر آن گواهی می‌دهد. ۹ شیخ طوسی(ره) پس از بیان موضوع رجعت می‌نویسد: روایات متواتر و آیات [قرآن] بر این موضوع دلالت دارند و خداوند تعالی می‌فرماید: «و آن روزی که از هر امتی گروهی را محشور می‌گردانیم» ۱۰ پس اعتقاد به رجعت واجب است. ۱۱ سید مرتضی(ره) در پاسخ کسانی که درباره حقیقت رجعت از ایشان پرسیده بودند، پس از بیان مفهوم رجعت درباره دلایل و مستندات آن می‌گوید: راه اثبات آن، اجماع امامیه بر وقوع این رویداد است. آنها در این زمینه هیچ اختلافی ندارند. ۱۲ سرانجام شیخ حر عاملی در کتاب خود، اجماع طائفه امامیه را یکی از دوازده دلیل درستی رجعت دانسته است و در بیان یکی از مؤیدات این اجماع می‌نویسد: یکی دیگر از اموری که دلالت بر این اجماع می‌کند فزونی نویسنده‌گانی است که روایات مربوط به رجعت را در کتاب‌های مستقل یا غیرمستقل گرد آورده‌اند... که تعداد آنها از هفتاد کتاب تجاوز می‌کند، کتاب‌هایی که علمای بزرگ امامیه؛ همچون ثقة الاسلام کلینی، رئیس محدثان ابن بابویه، رئیس طائفه [امامیه] ابوجعفر طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، شیخ مفید، کراجکی، نعمانی و... آنها را تألیف کرده‌اند. ۱۳ با توجه به عبارت‌های یادشده قاطعانه می‌توان گفت موضوع رجعت از دیدگاه عالمان بزرگ شیعه، امری مسلم و قطعی بوده و در همه ادوار تاریخ شیعه، بر اعتقاد به رجعت به عنوان یکی آموزه‌های تردیدناپذیر مکتب اهل بیت (ع) تأکید شده است. ۱۴ ابراهیم شفیعی سروستانی ماهنامه موعود شماره ۹۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. در علم صرف مصدر انواع مختلفی دارد که یکی از آنها مصدر «مرّه» است که برای بیان وقوع یک بار فعل به کار می‌رود. در زبان عربی وقتی گفته می‌شود «جلست جلسه» یعنی یک بار نشستم. ۲. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴؛ سعید خوری شرتونی، أقرب الموارد، ج ۱، صص ۳۹۱ و ۳۹۲. ۳. ر.ک: محمد رضا ضمیری، رجعت، ص ۱۲۴. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، مندرج در مجموعه مصنفات الشیخ المفید، چاپ اول، قم، المؤتمر العالمی لألفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۴، صص ۷۸ و ۷۹. ۵. ر.ک: سید مرتضی علم الهدی، جوابات المسائل الرازیه، مندرج در مجموعه رسائل الشریف المرتضی، قم، دارالقرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۳۸؛ محمد بن حسن حر عاملی، الإيقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، ترجمه: احمد جنتی، قم، مطبعة العلمیة، بی تا، صص ۲۹ و ۲۳۵ و ۲۳۶؛ محمدرضا مظفر، عقاید الإمامیه، ترجمه: علی رضا مسجد جامعی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۴. ۶. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، صص ۱۴۴ - ۱۲۲. ۷. همان، ص ۱۲۲. ۸. محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق)، الاعتقادات، مندرج در مجموعه مصنفات الشیخ المفید، ج ۵، صص ۶۲ - ۶۰. ۹. محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، المسائل السرویة، مندرج در مجموعه مصنفات الشیخ المفید، ج ۷، ص ۳۲. ۱۰. سوره نمل (۲۷) آیه ۸۳. ۱۱. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، رساله العقاید الجعفریة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ص ۲۵۰. ۱۲. سید مرتضی علم الهدی، جوابات المسائل الرازیة، مندرج در مجموعه رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵. ۱۳. الإيقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، ص ۴۵. ۱۴. برای مطالعه بیشتر در زمینه سیر اعتقاد به رجعت از دوران پیدایش تا عصر غیبت کبرا. ر.ک: محمدرضا ضمیری، رجعت، صص ۴۲ - ۳۱.

رجعت در قرآن

خلیل منتظر قائم دلایل قرآنی رجعت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. نخست، آیاتی که بر وقوع رجعت (به معنای بازگشت

مردگان به دنیا) در امت‌های پیشین دلالت می‌کنند. از این قبیل آیات می‌توان دریافت که بازگشت مردگان به دنیا، امری است ممکن و قابل قبول که با سنت‌های الهی مخالفت ندارد. دوم، آیاتی که بر وقوع رجعت (به معنای خاص آن) در آخرالزمان دلالت می‌کنند. در اینجا برای روشن شدن موضوع به نمونه‌هایی از هر یک از این دو دسته اشاره می‌کنیم: الف) آیاتی که امکان رجعت را اثبات می‌کنند آیات فراوانی از قرآن به نقل مواردی از زنده شدن مردگان در امت‌های پیشین می‌پردازد. هدف از آوردن این آیات، چیزی جز اثبات امکان بازگشت به جهان مادی و وقوع آن در امت‌های گذشته نیست. البته میان رجعت به مفهومی که شیعه به آن معتقد است و رجعتی که در این آیات به آن اشاره شده است، تفاوت‌های زیادی وجود دارد که در بررسی روایات مربوط به رجعت به آنها اشاره خواهیم کرد. به بیان دیگر، آیاتی که بازگشت افرادی از امت‌های گذشته را به دنیا اثبات می‌کنند، گویای آن است که رجعت محال نیست و به صورت کم‌رنگ، در امت‌های پیشین وجود داشته است و بنابراین، معتقدان به رجعت، سخن عجیب و غریبی نگفته‌اند. ۱ تعدادی از این آیات به شرح زیر است: ۱. زنده شدن گروهی از بنی‌اسرائیل: قرآن کریم، ماجرای مرگ و زنده شدن گروهی از امت موسی (ع) را چنین بیان می‌کند: و إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. ۲ و چون گفتید: ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس در حالی که می‌نگریستید، صاعقه شما را فروگرفت. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم؛ باشد که شکرگزاری کنید. امام رضا (ع) ذیل آیه یادشده می‌فرماید: چون خداوند با موسی سخن گفت، موسی به سوی قوم خود رفت و واقعه را خبر داد. آنها گفتند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا سخن خدا را بشنویم. حضرت موسی (ع) از آن جمعیت هفت صد هزار نفری، هفتاد هزار نفر و از آنان، هفت هزار و از آنان، هفتصد و از آنان، هفتاد نفر انتخاب کرد و با خود به کوه طور برد. چون آنها کلام خدا را شنیدند، گفتند: ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم. پس خداوند صاعقه‌ای فرستاد و در اثر ظلمشان از صاعقه مردند. موسی عرض کرد: خداوند! اگر قوم، مرا متهم کند که تو چون به دروغ دعوی پیامبری می‌کردی، اینان را بردی و کشتی، جواب آنان را چه بگویم؟ پس خداوند دوباره ایشان را زنده کرد و همراه او فرستاد. ۳ بررسی کتاب‌های تفسیر گویای آن است که همه نویسندگان تفاسیر هم‌گام با مفسران نخستین قرآن مانند قتاده، اکرمه، سدی، مجاهد و ابن عباس بر این نظر اتفاق دارند که هفتاد تن از افراد قوم بنی‌اسرائیل بر اثر صاعقه‌ای آسمانی جان خود را از دست دادند و خدا بر ایشان مرحمت فرمود و برای دومین بار آنان را به دنیا باز گرداند. ۴ در این میان، تنها یکی از مفسران معاصر را می‌بینیم که در کتاب تفسیر خود به توجیه آیه پرداخته و برخلاف نظر همه مفسران بزرگ شیعه و سنی گفته است: «مراد از برانگیختن در این آیه، گسترش نسل کسانی است که در اثر صاعقه مردند؛ زیرا گمان می‌رفت به سبب این مرگ، نسل ایشان نیز منقطع گردد». ۵ روشن است که این سخن نوعی تفسیر به رأی بیش نیست و هیچ مؤیدی از قرآن و روایات ندارد. افزون بر اینکه هیچ آشنا به زبان عربی «برانگیخته شدن پس از مرگ» را این‌گونه معنا نکرده است. ۲. زنده شدن کشته بنی‌اسرائیل: داستان زنده شدن کشته بنی‌اسرائیل، یکی دیگر از مصداق‌های رجعت در امت‌های پیشین است. خداوند در قرآن کریم در این باره می‌فرماید: و إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مَخْرَجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيى الله الموتى ويريكم آياته لعلكم تعقلون. ۶ و چون شخصی را کشتید و درباره او با یکدیگر به ستیزه برخاستید، و حال آنکه خدا آنچه را کتمان می‌کردید، آشکار گردانید. پس فرمودیم: «پاره‌ای از آن [گاو سر بریده را] به آن [مقتول] بزنید [تا زنده شود]» این‌گونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نماید؛ باشد که ببینید. شیخ صدوق، روایتی را از امام رضا (ع) ذیل این آیه نقل کرده است که به روشنی نشان می‌دهد مراد از این آیه، زنده شدن کشته بنی‌اسرائیل است: یک نفر از بنی‌اسرائیل، یکی از خویشانش را کشت و جسدش را بر سر راه محترم‌ترین قبیله بنی‌اسرائیل انداخت. پس آمد خون‌بهای وی را مطالبه کرد و به حضرت موسی گفت: فلان قبیله، فلان کس را کشته‌اند. قاتل او کیست؟ موسی دستور داد گاوی بیاورید، گفتند: ما را مسخره کرده‌ای؟ گفت: به خدا پناه می‌برم که از جاهلان باشم. اگر بدون

ایراد و گفت‌وگو گاوی آورده بودند، کفایت می‌کرد، ولی سخت‌گیری کردند و خدا! هم بر آنان سخت گرفت... سرانجام گاو را خریدند و آوردند. موسی دستور داد سرش را برینند و دمش را به کشته زدند، فوراً زنده شد و گفت: ای پیغمبر خدا! پسر عمویم مرا کشت، نه آنان که متهمشان کرده‌اند. ۷ در میان مفسران بزرگ شیعه و سنی درباره مفهوم این آیات، هیچ اختلاف نظر اساسی وجود ندارد و همه آنها گفته‌اند پس از آنکه قسمتی از بدن گاو را به بدن مقتول زدند، او زنده شد، قاتل خود را نام برد و دوباره از دنیا رفت. ۸. تنها موضوع محل اختلاف در این آیات، منظور از کلمه «بعض» است و دقیقاً معلوم نیست که کدام عضو گاو را با چه بخشی از بدن مقتول تماس دادند. گفتنی است مفسری که پیش از این از او یاد شد، در مورد این آیه هم، تفسیری شگفت‌انگیز ارائه داده و ادعایی کرده است که با هیچ یک از موازین تفسیر انطباق ندارد. ۳۹. زنده شدن دوباره هزاران نفر: قرآن کریم حکایت قومی را نقل می‌کند که از ترس مرگ، خانه‌های خود را ترک کردند، ولی مرگ به سراغشان آمد و همه آنها از دنیا رفتند. سپس به اذن خدا بار دیگر زنده شدند تا نشانه‌ای بر قدرت پروردگار باشند: ألم تر إلی الذین خرجوا من دیارهم و هم ألوף حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم أحياهم إِنَّ الله لذو فضلٍ علی النَّاس و لكنَّ أَكْثَرَ النَّاس لا یَشکرون. ۱۰ آیا از [حال] کسانی که از بیم مرگ از خانه‌های خود خارج شدند و هزاران تن بودند، خبر نیافتی؟ پس خداوند به آنان گفت: «تن به مرگ بسپارید.» آن‌گاه آنان را زنده ساخت. آری، خداوند نسبت به مردم، صاحب بخشش است، ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند. از امام صادق (ع) ذیل این آیه چنین روایت شده است: خداوند قومی را که تعدادی بی‌شمار بودند ۱۱ و برای فرار از طاعون از شهر و دیار خود خارج شده بودند برای مدت زمانی طولانی گرفتار مرگ ساخت تا آنجا که استخوان‌های آنها پوسید، بند بند آنها از هم جدا شد و به طور کلی تبدیل به خاک شدند. آن‌گاه خداوند در زمانی که می‌خواست آفریدگانش را زنده ببیند، پیامبری به نام حزقیل را برانگیخت. این پیامبر آن قوم را فرا خواند، پس بدن‌های [متلاشی شده] آنها جمع شد، جان‌ها به بدن‌ها بازگشت و به همان هیئتی که از دنیا رفته بود به پا خاستند بی‌آنکه حتی یک نفر از میان آن جمع کم شده باشد و پس از آن مدتی طولانی زندگی کردند. ۱۲. همه مفسران شیعه و سنی نیز با اندک اختلافی همین مطلب را در ذیل آیه یاد شده ذکر کرده‌اند. ۱۳ در برخی دیگر از آیات قرآن نیز به مواردی از زنده شدن مردگان و بازگشت آنها به دنیا اشاره شده است که زنده شدن عزیز، صد سال پس از مرگ ۱۴ و زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع) ۱۵ از آن جمله است. ب) آیاتی که بر وقوع رجعت در آخرالزمان دلالت می‌کنند پیشوایان معصوم دین (ع) آیات فراوانی از قرآن کریم را به وقوع رجعت در آخرالزمان تفسیر و تأویل کرده‌اند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱. معروف‌ترین آیه‌ای که به آن بر وقوع رجعت استدلال شده، آیه زیر است: و یوم نحشر من کلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِّمَّنْ یَکذِبُ بآیاتنا فهم یوزعون. ۱۶ و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم، پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم بیوندند. از امام صادق (ع) ذیل آیه یاد شده چنین روایت شده است: از امام ابوعبدالله [جعفر بن محمد صادق] (ع) درباره این سخن خدا: «و آن روز که از هر امتی گروهی را محشور می‌گردانیم» پرسیده شد. آن حضرت فرمود: «مردم درباره آن چه می‌گویند؟» گفتم: «می‌گویند این آیه درباره قیامت است» سپس ابوعبدالله (ع) فرمود: «آیا خدای تعالی در روز قیامت، از هر امتی گروهی را محشور و بقیه آنها را رها می‌کند؟ [این گونه نیست] این آیه قطعاً درباره رجعت است. اما آیه قیامت این آیه است: «و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فروگذار نمی‌کنیم». ۱۷ و ۱۸ بیشتر مفسران شیعه نیز به هنگام بحث از این آیه، با همین استدلال، آن را به رجعت و بازگشت به دنیا پیش از قیامت مربوط دانسته‌اند. علامه طبرسی در این زمینه می‌نویسد: کسانی از امامیه که به رجعت عقیده دارند، با این آیه بر درستی اعتقاد خود استدلال کرده و گفته‌اند: آمدن «من» در سخن، موجب تبعیض است و بر این دلالت دارد که در روز مورد نظر در آیه، برخی از اقوام گرد آورده می‌شوند و برخی دیگر گرد آورده نمی‌شوند و این صفت روز رستاخیز نیست؛ زیرا خداوند سبحان درباره آن فرموده است: «و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فروگذار نمی‌کنیم». ۱۹ گفتنی است مفسران اهل سنت با این برداشت از این آیه مخالفت کرده و آن را مربوط به قیامت

دانسته‌اند. ۲۰. یکی دیگر از آیاتی که در روایات و برخی تفاسیر شیعه بر وقوع رجعت تفسیر شده، آیه شریفه زیر است: قالوا ربنا أمتنا اثنتین و أحييتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل إلیٰ خروج من سبیل. ۲۱ می‌گویند: پروردگارا، دو بار ما را به مرگ رسانیدی و دو بار ما را زنده گردانیدی به گناهانمان اعتراف کردیم، پس آیا راه بیرون شدنی [از آتش] هست؟ در تفسیر البرهان ذیل آیه یاد شده، از امام محمدباقر (ع) چنین روایت شده است: این مربوط به اقوامی است که بعد از مرگ رجعت می‌کنند. ۲۲ در تفسیر قمی نیز ذیل این آیه از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «ذلک فی الرجعة؛ این در رجعت است». ۲۳ علامه مجلسی پس از نقل این روایت در توضیح آن می‌نویسد: یعنی یکی از دو زنده‌شدن در رجعت و دیگری در قیامت است و یکی از دو میراندن در دنیا و دیگری در رجعت است. برخی از مفسران این دو بار زنده‌شدن و مردن را به زنده‌شدن در قبر برای سؤال و میراندن در قبر [پس از آن] تفسیر کرده‌اند. برخی دیگر میراندن نخست را بر آفریدن انسان‌ها به صورت مرده در حال نطفه بودن تفسیر کرده‌اند. ۲۴ مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه یادشده و اینکه مراد از «دو بار میراندن» و «دو بار زنده کردن» در این آیه چیست. سخن‌های مختلفی گفته‌اند که برخی از مهم‌ترین آنها به شرح زیر است: ۱. نخستین میراندن، به حالت نطفه یا جنین انسان پیش از دمیده شدن روح در آن و نخستین زنده کردن به همین حالت انسان پس از دمیده شدن روح در آن اشاره دارد. دومین میراندن به مرگی که در این دنیا و در پایان عمر به سراغ انسان می‌آید و دومین زنده کردن به زنده ساختن انسان‌ها به هنگام برپایی قیامت، مربوط است. ۲۵ شیخ مفید (ره) پس از نقل این دیدگاه که آن را به اهل سنت نسبت می‌دهد، بر اطلاق «میراندن» بر حالت نطفه یا جنین انسان پیش از دمیده شدن روح اشکال می‌گیرد و می‌نویسد: این تأویل، باطل است و چنین سخنی بر زبان عرب‌ها جاری نمی‌شود؛ زیرا تنها زمانی می‌توان گفت فعلی بر چیزی واقع شد که آن چیز پیش از وقوع فعل در بردارنده همان صفتی که فعل بر آن دلالت می‌کند، نباشد. از همین رو، در مورد چیزی که خداوند آن را بی‌جان (مرده) آفریده است، نمی‌گویند خداوند آن را میراند و این سخن تنها در مورد چیزی گفته می‌شود که مرگ پس از زندگی بر آن عارض شده باشد. چنان‌که تنها در زمانی گفته می‌شود خداوند مرده‌ای را زنده کرد که واقعاً قبل از زنده کردن، مرده باشد. ۲۶ برخی از مفسران شیعه نیز در رد قول نخست سخنانی مشابه به شیخ مفید گفته‌اند. ۲۷. ۲. نخستین میراندن در دنیا و در پایان عمر انسان و نخستین زنده کردن هم در دنیا و در آغاز تولد انسان رخ می‌دهد. دومین میراندن در قبر و پس از پرسش و پاسخ و دومین زنده کردن هم در قبر و برای پرسش از مردگان واقع می‌شود. ۲۸ بر اساس این دیدگاه، خداوند ابتدا مردگان را در قبر زنده می‌سازد تا پاسخ‌گوی اعمال خود باشند و پس از آن دوباره آنها را می‌میراند. در این دیدگاه، زنده کردن انسان‌ها به هنگام برپایی رستاخیز نادیده گرفته شده است. عالمان و مفسران شیعه به این قول نیز اشکال گرفته و آن را رد کرده‌اند. شیخ مفید در رد این قول می‌نویسد: این تأویل نیز از جنبه‌ای دیگر باطل است؛ زیرا زنده شدن [در قبر] برای پاسخ‌گویی همراه با هیچ تکلیفی نیست تا انسان به خاطر چیزهایی که در این حال از دست او رفته است، پشیمان شود. و اینکه [قرآن می‌فرماید] آن مردم به خاطر آنچه در دو زندگی از دستشان رفته است، پشیمان می‌شوند، دلالت بر این دارد که مراد زنده شدن [در قبر] برای پاسخ‌گویی نبوده است. بلکه مراد زندگی در [عصر] رجعت بوده است که همراه با تکلیف می‌باشد ۲۹ و فرصت دوباره‌ای برای اظهار پشیمانی آن مردم از تندروری‌هایی که [در زندگی نخست] مرتکب شده بودند، به شمار می‌آید و چون آنها [در این زندگی دوباره] هم پشیمان نمی‌شوند و برای جبران گذشته کاری انجام نمی‌دهند در روز قیامت برای آنچه از دستشان رفته است، پشیمان می‌شوند. ۳۰ علامه طباطبایی (ره) نیز از منظری دیگری به رد قول یادشده پرداخته است. ۳۱. ۳. اولین میراندن در پایان زندگی دنیوی و اولین زنده کردن در عالم برزخ صورت می‌گیرد. دومین میراندن در پایان دوران برزخ و زنده کردن دوم در آستانه رستاخیز واقع می‌شود. ۳۲ در توضیح این قول باید گفت انسان‌ها پس از مردن، حیات دیگری را آغاز می‌کنند که از آن به حیات برزخی تعبیر می‌شود. در این شکل از حیات که تا روز قیامت استمرار پیدا می‌کند، انسان‌ها در قالب‌های مثالی که با قالب مادی زندگی متفاوت است، ۳۳ در عالم برزخ زندگی می‌کنند و بسته به اعمالی که داشته‌اند، در آن عالم در رنج و عذاب یا در

نعمت و آسایش خواهند بود. ۳۴ اقوال دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به جهت رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. ۳۵ با وجود اقوال مختلفی که ذیل آیه یادشده مطرح شده است، براساس روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده‌اند، این احتمال که آیه به رجعت گروهی انسان‌ها اشاره داشته باشد، قوت می‌گیرد. گفتنی است افزون بر آیات یادشده، آیات دیگری بر وقوع رجعت تفسیر یا تأویل شده‌اند که در این مجال، امکان ذکر همه آنها وجود ندارد. ۳۶

رجعت در روایات

رجعت از جمله امور اعتقادی است که با روایات صحیح ۱ و متواتر ۲ به اثبات رسیده و با صراحت می‌توان گفت در مورد هیچ یک از معارف دینی به اندازه رجعت، روایات صریح و روشن وارد نشده است. علامه مجلسی پس از نقل نزدیک به دویست روایت درباره رجعت می‌نویسد: چگونه ممکن است کسی که به حقانیت ائمه اطهار (ع) ایمان دارد، در چیزی تردید کند که به صورت متواتر در نزدیک به دویست روایت صریح از آنها نقل شده است. روایاتی که چهل و اندی از بزرگان مورد اعتماد و علمای اعلام در افزون بر پنجاه مورد از تألیف‌های خود، آنها را آورده‌اند، بزرگانی چون ثقة الاسلام کلینی، محمد بن بابویه (شیخ صدوق)، ابو جعفر طوسی (شیخ طوسی)، سید مرتضی، نجاشی، کشی، علی بن ابراهیم، سلیم هلالی، شیخ مفید و... ۳۰ شیخ حر عاملی نیز در کتاب خود پس از آنکه بیش از ۱۷۰ روایت در این باره نقل می‌کند، می‌نویسد: اینها بخشی از حدیث‌هایی است که من در این زمان - با وجود کمی فرصت برای جست‌وجوی کامل و کمبود کتاب‌های مورد نیاز در این زمینه - بدان‌ها دست یافتم. بی‌تردید این احادیث از حد تواتر معنوی فراتر است. احادیثی که در دیگر ابواب این کتاب آمده و خواهد آمد نیز بر این موضوع دلالت دارد. عقل محال می‌داند که بگوییم تمام راویان این احادیث به اتفاق اقدام به دروغ‌گویی و نسبت ناروا کرده‌اند یا اینکه همه این احادیث جعل شده‌اند، یا این که روایاتی که در این زمینه به ما نرسیده بیش از روایاتی است که به ما رسیده است. کاش می‌دانستم کدام عاقل است که همه راویان این موضوع را دروغ گو می‌پندارند؛ گواهی همه بزرگانی که در کتاب‌های معتبر خود بر درستی این روایات گواهی داده‌اند، رد می‌کنند و روایت‌هایی صریحی را که در این زمینه وارد شده‌اند تأویل می‌کنند. در حالی که این روایات از روایاتی که در زمینه تعیین هر یک از امامان وارد شده است، بیشتر و از نظر دلالت صریح‌تر و واضح‌تر است. در هیچ یک از مسائل راجع به اصول و فروع [دین] به اندازه این موضوع، دلایل، آیات و روایات یافت نمی‌شود. ۴ روایاتی را که در اثبات رجعت به آنها استدلال شده است، به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: نخست، روایاتی که به صراحت از رجعت سخن گفته‌اند و دوم، روایاتی که به همانندی رویدادهایی که در امت‌هایی پیشین رخ داده با رویدادهایی که در امت اسلام رخ خواهد داد، اشاره کرده‌اند و از آنها استفاده می‌شود که چون در امت‌های گذشته بازگشت به دنیا روی داده است، این رویداد در امت اسلام هم اتفاق خواهد افتاد. در اینجا به نمونه‌هایی از هر یک از دو دسته روایات اشاره می‌کنیم: الف) روایاتی که به صراحت از رجعت سخن گفته‌اند: برخی از روایاتی که درباره رجعت از پیشوایان دین نقل شده، به شرح زیر است: ۱. امام صادق (ع) در روایتی، ظهور قائم (ع)، رجعت و رستاخیز را در یک راستا و از مصداق‌های روزهای خدا دانسته است و می‌فرماید: روزهای خدا سه تاینند: روزی که قائم به پا می‌خیزد، روز رجعت و روز رستاخیز. ۲. آن حضرت در روایت دیگری کسانی را که به رجعت ایمان ندارند، از خود طرد می‌کند و می‌فرماید: کسی که به رجعت ما اعتقاد ندارد از ما [اهل بیت] نیست. ۳. ۶. در حدیث دیگری که علامه مجلسی آن را از کتاب صفات الشیعه شیخ صدوق نقل می‌کند، امام صادق (ع)، ایمان به رجعت را یکی از شروط هفت‌گانه ایمان دانسته است و می‌فرماید: هر کس به هفت چیز اقرار کند، از اهل ایمان خواهد بود. آن حضرت، یکی از هفت چیز را ایمان به رجعت برشمرد. ۷. ۴. در روایتی مشابه که در همین کتاب از امام رضا (ع) نقل شده است، آن حضرت، ایمان به یگانگی خدا، ایمان به رجعت و ایمان به روز جزا را از ویژگی‌های شیعیان اهل بیت (ع) بر شمرده است و می‌فرماید: هر کس به یگانگی خدا... و رجعت اقرار کند... و به

معراج و سؤال و جواب در قبر و... جزا و حساب [روز قیامت] ایمان داشته باشد، مؤمن راستین و از شیعیان ما خاندان است. ۸. ب) روایاتی که به همانندی امت اسلام با امت‌های پیشین اشاره کرده‌اند: عالمان و محدثان شیعه افزون بر این دسته از روایات که در آنها به صراحت از رجعت یاد شده است، به دسته‌ای دیگر از روایات نیز برای اثبات رجعت استدلال کرده‌اند. در این دسته از روایات که معمولاً از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است، بر این نکته تأکید شده که همه آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است، بی‌هیچ کم و کاست، در امت اسلام هم رخ خواهد داد. از آنجا که آیات قرآن، اخبار و گزارش‌های تاریخی از وقوع رجعت در امت‌های پیشین خبر داده‌اند، با توجه به این روایات می‌توان گفت که در امت اسلام هم رجعت رخ خواهد داد. بنابراین، شیوه استدلال به این‌گونه روایات چنین خواهد بود: چون پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند همه حوادثی که در امت‌های پیشین روی داده است، بدون کمترین تفاوت در امت اسلام هم رخ خواهد داد و ما می‌دانیم که در امت‌های پیشین رجعت رخ داده است، نتیجه می‌گیریم که در امت اسلام هم رجعت واقع خواهد شد. ۹. برخی از این‌گونه روایات به شرح زیر است: ۱. امام صادق (ع) از پدرش و او از پدرانش نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود: همه آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است، بی‌هیچ کم کاست در این امت هم واقع می‌شود. ۲. امام رضا (ع) در پاسخ مأمون که از ایشان درباره رجعت پرسیده بود، به همین روایت پیامبر استدلال می‌کند و می‌فرماید: همانا رجعت حق است و در امت‌های پیشین رخ داده است و قرآن نیز از وقوع آن خبر می‌دهد. رسول خدا - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - نیز فرمود: در میان این امت نیز همه آنچه در امت‌های پیشین رخ داده است بی‌هیچ تفاوت رخ خواهد داد. ۱۱. یادآوری این نکته ضروری است که احادیث یادشده در مقام بیان قانونی عام و فراگیر بوده و با استناد به آنها می‌توان بر وقوع حوادثی مشابه با رویدادهایی که در امت‌های پیشین رخ داده است، در امت اسلام استدلال کرد. مگر آنکه نسبت به حادثه خاصی، دلیل قطعی بر مشابهنداشتن این امت با امت‌های گذشته در دست باشد. مثلاً در امت‌های گذشته، عذاب‌های جمعی و گروهی (مانند مسخ) ۱۲ به وقوع پیوسته و قرآن شریف برخی از این عذاب‌ها را گزارش کرده است، ولی بنا به تصریح قرآن، در پرتو وجود پیامبر گرامی در میان امت اسلامی و نیز به برکت استغفار در پیشگاه خدا، این‌گونه عذاب‌ها از این امت برداشته شده است: [ولی] تا تو در میان آنها هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود. ۱۳. بنابراین، قانون یادشده جز در مواردی که دلیل قطعی بر تخصیص آن داریم، به قوت و استواری خود باقی است. از آنجا که بازگشت به دنیا در امت‌های گذشته روی داده است و در این امت نیز دلیل بر نفی آن نداریم، با استناد به این قانون می‌توانیم اصل رجعت را اثبات کنیم. گذشته از اینکه دلایل و شواهدی نیز بر قطعی بودن آن در دست است. ۱۴. رجعت در دعاها و زیارت‌ها دعاها و زیارت‌های نقل شده از معصومان (ع)، مجموعه‌ای ارزشمند از معارف اسلامی به شمار می‌آیند و بسیاری از آموزه‌های ناب اسلامی را می‌توان از دل آنها به دست آورد. یکی از آموزه‌های مهم مکتب تشیع که در دعاها و زیارت‌نامه‌های مأثور به آن توجه شده، موضوع رجعت یا بازگشت به دنیا است. ۱. در ابتدای «دعای عهد» که از امام صادق (ع) روایت شده، به صراحت به موضوع بازگشت به دنیا در عصر ظهور اشاره و تأکید شده است که هر کس چهل روز این دعا را بخواند، از رجعت‌کنندگان خواهد بود: هر کس چهل بامداد، خدا را با این دعا بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود. پس اگر پیش از [ظهور] قائم از دنیا برود، خدای تعالی او را از قبرش خارج می‌سازد [تا قائم را یاری دهد]. ۱۵. در ادامه این دعا نیز دعاکننده از خداوند می‌خواهد که اگر مرگ بین او و امام مهدی (ع) فاصله انداخت، او را زنده سازد تا بتواند، یاری دهنده آن حضرت باشد. بار خدایا، اگر مرگی که آن را بر تمام بندگان قضای حتمی قرار داده‌ای، میان من و او جدایی افکنند، مرا از قبرم برانگیز در حالی که کفنم را تن‌پوش خود قرار داده‌ام، شمشیرم را از نیام برکشیده‌ام، نیزه‌ام را به دست گرفته‌ام و دعوت کننده‌ای را که در شهر و صحرا بانگ می‌آورد، لیبک می‌گویم. ۱۶. ۲. در زیارت جامعه کبیره که از امام هادی (ع) روایت شده است و یکی از جامع‌ترین، پرمتن‌ترین زیارت‌های ائمه به شمار می‌آید، در موارد متعددی از رجعت سخن به میان آمده است. از جمله در بخشی از این

زیارت می‌خوانیم: و من... به [جایگاه شما] اقرار می‌کنم به بازگشت شما ایمان دارم، رجعت شما را تصدیق می‌کنم و امر شما را انتظار می‌کشم. ۱۷ در بخشی دیگر از همین زیارت چنین آمده است: خداوند تا زمانی که زنده‌ام پیوسته مرا بر [پذیرش] سرپرستی شما، دوستی شما و دین شما پایدار بدارد... و مرا از کسانی قرار دهد که از شما پیروی می‌کنند، راه شما را می‌پویند، به هدایت شما راهبری می‌شوند، در شمار شما محشور می‌شوند، در رجعت شما [به دنیا] باز می‌گردند، در دولت شما حاکمیت می‌یابند و هنگام بازگشت شما اقتدار پیدا می‌کنند. ۱۸ ۳. در زیارت «آل یاسین» که از ناحیه مقدسه امام عصر(ع) نقل شده است، خطاب به ائمه معصومین(ع) چنین می‌خوانیم: ... رجعت شما [امامان] حق است و هیچ تردیدی در آن نیست. روزی که ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت. ۱۹ در ادعیه و زیارت‌های زیر نیز می‌توان آثار اعتقاد به رجعت را مشاهده کرد: زیارت اربعین امام حسین(ع)؛ ۲۰ زیارتی دیگر از زیارت‌های امام حسین(ع)؛ ۲۱ زیارت حضرت ابوالفضل(ع)؛ ۲۲ زیارت رجبیه؛ ۲۳ دعای روز سوم شعبان؛ ۲۴ زیارت حضرت قائم(ع) در سرداب مقدس؛ ۲۵ دعای روز دحوالارض و... ۲۶ ماهنامه موعود شماره ۹۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. علمای شیعی از قرن ششم به بعد برخی شرط حجیت را عدالت راوی‌ها و برخی وثاقت آنان دانسته‌اند که بر اساس همین عقیده روایات را به چهار قسم تقسیم می‌کنند: صحیح، حسن، موثق و ضعیف. «روایت صحیح» در نظر امامیه آن است که از نظر سند به وسیله راویان عادل و امامی مذهب به معصوم اتصال پیدا کند. «روایت حسن» آن است که به وسیله راوی امامی و خوش نام به امام برسد، بی‌آنکه تصریح به عدالت، و وثاقت آنها شده باشد. «روایت موثق» آن است که توسط راوی غیرامامی ولی ثقه و قابل اعتماد، به امام برسد. «روایت ضعیف» آن است که شروط سه‌گانه فوق را نداشته باشد. (ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم، دایرة المعارف فقه مقارن، چاپ اول، قم، مؤسس الامام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۵). ۲. بر اثر فاصله زمانی میان اکثر ائمه اسلامی با حضرات معصومین(ع)، روایات، توسط واسطه‌های متعددی به آنان می‌رسد و هر چه فاصله میان مردم و معصوم بیشتر شود، واسطه‌ها بیشتر خواهند بود. اصطلاحاً به هر واسطه‌ای طبقه می‌گویند. «خبر متواتر» آن است که در هر یک از طبقات، گروهی وجود داشته باشند که تبانی آنان بر کذب و جعل خبر عادتاً امکان‌پذیر نباشد و لذا تواتر یقین آور است. تواتر بر سه قسم است: اول: «تواتر لفظی» و آن عبارت است از خبری که تمام راویان آن با الفاظ یکسان، از آن خبر دهند. دوم: «تواتر معنوی» که همه از مدلول تضمینی یا التزامی واحدی خبر می‌دهند. سوم: «تواتر اجمالی» که عبارت است از اطمینان به صدور یکی از خبرها به نحو اجمال، بدون این که آن خبر مشخص باشد هر چند آن اخبار اشتراکی در محتوا نداشته باشند. (همان، ص ۱۷۳) ۳. بحارالانوار، ج ۵۳، صص ۱۲۲ و ۱۲۳. ۴. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، صص ۳۹۱ و ۳۹۲. ۵. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۶۳، ح ۵۳. ۶. همان، ص ۹۲، ح ۱۰۱. ۷. همان، ص ۱۲۱، ح ۱۶۱. ۸. همان. ۹. ر.ک: الإعتقادات، مندرج در مجموعه مصنفات الشيخ المفید، ج ۵، ص ۶۲. ۱۰. کمال الدین و تمام النعمان، ج ۲، ص ۵۷۶؛ بحارالأنوار، ج ۲۸، ص ۱۰، ح ۱۵. ۱۱. بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۵۹، ح ۴۵. ۱۲. ر.ک: سورة بقره (۲)، آیه ۶۵ و سورة اعراف (۷)، آیه ۱۶۶. ۱۳. ر.ک: سورة انفال (۸) و آیه ۳۳. ۱۴. رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، صص ۴۷ و ۴۸. ۱۵. بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۵، ح ۱۱۱؛ ج ۱۰۲، ص ۱۱۱. ۱۶. همان. ۱۷. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۳؛ مفاتیح‌الجنان. ۱۸. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۹۲، ح ۹۹. ۱۹. بحارالأنوار، ج ۹۹، ص ۸۲؛ مفاتیح‌الجنان. ۲۰. بحارالأنوار، ج ۵۳، ص ۹۲، ح ۱۰۰. ۲۱. همان، ص ۹۴، ح ۱۰۴. ۲۲. همان، ح ۱۰۵. ۲۳. همان، ح ۱۰۶. ۲۴. همان، ح ۱۰۷. ۲۵. همان، ص ۹۵، ح ۱۰۸. ۲۶. همان، ص ۹۹، ح ۱۱۸. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک: الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة، صص ۳۱۹-۳۰۱.

طلب رجعت در ادعیه ماه مبارک رمضان

اشاره: در دعاهای بسیاری که از سوی امامان معصوم(ع) صادر شده است، مضامینی از خداوند در خواست گردیده که در آن،

مفهوم رجعت نهفته است. مضامینی همچون، درخواست زنده شدن پس از مرگ، جهاد در رکاب امام زمان(ع)، شهادت زیر پرچم آن حضرت(ع) و... به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، نمونه‌هایی از این دعاهای شریف را که ویژه این ماه می‌باشد، تقدیم خوانندگان گرامی موعود می‌کنیم. باشد که توفیق حضور در دوران ظهور را بیابیم. ۱. درخواست حج و جهاد در کتاب اقبال الاعمال در میان دعاهایی که در هر شب ماه رمضان خوانده می‌شود، از ابوبصیر روایت شده است که امام صادق(ع) فرمودند: در شب‌های ماه رمضان، پس از مغرب، این چنین برای رفتن به حج دعا کن؛ تا آنجا که می‌فرماید: و از تو می‌خواهم که به وسیله من با دشمنان و دشمنان پیامبرت کارزار کنی! ۱ و به نقل از محمد بن ابی قره چنین آورده است: و از تو می‌خواهم که مردن مرا، کشته شدن در راه خودت، به همراه اولیاءت و زیر پرچم پیامبرت قرار دهی و از تو می‌خواهم که به وسیله من با دشمنان و دشمنان پیامبرت کارزار کنی! ۲ این دعا، درخواستی است از خدای متعال که آن را در دنیا به انجام رساند، نه در آخرت و چنین چیزی نخواهد بود، مگر در رجعت و زیر پرچم حق و در سایه حکومت حصّه آن. در دعاهایی که پس از این خواهد آمد نیز این گونه است. البته احتمال دارد عبارتی که در دعای دوم آمده است از دعای اول افتاده باشد و ممکن است که اینها دو دعای مختلف باشند. ۲. درخواست ظهور و پیروزی در دعای افتتاح که در هر شب ماه رمضان خوانده می‌شود، به نقل از سکونی چنین نقل شده که، از احمد بن عثمان بغدادی درخواست کردم که دعاهای ماه رمضان را که عمویش ابوجعفر محمد بن عثمان عمری - نایب خاص امام زمان(ع) - می‌خواند برایم بیاورد. دفتری بیرون آورد که جلدی سرخ رنگ داشت. من دعاهای بسیاری از آن استنساخ نمودم که از آن جمله «دعای افتتاح» بود: این دعا را در تمام شب‌های ماه رمضان بخوان که در این ماه، فرشتگان دعا را می‌شنوند و برای صاحبش استغفار می‌کنند. در این دعای شریف، پس از حمد و ثنای خدا، صلوات بر امامان(ع) و امام عصر(ع) آمده است: ... و ما را به واسطه او، بر دشمنان و دشمنان ما پیروز گردان، ای پروردگار راستین، آمین! پروردگارا! ما حکومت ارجمندی را از تو آرزو مندیم که به وسیله آن، اسلام و مسلمین را عزت بخشی، نفاق و منافقین را خوار گردانی و ما را در آن، از دعوت کنندگان به سوی خود و پیشوایان راهت قرار دهی و به آن وسیله، کرامت دنیا و آخرت را به ما عنایت فرمایی! پروردگارا! ما از نبودن پیامبران و غیبت ولی‌مان و بسیاری دشمنانمان و کمی افرادمان و هم‌پشتی مردم زمانه بر ضدمان به تو شکایت می‌کنیم؛ پس بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را بر این سختی‌ها یاری ده با پیروزی‌ای که در آن شتاب نمایی و یاری‌ای که شکست‌ناپذیرش سازی و فرمانروای راستینی که پدیدش آری... ۳ ۳. درخواست شهادت همراه امام(ع) در اقبال الاعمال، همچنین در میان دعاهای این ماه مبارک، آمده است: و به ما توفیق کشته شدن در راه خودت را عنایت فرما! ۴ ۴. درخواست یاری دین خدا امام صادق(ع) در دعایی، پس از درخواست مطالبی، چنین می‌فرمایند: ... و مرا از آنانی قرار ده که برای دینت از ایشان یاری می‌خواهی و دیگران را جایگزین من نسا! ۵ ۵. درخواست یاری و همراهی امام(ع) درباره درود فرستادن بر پیامبر(ص) در اول هر روز ماه رمضان نقل شده است: پروردگارا! حکومت آنان - ائمه اطهار(ع) - را در زمین استواری بخش و ما را از افراد و پیروان و یاران و یاوران راستین ایشان در پنهان و آشکار قرار ده! ۶ و از جمله دعاهایی که در شب دوم ماه رمضان خوانده می‌شود، این دعا می‌باشد: پروردگارا! شکیبایی خاندان محمد(ص) را به من ارزانی دار و مرا چنان قرار ده که چشم به راه حکومت آنان باشم و مرا از یاران و کمک‌کاران ایشان در دنیا و آخرت گردان! ۷ در ضمن دعاهایی که ویژه سیزدهم ماه رمضان است، درباره تمسک به ولایت پیامبر و امامان(ع) فرموده است: پروردگارا! من به تو نزدیک می‌شوم با فرمانبرداری از آنان و پذیرش ولایت ایشان و سر فرود آوردن در برابر برتری‌هایی که به آنان داده‌ای، با خشنودی و بی‌آنکه انکار کنم یا در مورد آنچه در کتابت نازل کرده‌ای، تکبر ورزم! و در ادامه، درخواست می‌شود: و مرا و پدرم و فرزندانم و فرزندان مرا از کسانی قرار ده که او را یاری می‌دهند و در دنیا و آخرت از او یاری می‌جویند. ۸ و در صحیفه سجاده به نقل از امام زین العابدین(ع) چنین آمده است: و اینکه مردن مرا، کشته شدن در راه خودت، به همراه اولیاءت و زیر پرچم حق از خاندان محمد بن عبدالله(ص) قرار دهی، در حالی در این میدان به پیش بروم و به آن پشت ننمایم

و مرا از کسانی قرار دهی که به وسیله آنان، با دشمنان خود و دشمنان آل محمد(ص) پیکار می‌کنی! ۹ و در کتاب اقبال الاعمال در میان دعاها روز هجدهم چنین آمده است: پروردگارا! ما را با دستان او (صاحب الزمان) به مسیر هدایت و راه بزرگ رهنمون شو و بر پیروی از او و ادای حقش توانایمان ساز و در میان یاران و یاوران او محشورمان کن که تو شنونده دعایی! ۱۰ امیر مؤمنان(ع) در دعای روز نوزدهم چنین فرمودند: خداوندا! مرا در شمار زندگانی قرار ده که از رزق تو برخوردارند، همانان که به دست سرکشان (دشمنان) و زیر پرچم حق و بیرق هدایت به شهادت می‌رسند و این در حالی باشد که من در راه یاری آنان گام برمی‌دارم و به پیش می‌روم، بی آنکه پشت به دشمن کنم یا تردیدی به وجود آورم و در آن هنگام، به تو پناه می‌برم از گناهی که اعمال را نابود می‌سازد! ۱۱ از جمله دعاها امام زین العابدین(ع) در روز نوزدهم ماه رمضان نیز چنین است: خداوندا! از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مردان مرا، کشته شدن در راه خودت و به همراه دوستانت و زیر پرچم حق از خاندان پیامبرت محمد بن عبدالله(ص) قرار دهی و این در حالی باشد که من بر دشمنان تو هجوم برم و پشت به دشمن ننمایم و مرا از کسانی قرار ده که به وسیله آنان با دشمنان خود و دشمنان پیامبرت پیکار می‌کنی! ۱۲ همچنین به نقل از همان حضرت(ع) این گونه آمده است: و مرا از کسانی قرار ده که به وسیله آنان دینت را یاری می‌دهی و توسط آنان با دشمنانت پیکار می‌نمایی، در صفتی که درباره اهل آن، در کتابت چنین فرموده‌ای: «گویی بنایی ریخته شده از سیرباند» و این در حالی است که من در میان دوست داشتنی‌ترین آفریدگانت نزد تو و دوست داشتنی‌ترین سرزمین‌ها نزد تو باشم و ریختن خون مشرکین و ناکثین و قاسطین و مارقین و نابذین و کافرین و مبدلین را روزی من کن و رجای خود را در دل من پا بر جا نما و گام‌هایم را استوار ساز! ۱۳ ماهنامه موعود شماره ۹۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۲۴. ۲. همان، ص ۵۸. ۳. همان، ص ۴. ۴. همان، ص ۶۱. ۵. همان، ص ۶. ۶. همان، ص ۹۷. ۷. همان، ص ۱۱۸. ۸. همان، ص ۱۴۴. ۹. صحیفه سجادیه، ص ۴۳۱. ۱۰. اقبال الاعمال، ص ۱۶۵. ۱۱. همان، ص ۱۷۰. ۱۲. همان، ص ۱۸۹.

بایسته‌های سلوک منتظران از منظر شیخ مناجاتیان میرزا جواد ملکی تبریزی

عبدالحسن ترکی اشاره: اهل معرفت، اولیای حق را از نظر شکل و شیوه سلوک الی الله به دو دسته تقسیم کرده‌اند: خراباتیان (جمالی)، مناجاتیان (جلالی). خراباتیان، عارفانی هستند که محور جذبات جمال الهی بوده، سیر و سلوک را با شوق و جذبه حضرت حق آغاز کرده، طی مقامات می‌نمایند. اینان را «عشق» و «جمال الهی» به پیش می‌برد. اما مناجاتیان بیشتر تحت تأثیر مهابت، خوف و جلال حضرت حق قرار گرفته، بر اثر توجه به عظمت ذات حق تعالی از بارقه‌های خوف و خشیت اثر پذیرفته، راه حق را با سوز و گداز می‌گذرانند. مطالعه و دقت در آیین سلوک و همچنین حالات و آثار حضرت آیت‌الله العظمی ملکی تبریزی(ره) خصوصاً دو اثر سترگ او المراقبات و اسرار الصلوة بیانگر و نشان‌دهنده مناجاتی بودن این «ولی خدا» است. در این گفتار ضمن معرفی کوتاه و سیری گذرا بر حیات نورانی این «شیخ مناجاتیان» نکته‌هایی ناب و نورانی و رهنمودهایی روشنگر از آن جناب با مروری بر دو اثر گران ارج وی یعنی المراقبات و اسرار الصلوة با عنوان «بایسته‌های سلوک منتظران» خدمت خوانندگان فرهیخته موعود تقدیم می‌شود. زندگی‌نامه عارف کامل و فقیه صاحب‌دل، مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در خانواده‌ای پارسا و در عین حال ثروتمند در تبریز به دنیا آمد. بنا به آنچه که درباره ایشان در یادنامه‌های معاصر آمده: خانواده ایشان از تاجران آن سامان بودند. پدرش مرحوم «حاج میرزا شفیع» در ابتدا عامل مضاربه «ناصرالدین شاه» بود. اما در پایان موفق شد که در خدمت یکی از عالمان اهل باطن توبه کرده و از راه گذشته باز گردد و در معیت آن مرد خدا، مراتبی از تهذیب نفس را بیاماید. مرحوم میرزا جواد آقا، مقدمات علوم دینی را در زادگاه خود - تبریز - گذراند. آنگاه جهت تکمیل تحصیلات و پرتوگیری از مشکات انوار ولایت علوی(ع) به نجف اشرف کوچید. وی سالیانی در آستان آن مدینه علم به دانش اندوزی در محضر بزرگان و پالایش دل و جان

خود پرداخت تا اینکه در سایهٔ عنایات امیرمؤمنان(ع) و مجاهدات فراوان به مقام منیع اجتهاد در درس و جهاد با نفس و به مقامات معنوی و کمالات ظاهری و باطنی راه یافت. از استادان وی می‌توان از فقیه فرزانه مرحوم آیت‌الله حاج آقا رضا همدانی، صاحب مصباح الفقیه، مرحوم آخوند خراسانی، مرحوم محدث نوری و عارف کامل، مرحوم ملا حسینقلی همدانی(ره) نام برد. باری چنانچه اشارت رفت مرحوم «میرزا جواد آقا» به موازات تحصیل علوم ظاهری و رسمی از تربیت و خودسازی غافل نبوده و پیراستگی نفس و آراستگی جان را سرلوحهٔ مرام و منش خود قرار داده و به حکم آن که «جوینده، یابنده است» سرانجام توفیق شرفیابی به محضر مرحوم آیت‌الله آخوند ملا حسینقلی همدانی را می‌یابد و مدت ۱۴ سال در خدمت این آیت نور به سیر و سلوک می‌پردازد. این توفیق، سرفصل جدیدی را در حیات نورانی او می‌گشاید. محصول ۱۴ سال حشر و نشر با این مرد خدا، ارمغان «توحید» و «ولایت» برای این سالک وادی ایمان و عرفان می‌باشد. دربارهٔ استاد و مربی نفس ایشان (مرحوم ملا حسینقلی همدانی) در این نوشته جای پرداختن نیست و تنها به ذکر یک سخن از عارف تبریزی دربارهٔ استاد خود بسنده می‌کنیم: «مرا شیخی بود جلیل‌القدر، عارف عامل کامل(ره)، که کسی را نظیر او در این مراتب - توحید - ندیدم.»^۱ ضمناً مطالعهٔ کتاب شمع جمع را در شناخت این مرد خدا به دوستان توصیه می‌کنیم. آیین سلوک دربارهٔ مرحوم میرزا جواد آقا نقل شده که، ایشان در معرفت حضرت حق و عبادت پروردگار، آیتی عجیب بود، تا حدی که سوز و گداز و نیایش‌های شبانهٔ او زبانزد خواص مناجاتیان است. در این راستا عده‌ای او را از بُکائون عصر (= بسیار گریه‌کنندگان زمانهٔ خویش) به شمار آورده‌اند. در آیینة دانشوران دربارهٔ وی گفته شده که: سه ماه رجب، شعبان و رمضان را پیوسته روزه می‌گرفت و چنین شنیدم که در قنوت نمازهای مستحبی مکرر این بیت [حافظ] را می‌خواند. ز آن پیشتر که عالم فانی شود خراب ما را ز جام بادهٔ گلگون خراب کن ۲ شاگردان او اظهار داشته‌اند سخنان ایشان چون از دلی سوخته برمی‌آمد مانند اخگر پاره‌ای در هیزم هستی مستمعان تأثیر می‌کرد و آنان را به جوش و خروش درمی‌آورد و دل‌های شنوندگان را آنچنان با موعظه‌های آتشین شعله‌ور می‌ساخت که آنان را به دنیایی دیگر داخل و واصل می‌کرد و تا چندی از سُرِکِ سخنانش بی‌خود و مست می‌شدند و این نبود جز بارقه‌هایی از دل سوخته و جان ساختهٔ میرزا. همچنین این خاطره دربارهٔ شب‌های او شنیدنی است که: «شب‌ها تا به سحر دل از دست داده و مست در صحن خانه قدم می‌زد و زبانش به این بیت مترنم بود: گر بشکافند سراپای من جز تو نیابند در اعضای من ۳ و گاهی نیز تا به سپیده‌دم همراه با هستی ذکر «لا حول و لا قوهٔ الا بالله العلیّ العظیم» می‌گفت. عارف تبریزی پس از بازگشت از نجف ۸ سالی را در زادگاه خویش به فعالیت‌های دینی، ارشادی و تربیتی پرداخت، تا آنکه آشوب و آفت مشروطه فضا را بر وی در آن سامان تنگ ساخت و او با هدایت الهی، قم را برگزید و در اینجا بود که این گوهر گران ارج گمنام از صدف سکوت بدر آمد. با تالو و تشعشع‌اش، دل‌ها و خردها را به خود خیره ساخت و فصلی دیگر در دفتر حیات او رقم خورد و آثار و برکات وجودی او ظهور کرد. سرانجام این عارف عامل پس از عمری خدمت به شریعت مطهر و دستگیری از نفوس پاک و مضطر و تربیت شاگردانی شایسته در سحرگاه یازدهم ذی‌الحجه سال ۱۳۴۳ ق. برابر با ۱۳۰۴، مصادف با عید قربان در سن ۶۵ سالگی دنیای فانی را به سوی حیات جاویدان رها کرد و در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد. نقل است که عارف بی‌نظیر معاصر - حضرت امام خمینی(ره) - که خود از دست پروردگان حوزهٔ عرفان این مرد خدا بود، بارها بر سر تربت ایشان حاضر می‌شد و با گوشهٔ عمامهٔ خود غبار از تربت پاک او برمی‌گرفت. ۴. بایسته‌های سلوک منتظران در اینجا مروری کوتاه و سیری گذرا بر المراقبات - که برنامهٔ سلوک هر شیعهٔ دوستدار معرفت مدار است - کرده، نکته‌هایی نورانی و نسخه‌هایی عرفانی در ارتباط با توسل و معرفت به امام‌زمان(ع) برگزیده، تقدیم می‌کنیم باشد که مطالعهٔ آنها بیش از پیش بر شناخت و معرفت و ادب ما سبت به آن موعود مهربان بیفزاید. ۱. شب نیمهٔ شعبان مرحوم میرزا در آداب و اعمال این شب عزیز می‌آورد: «یکی از اعمال این شب نزدیکی جستن به امام زمان، حجت عصر، ولی امر، وارث پیامبران، مظهر عدل خدا، رابط آسمانیان و زمینیان، سلطان بزرگ، مولای کریم، امام و مولای ما حضرت مهدی(ع) است که می‌توان با زیارت، مناجات، عرض شوق و شکایت... به آن حضرت

نزدیک شد. انسان باید در این شب بیندیشد که چه سعادت‌هایی را به جهت غیبت او از دست داده و به بیگانگان بنگرد که چگونه در قلمروی او تصرف نموده و حق حکومت او را غصب کرده و بر دستدارانش حکمرانی می‌کنند آنگاه از تمام این مسائل به درد آمده، به خداوند شکایت کند و او را با سوز دل صدا زده، فرجش را بخواهد و بر آستان خدا بگرید و از او بخواهد تا بر وی منت نهاده، دیدار جمال، فرمانبرداری کامل و رسیدن به خشنودی او را نصیبت نماید و مانند کسی که قبل از تولد، پدر خود را از دست داده و پیوسته منتظر آمدن اوست؛ در تمام حوادث او را به یاد آورد. در اینجا عارف تبریزی تمثیل کوتاهی را جهت ملموس کردن مطلب می‌آورد و در پی آن است که بگوید شیعه امروز کودک یتیمی است که پدر و سرپرست خود را در آشوب و فتنه بازار دینا گم کرده است و تنها با یاد و نام پدر است که قدرت می‌گیرد و قوت می‌یابد. او می‌نویسد: «برادری داشتم که بعد از فوت پدرم به دنیا آمد، بعد از اینکه فهمید پدرش از دنیا رفته است، در این پندار بود که پدرش زنده است. لذا در هر کاری او را به یاد می‌آورد و اینکه او می‌آید و چنین و چنان می‌کند... تو نیز نباید پدرت را بیش از امام خود - که پدر روحانی و حقیقی توست - دوست بداری. کارها و سخنان باید نشان‌دهنده این حالت باشد که امام خود را از دست داده و منتظر ظهور و خواهان وصال او هستی. در زمان غیبت آنچه‌ان وفاداری از خود نشان بده که ادعای وابستگی‌ات را به آن حضرت تصدیق کند [ضمناً] هدف تو از آرزوی دیدار او نباید چیزی جز ظهور و دیدار او باشد. زیرا خود دیدار و نزدیک شدن به او، بالاترین هدف‌ها بوده و بقیه اهداف، مقدمه‌ای برای رسیدن به این هدف است.» ۱۳ ۲. روز عید فطر اسوه سالکان در مراقبات روز عید فطر می‌نویسد: «یکی از اعمال این روز [دعای ندبه است. مؤمنی که صاحب‌الزمان (ع) را امام خود می‌داند و در عصر غیبت، غصب حاکمیت او از ناحیه دشمنان و همچنین تنگنای شیعیان را در حکومت کافران و بدکاران می‌بیند؛ باید شادمانی او به غمی سنگین، خنده او به گریه و عید او به عزا تبدیل شده و دعای ندبه بخواند و مانند مادر بچه مرده بگرید و برای فرج او دعا کند.» ۱۴ شیخ مناجاتیان همچنین در آداب نماز عید می‌آورد: «هنگام برپایی نماز عید، مصیبت غیبت او را به یاد بیاور که امامت نماز عید از حقوق مخصوص امام‌زمان (ع) و اقامه آن از کارهای معروف اوست. آیا این مصیبت نیست که به جای نماز با امام (ع) با دیگران نماز می‌گزاریم؟ اگر به جای دیگران، امام زمان (ع) خطبه‌های نماز عید را می‌خواند چه حالی داشتیم؟ اگر او در میان ما بود، روزگار ما با امروز چقدر فرق داشت! به آنچه که در روایات درباره او آمده تأمل کن [مسائلی مانند] برکات و انوار زمان حضور او، گسترش عدالت، عزت اسلام، احترام قرآن، تکامل عقل‌ها، تزکیه جان‌ها... آنگاه با صدای بلند به او خطاب کرده و با زبان شوق به حضرت قدس او عرضه بدار: ای پسر احمد! آیا به سوی تو راهی هست تا ملاقات شوی... آقای من! آقای من! طولانی شدن فراق شما مرا کشته و امید وصال شما زنده‌ام می‌کند و چرا چنین نباشد اگر وعده ظهور شما نبود تاکنون از میان رفته بودیم. آقای من! زمان سپری شد و به آخر رسید و ما هنوز منتظر امر شما بوده و با یاد شما زندگی کرده و نشانه‌های ظهورتان را جست‌وجو می‌کنیم. آقای من! آنگاه که درباره وصال و لذت دیدارتان می‌اندیشم و همچنین درباره کسانی که آنان را در پناه خود گرفته، به ایشان احسان کرده و به دیدار جمالت مشرفشان کرده‌ای و با نوشتن جام‌های توحید بر آنان منت نهاده‌ای می‌اندیشم؛ نزدیک است قلبم از حسرت شکافته شده و از غیرت دوپاره شود... بر من سخت است که بینم دیگران در برابر تو، در قلمروت - به ناحق - تصرف و بر شیعیان حکومت می‌کنند. شیعیان و دستدارانت به تو پناه آورده و از تو کمک می‌خواهند اما پاسخی نمی‌شنوند. پناه بر خدا از این مصیبت‌های دردناک و سختی‌های فراوان. «أنا لله و أنا اليه راجعون» از مصیبت فقدان و نبود تو و درازای غیبت؛ در حالی که گرگ‌ها از هر سو بر شیعیان مانند رمه‌ای بی‌صاحب حمله ور شده و آنها را می‌درند. سررو من! اینها اندکی از مصیبت‌های ما بود. اما ناراحتی‌های شما به خاطر این مصیبت‌ها از ما سخت‌تر بوده و دل شما را بیشتر به درد می‌آورد. زیرا از عطف و رأفت شما نسبت به شیعیان و هم‌چنین از غیرت و قلب مهربان شما به خوبی آگاهیم. مگر جد شما امیرمؤمنان (ع) نبود که از ربودن خلخال زنی ذمی به دست سپاهیان معاویه به درد می‌آمد و شکوه می‌کرده و می‌فرمود: «اگر مسلمانی از این خبر بمیرد، سزاوار سرزنش نیست» پس حال شما چگونه است وقتی

بدانید بر زنان مسلمان چه می‌رود؟» ۱۵ ۳. روز عید قربان آن بزرگ، در اعمال و آیین عید قربان دوباره دل‌ها را متوجه آخرین حجت خدا می‌نماید و لزوم توجه به ایشان را یادآور شده و می‌نویسد: «مستحب است که بعد از نماز عید، دعای ندبه خوانده شود، دعایی که به ما می‌گوید چگونه در این روز به یاد امام زمان خود بوده، چگونه برای از دست دادن امام خود گریان و اندوهناک باشیم. اگر بتوانی باید سعی کنی در تمام این روز به یاد مولایت باشی و نگذاری مراسم عید، تو را از این مهم باز دارد و اگر به جهت حضور مردم نمی‌توانی آن را به خوبی انجام دهی [حداقل] سعی کن در باطن با پروردگار مأنوس بوده و حتی ارتباط و دل‌مشغولی تو با مردم نیز با اجازه و رضایت او باشد.» ۱۷ چنان که در باب پاره‌ای از اعمال تاسوعا و عاشورا نیز می‌آورد: «تاسوعا و عاشورا را روزهای مصیبت خود قرار بده و در این دو روز با امام زمانت در عزا و سوگ مشارکت کن که آن جناب مصیبت جدّشان را در هیچ روزی فراموش نمی‌کنند چنانچه از بعضی از بیاناتشان استفاده می‌شود هر بامداد و شامگاه بر آن حضرت می‌گریند.» ۱۸ ۴. سالروز ولادت پدر گرامی امام زمان (ع) عارف پارسای تبریزی درباره آداب دهم ربیع‌الثانی چنین آورده: «روایت شده این روز، روز ولادت مولا و امام ما، حضرت امام حسن عسکری (ع) است. خصوصیت و ویژگی‌ای که این روز دارد این است که مولود این روز، پدر بلا- واسطه امام ما می‌باشد. بنابراین سزاوار است شیعیان با اموری مناسب به امام زمان (ع) تهتیت گفته، حاجات خود را از مولود این روز بخواهند و هم چنین از وی بخواهند که سفارش او را به امام زمانش (ع) نموده تا او را مورد نظر و لطف خود قرار داده، از بخشش و بزرگواری‌های خود بهره‌مندش نماید.» ۱۲ ۵. سالروز شهادت پدر گرامی امام زمان (ع) مرحوم آیت‌الله ملکی تبریزی (ره) در تکلیف و وظیفه دوستداران امام زمان (ع) در هشتم ربیع‌الاول نیز آورده: «روایت شده وفات [شهادت] امام حسن عسکری (ع) در این روز است. پس بر فرد مراقب واجب است که در این روز اندوهگین باشد. به خصوص با در نظر گرفتن این مطلب که صاحب مصیبت، حجت عصر و امام زمانش است. باید آن امام را [امام عسکری (ع)] با هر زیارتی که به ذهنش می‌رسد، زیارت نموده، به امام زمانش (ع) تسلیت بگوید. سپس از خداوند به خاطر جانشینی امام زمانش (ع) تشکر نموده، به خاطر غیبت و دسترسی نداشتن به آن حضرت متأثر شده، زمان ظهور و فواید انوار او و خیر و برکت‌های آن را در ذهن خود مجسم کند.» ۱۱ ۶. اعمال ماه ذیقعد عارف تبریزی در اعمال و مراقبات این ماه و زیارت رسول خدا (ص) خطاب به آن ذات مقدس با دلی دردمند و چشمی گریان از ایشان ملتسمانه می‌خواهد تا وساطت و شفاعتی کرده و از خدا بطلبد که ظهور فرزندش را نزدیک کند. «ای رسول خدا! ما با از دست دادن تو و غیبت جانشین شما مانند کودک‌ان بی‌سرپرست و چنان اسیران بی‌نگهبان شده‌ایم، پس ای رحمت‌جهانیان به ما رحم کرده و ما را از رحمت خود بهره‌مند گردان، و به فرزند خود فرمان ظهور ده تا در این شب‌های تاریک به نورافشانی پرداخته و برای حمایت اسلام، احیای قرآن، استحکام ایمان و تربیت جهانیان برخیزد. ای رسول خدا! جهت تحقق وعده‌ها و یاری بندگان [بیچاره] دست دعا بر آستان پروردگار برآور که ما کسی را جز تو نمی‌شناسیم.» ۱۶ توسل به امام زمان (ع) پایان مقال را دستور العملی از آن بنده خوب خدا در توسل پیوسته به ساحت مقدس اهل بیت (ع) و استعانت و استمداد از آنان و همچنین خصایص و ویژگی آنان در برآوردن حوائج مختلف با آرزوی بلندای مقامات برای آن ولی خدا به پایان می‌بریم. «اگر چه هر کدام از معصومین (ع) وسیله‌ای برای بندگان خدا در برآوردن حاجات ایشان هستند اما توسل به هر یک از آنان آثار و برکات خاصی را در پی دارد چنانچه دعای توسل شاهی بر این مطلب است. ۱. توسل به رسول خدا (ص) و دختر بزرگوارش حضرت زهرا (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) برای طلب توفیق در طاعت و عبادت و رضایت خدا. ۲. توسل به امیرمؤمنان (ع) برای ایمنی از شرّ ستمگران و انتقام از دشمنان. ۳. توسل به امام سجّاد (ع) برای دفع وسوسه‌های شیاطین و ستم سلاطین. ۴. توسل به امام باقر (ع) و امام صادق (ع) جهت توفیق در امور اخروی و معنوی. ۵. توسل به امام کاظم (ع) برای سلامتی از بیماری‌ها و عافیت دردها. ۶. توسل به حضرت رضا (ع) جهت سلامتی در سفر و هراس از مشکلات آن. ۷. توسل به امام جواد (ع) برای گشایش در روزی و بی‌نیازی. ۸. توسل به امام هادی (ع) برای توفیق بر مستحبات و اطاعت خداوند و نیکی و احسان به مردم. ۹. توسل به امام حسن

عسکری (ع) برای توفیق در امور اخروی. ۱۰. و سرانجام توّسل به امام عصر (ع) برای برآورده شدن همه نیازهای مادی و دنیوی و اخروی. چرا که امام عصر (ع) پناه و امید و حافظ و نور و زندگی ماست و او در بردارنده همه خصایص و ویژگی‌های دیگر معصومین است و برای حاجات دیگر نیز توّسل به ایشان مناسب است. ۱۹. مرحوم آیت‌الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (ره) در بخشی از کتاب اسرار الصلوة خود تعقیباتی را برای بعد از نماز ذکر می‌کند که ما در اینجا چند دستورالعمل را که در ارتباط با امام زمان (ع) است ذکر می‌کنیم. امید که عمل بدان‌ها خوشنودی حجت خدا و ترفیع درجات آن بنده خوب خدا را در پی داشته باشد زیرا هر کس سنت نیکویی را بنهد در پاداش عاملان بدان سنت، شریک خواهد بود: ۱. بعد از هر نماز خواندن سه مرتبه سوره توحید (قل هو الله) و هدیه آن به پیشگاه حضرت صاحب‌الامر (ع)؛ ۲. خواندن دعای عهد در تعقیب نماز صبح؛ ۳. خواندن دعای «اللهم عَزِّمْنِي نَفْسَكَ...»؛ ۴. دعا برای امام عصر (ع) بدین صورت: «وَعَجَّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَارْزُقْنِيهِ وَفِي أَهْلِ بَيْتِهِ وَشِيعَتِهِ وَرَعِيَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ مَا يَأْمُلُ وَفِي أَعْدَائِهِ مَا يَخْذَرُ». ۲۰. پروردگارا دعای نا قابل ما را که نشانه محبت ما بدان حجت خدا است به پیشگاه ایشان برسان و ما را مشمول دعاهاى خیر او قرار بده و قلب او را از ما دوستداران او راضی و خوشنود بگردان. آثار و مکتوبات از حضرت آیت‌الله ملکی تبریزی آثار فراوانی بر جای نمانده و شاید بتوان گفت علت آن این باشد که پرداختن به تهذیب نفوس، مراقبه و محاسبه شبانه‌روزی؛ آنچنان ساعات و آنات شبانه روز او را پر کرده بود که دیگر فرصت و فراغتی برای نوشتن کتاب و رساله باقی نمی‌گذاشت با این همه شش اثر از ایشان در دو حوزه عرفان عملی و فقه باقی مانده است که به شهادت شخصیت‌هایی مانند امام خمینی، علامه طباطبایی، مرحوم میرزا محمد اسماعیل دولابی (ره) و علامه حسن‌زاده آملی تربیت‌کننده و در مسیر سیر و سلوک روشنگر است. در عظمت آثار او همین بس که عارف مجاهد بی‌نظیر عصر ما - حضرت امام خمینی (ره) - فرزند گرامی‌اش، سید احمد را به مطالعه آثار و کتب او می‌خواند و می‌فرمود: «از علمای معاصر، کتب شیخ جلیل‌القدر، عارف بالله حاج میرزا جواد آقای تبریزی را مطالعه کن.» ۵. در اینجا سه اثر سترگ او را در حوزه عرفان و معرفت به اختصار معرفی کرده، مطالعه پیوسته آنان را به دوستان و طالبان سفارش می‌کنیم. ۱. اسرار الصلوة: کتابی است حاوی اشارات و اسرار فراوانی در باب نماز از طهارت و مقدمات تا سجده و سلام و بخش پایانی آن در تفسیر سوره حمد و توحید و فضیلت نماز شب و جماعت. تأثیر این اثر نورانی را می‌توان در آثار عرفانی امام خمینی (ره) به خوبی مشاهده کرد. ۲. المراقبات یا اعمال السنه: مرحوم مؤلف در این اثر گران مایه و بلند پایه اعمال و برنامه‌های روزها و ماه‌های سال از محرم تا ذی‌الحجه را به همراه آثار و برکات روحی و معنوی هر عمل با قلمی شیوا توضیح داده است. مؤلف در مقدمه‌ای که با مناجات آغاز می‌شود انگیزه خود را از تألیف این کتاب چنین آورده است: به آسانی می‌توان از روزهای سال مراقبت کرد و برای یک بار هم که شده بعضی از اعمال سال را انجام داد. من در این کتاب به طور اختصار مهم‌ترین اعمال رسیده و لازم‌ترین مراقبات را می‌نویسم. به یقین بدان که هیچ‌گاه نمی‌توانی ظاهر خود را اصلاح کنی مگر با اصلاح باطن. زیرا سرچشمه اعمال قلب است. ۶. مرحوم علامه طباطبایی (ره) در مقدمه‌ای کوتاه، مؤلف و کتاب او را چنین می‌ستاید: این کتاب دریای مؤاجی است که در سنگ و پیمانه ننگجد و مؤلف آن پیشوای الامقامی است که برتری و بلندای شخصیت او با هیچ معیار و مقیاسی قابل سنجش نیست باشد. ۷. درباره المراقبات این نکته از زبان یکی از اهل معرفت شنیدنی است که: «مرحوم میرزا جواد آقا به خاطر توغل و تعمق در توحید چندان کار منسجمی نکردند. کتاب المراقبات ایشان به این صورت نبود، بلکه حضرت امام خمینی و حضرت آیت‌الله سید احمد خوانساری (ره) اوراق آن را تنظیم کردند تا به صورت کتاب حاضر در آمد.» ۳۸. رساله لقاءالله: کتابی سرشار از نورانیت و معنویت که مطالعه و عمل به آن ره‌پویان وادی معرفت را به قلمه قداست و چکاد طهارت می‌رساند در این اثر «لقاءالله» و آیات مربوط به آن توضیح داده شده و راه موفقیّت و توفیقات الهی برای سالکان کوی دوست به قلم عارفی ره‌پیموده و گرم و سرد سلوک را چشیده بیان شده است. علامه حسن‌زاده آملی این رساله را بارقه‌ای از بارقه‌های آتشین و دل‌نشین محفل عرشی آن استاد بزرگ ربّانی می‌داند. ۹. سخن را در این باب با بیانی از عارف صاحب‌بدل مرحوم حاج میرزا محمد اسماعیل

دولابی (ره) که می‌فرمودند: «کتاب‌های میرزا جواد آقا سرشار از نور هستند» ۱۰ به پایان برده و بلندای مقامات معنوی را برای آن دو بزرگوار و همه معلمان اخلاق و مربیان نفوس از خدای قدوس خواهانیم. ماهنامه موعود شماره ۹۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. ملکی تبریزی اسرار الصلوة، ص ۳۲۴، ترجمه صادق حسن‌زاده و علی خلیلی، نشر کیش مهر. ۲. سید علیرضا ریحان یزدی، آئینه دانشوران، ص ۱۴۳، به تصحیح باقری بیدهندی، نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی. ۳. محمد جواد نور محمدی، شیخ مناجاتیان، ص ۵۸، به نقل از علامه حسن‌زاده آملی، نشر مهر خوبان. ۴. علامه طهرانی، روح مجرد، ص ۲۸۵، نشر علامه طباطبایی. ۵. حضرت امام خمینی (ره)، سر الصلوة، ص ۴۰، مرکز نشر آثار حضرت امام خمینی. ۶. ملکی تبریزی، ترجمه المراقبات، ص ۳۷، ترجمه ابراهیم محدث، نشر اخلاق. ۷. همان، ص ۱۹. ۸. محمد جواد نور محمدی، ناگفته‌های عارفان، ص ۱۸۳، به نقل از شیخ مناجاتیان، ص ۷۵. ۹. صادق حسن‌زاده، طیب دل‌ها، ص ۱۶۶، به نقل از اسرار الصلوة، ص ۲. ۱۰. مصباح الهدی، ص ۴۴۲، مهدی طیب، نشر سفینه. ۱۱. المراقبات، صص ۷۰ - ۷۱، ترجمه: ابراهیم محدث، نشر اخلاق. ۱۲. همان، صص ۸۱ - ۸۲. ۱۳. همان، صص ۱۸۳ - ۱۸۵. ۱۴. همان، ص ۳۴۵. ۱۵. همان، صص ۳۵۱ - ۳۵۸. ۱۶. همان، ص ۴۱۲. ۱۷. همان، صص ۴۵۹ - ۴۶۰. ۱۸. ملکی تبریزی، اسرار الصلوة، ص ۱۲۵. ۱۹. المراقبات، صص ۸۲ - ۸۳. ۲۰. ملکی تبریزی، اسرار الصلوة، صص ۳۳۸ - ۳۴۰، نشر کیش مهر.

آداب ورود به میهمانی خدا

اشاره: بعضی از روایات، ماه رمضان را ابتدای سال قمری برشمرده‌اند، چنانچه حضرت امام صادق (ع) فرموده‌اند: «اگر ماه رمضان [از آفات] سالم و در امان باشد، تمام سال سالم خواهد بود». بنابراین کسانی که اهل بیداری و توجه‌اند، قبل از ورود به این میهمانی بزرگ، در پی کسب آمادگی‌های روحی لازم هستند، تا بتوانند از این فرصت ویژه بهترین بهره‌ها را بگیرند، و خصوصاً آنکه خود را برای ورود به شب‌های قدر و برقراری ارتباط قوی و محکم با صاحب آن، یعنی حجت حق در عالم مهیا کنند. در این نوشتار سعی شده تا چند نمونه از برجسته‌ترین آداب ورود به این ماه بزرگ به موعودیان گرامی تقدیم شود. باشد که توفیق عمل به آن را بیابند. سید بن طاووس از جمله عالمان نادری است که مراحل مختلف «مراقبه» را طی نموده و بدون تردید به محضر والای امام عصر خویش شرف یاب شده است. عطر توحید و ولایت، پویندگان راه خدا را در تمامی آثار و نوشته‌های او سرمست می‌کند. کتاب اقبال الاعمال از جمله نوشته‌های این عالم بزرگ، مقام شامخی را در بین آثار وی داراست. ایشان، خود درباره کتابش چنین می‌گوید: «در ابتدای ورود به ماه رمضان، این کتاب را که مشتمل بر: اعمال ماه است، حاضر می‌کنم، می‌بوسم و بر چشم و سر گذارده، به سینه و قلبم می‌چسبانم، زیرا می‌بینم که آن از طرف پروردگار و صاحب اختیارم به من هدیه شده تا درب‌های خیر و خوبی و پیروزی را به رویم بگشاید». سید بن طاووس (ره) در این کتاب آداب ورود به ماه بزرگ رمضان را چنین برشمرده است: جهت آمادگی برای ورود به میهمانی خداوند، رعایت چند نکته برای اهل مراقبه لازم و ضروری است که آنها را به ترتیب اولویت بیان می‌کنیم: ۱. نماز شکر چون سالک، دریافت که ماه مبارک رمضان آغاز سالی است که می‌توان در آن، به وسیله عبادت به سعادت و کمال دست یافت و در شب قدر، تدبیر و میزان امور رقم می‌خورد و دعاها مستجاب می‌شود، شایسته می‌بیند که با به جا آوردن نماز شکر، با سال گذشته وداع کرده، به استقبال سال آینده رود و به جهت نجات از خطرهای سال گذشته و دستیابی به رضایت پروردگار و توفیق درک سال جدید، با فراغت کامل و به دور از بیماری‌ها و آفات باطنی و ظاهری، شکر الهی را به جای آورد. ۲. توبه و استغفار آنگاه توبه را از خویشتن شروع می‌نماید، از خدا به خاطر کوتاهی‌ها و ظلم‌هایی که در حق او نموده، طلب عفو و گذشت کرده و از سستی‌هایی که در اصلاح و پاکی قلب، جهت توجه و عنایت خداوند روا داشته، و همچنین درباره کم‌کاری‌های اعضای و جوارح خود در عبادت و عقب انداختن توبه نصوح، از خداوند بخشش می‌طلبد و از جانب هر عضوی از اعضای خود صدقه می‌دهد؛ زیرا خداوند فرموده است: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّئِئَاتِ ۱ کارهای نیک آثار گناهان را می‌زداید. آنگاه

به جهت آثار و خواص فراوان صدقه، به ازای هر روز و شب از سال آینده، قرص نانی صدقه می‌دهد. ۲. نماز با فضیلت توبه: انس بن مالک می‌گوید: پیامبر اکرم (ص) روز یکشنبه ماه ذیقعدہ خارج شد و فرمود: ای مردم! کدام یک از شما می‌خواهد توبه کند؟ مردم گفتند: همه می‌خواهیم توبه کنیم. حضرت فرمود: غسل کنید، وضو بگیرید و چهار رکعت نماز بخوانید و در هر رکعت پس از حمد، سه مرتبه سوره «قل هو الله احد» و یک بار «قل اعوذ برب الفلق» و یک بار نیز «قل اعوذ برب الناس» را بخوانید و سپس ۷۰ مرتبه استغفار کنید. ۳. و در پایان استغفارها «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» گفته، پس از آن بگویید: «یا عزیز یا غفار اغفر لی ذنوبی و ذنوب جميع المؤمنین و المؤمنات فإنه لا یغفر الذنوب إلا أنت»، سپس پیامبر اکرم (ص) فرمود: هر بنده‌ای از امت من که این عمل را انجام دهد، از آسمان به او خطاب می‌شود: ای بنده خدا! اعمال را از سر گیر و دوباره شروع کن؛ زیرا توبه تو پذیرفته و گناهات آمرزیده شده است. و ملکی از زیر عرش ندا می‌دهد: ای بنده خدا! برکات و خیرات الهی بر تو و بر خاندان تو و بر فرزندان تو باد! و ملکی دیگر چنین ندا می‌دهد که ای بنده خدا! دشمنان تو در قیامت از تو راضی می‌شوند! و ملکی دیگر می‌گوید: ای بنده خدا! با ایمان کامل می‌میری و دین تو محفوظ می‌ماند و قبرت گشاده و نورانی می‌گردد! و ملکی دیگر چنین ندا می‌دهد: ای بنده خدا! پدر و مادرت از دست تو راضی و خشنود می‌شوند، اگرچه بر تو خشمناک و ناراضی بوده‌اند و این نماز موجب بخشش پدر و مادر و فرزندان گردید و روزی تو در دنیا و آخرت گسترش پیدا کرد و زیاد شد. در پایان هم جبرئیل می‌فرماید: خودم هنگام جان کندن نزد ملک الموت حاضر می‌شوم و سفارش تو را به او می‌کنم تا در آن لحظه سخت با تو مدارا و نرمی کند و فشار جان کندن هیچ خدشه‌ای به تو وارد نسازد و روح تو از جسدت با ایمان خارج شود. مردم از آن حضرت (ص) سؤال کردند: اگر شخصی در غیر ماه این عمل را انجام دهد، همین آثار بر نماز وی مترتب است؟ حضرت فرمود: مانند همین امور برای او نیز هست و حضرت جبرئیل (ع) در هنگام معراج، این کلمات و نماز را به من تعلیم فرمود. ۴. ۴. توسل به آستان پروردگار چنانچه گذشت، ماه رمضان، اول سال بعضی از خواص و اهل سرّ - صلوات الله علیهم اجمعین - می‌باشد؛ پس شایسته است به کرم و رحمت الهی متوسل شوی و از او درخواست کنی تا تو و هر آنچه که تو را در اجرای فرامین او، در طول سال آینده یاری می‌دهد نگه دارد؛ همان طور که اگر انسان بخواهد به مسافرتی یکساله برود، برای یافتن راهنما و نگهبان و رفیق سفر و جانشین برای امور روزانه در طول مدت غیبتش باید تلاش نماید و چنانچه برای سال جدید آمادگی نداشته باشد، گویا سفر یک‌ساله‌ای را شروع کرده، نسبت به سرنوشت و پیش آمدهای آن بی‌اطلاع است. پس چه بی‌نیازی والاتر از خداوند متعال تا تمامی امور سال آینده خویش را به او بسپاری و با اطمینان خاطر سفر خود را شروع نمایی؟ ۴. ۵. توسل به حضرات ائمه معصومین (ع) مهم‌ترین مسئله‌ای که سالک در شب اول ماه باید انجام دهد، توسل به نگهبانان و حامیان خود، یعنی ائمه معصومین (ع) می‌باشد. او باید آبرو و چهره نورانی آنان را در پیشگاه خداوند شفیع قرار دهد؛ زیرا روی سیاه و ظلمانی، شایسته توجه به خداوند با عظمت و صاحب جلال نیست. سالک باید در توسل به آستان آن بزرگواران با لطافت بسیار سخن گوید و حالت گریه و تضرع و پریشانی خود را زیاد کند تا مورد قبول آن حضرات واقع شده، شفاعتشان کنند و قبول و موفقیت در اعمال را در راستای خشنودی خداوند برای او از حضرت احدیّت مسئلت و درخواست نمایند؛ زیرا حضرت حق کریم است و انسان‌های بزرگوار و کریم را رد نخواهد کرد، به ویژه این اولیا که خداوند آنان را به عنوان درب‌های رحمت و روشنی‌بخش راهش در بین آفریده‌ها قرار داده، آنان را با کرامت و بزرگواری تربیت نموده و دستور پناه دادن بندگانش را به آنان داده است. چه بسا ممکن است انسان هنگام توسل، با عنایت یک ساعته آنها به سعادت نائل شود که با عبادت یک سال نمی‌تواند آن را کسب کند؛ پس فرصت را غنیمت شمار و پس از عرض سلام و حمد و ثنای آنان چنین بگو: «ای آقای من! تو در این شب حمایت کننده و نگهبان امت و کریم‌ترین آفریده‌ها هستی، میهمانی را دوست داری و از جانب خداوند مأمور هستی که پناهگاه بندگان باشی و این بنده، میهمان خداوند و تو است و به حضرت حق و آستان شما پناه آورده است؛ پس بنده‌ات را پناه ده و پذیرایی‌اش نما و پذیرایی مرا در این شب عزیز، ورود در جمع دوستان و شیعیان خود

قرار ده و دعا و شفاعت و ولایت خود را شامل حالم نما و در پیشگاه خداوند وساطت کن تا از بخشش و پذیرش و رضایت او بهره‌مند گردم و با نظر رحمتی به سویم بنگرد که پس از آن هیچ گاه ناخرسندی و خشمی نباشد و مرا به شیعیان خود که در بارگاه قرب الهی آرمیده‌اند و دوستانی که گوی سبقت را از همگان ر بوده‌اند، ملحق نما؛ چون که شفاعت شما در پیشگاه خداوند ردّ نمی‌شود و برای شما نزد خداوند شأن و منزلت والایی است، پس ای سرپرست و زمامدارم! به حق آن مقام و منزلتی که خداوند به شما عنایت فرموده است از شما می‌خواهم که آنچه تقاضا کردم به من عنایت فرمائید و به میزان بزرگواری‌تان بر آن بیفزایید و به پستی و کم مقداری و بدحالی من ننگرید؛ زیرا در میهمانی انسان‌های بزرگوار بخشش بر آنان گران نیست و هیچ‌گاه بخشش و عطا‌های ایشان به مقدار ارزش ناچیز میهمانانشان محدود نمی‌باشد، چرا که لطف و عطا همواره در خور بخشاینده‌گان است. ای آقایان من! شما بودید که بزرگواری را به بزرگواران و شیوه بخشش و سخاوت را به انسان‌های سخاوتمند آموختید؛ اگر جود و بخشش یادآوری گردد، شما ابتدا و انتها و اصل و فرع آن هستید و اگر سخن از بزرگواری به میان آید، شما معدن و سرچشمه آن می‌باشید؛ چه، درخواست کننده از شما ردّ نمی‌شود و آرزومندان در گاهتان ناامید نمی‌گردند. مولای من! توجه وقت مرا از ضیافت خویش محروم ساخته‌ای و در محفلت به هلاکت دچار نموده‌ای؟! نه، از تو چنین عملی با میهمانت بسیار بعید است». خلاصه آنکه سالک باید با تمام وجود در به دست آوردن لطف، شفاعت و ترحم حضرات ائمه (ع) بکوشد تا با عمل یک ساعته خود سعادت سال آینده خویش را تأمین کند و با کوشش اندک فضایل عظیم را کسب نماید، سپس این توسل را در هر روز و شب با سلام دادن به آن بزرگواران و ذکر بعضی از آنچه گذشت ادامه دهد. ۶. ۵. پاک کردن اموال با خمس از مراقبات و اعمال مهمی که سالک پس از توبه و پاک کردن قلب باید انجام دهد آن است که به وسیله پرداختن خمس، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها، پوشاک و مسکن و هر آنچه که شخص روزه‌دار با آن سر و کار دارد را پاک و طاهر نماید و بهتر آن است که خمس اموالش را ابتدای ماه بدهد تا عبادات و اعمالش از راه حلال انجام پذیرد. ۷. ماهنامه موعود شماره ۹۱ پی‌نوشت‌ها: با استفاده از: پیمانۀ عشق، نوشته احمد رضا حسین‌زاده اصفهانی، با تلخیص. ۱. سوره هود (۱۱)، آیه ۱۱۴. ۲. مرحوم حاج شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان می‌نویسد: ظاهر آن است که باید استغفار مذکور و دعای بعد از آن را پس از نماز به‌جا آورد. ۳. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۳۰۸، ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، المراقبات، ص ۱۸۸، همان، ذیل اعمال ماه ذی‌قعدة. همان گونه که حضرت در پایان روایت فرموده‌اند، این نماز با فضیلت، اختصاصی به ماه ذی‌قعدة نداشته و انجام آن در اوقات دیگر نیز مطلوب می‌باشد، به همین جهت علمای اخلاق این نماز را در اوقات دیگر سال برای سالکین توصیه می‌نمایند. ۴. سید بن طاووس، همان، ص ۲۱. ۵. همان، ص ۲۲. ۶. ملکی تبریزی، همان، ص ۱۳۰. ۷. همان، ص ۱۲۷، اقبال الاعمال، ص ۸.

میهمان ماه (ابوالقاسم حسینجانی)

ابوالقاسم حسینجانی میانه‌ای در سال ۱۳۲۸ در بندر انزلی متولد شد. وی پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه وارد دانشگاه شد و موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته مهندسی برق از دانشکده فنی دانشگاه تبریز گردید. عشق به شعر و ادبیات از دوران نوجوانی در وجود او جوانه زد و از آنجا که او از فطرتی پاک و خداجو برخوردار بود، از همان آغاز فعالیت‌های ادبی خویش، در سنگر قلم، اندیشمندان به مبارزه با ظلم و ستم برخاست و با خود کامگی‌ها پیکار کرد تا آنجا که دستگیر و روانۀ زندان شد. صداقت و صمیمیت، دو ویژگی شاخص آثار این شاعر تواناست. نگاه دقیق و عمیق او به واژه‌ها از او سخنوری توانا ساخته است، سخنوری که همواره سخنی تازه برای گفتن دارد. حسینجانی علاوه بر سرودن شعر، به خاطر آشنایی با زبان‌های انگلیسی و عربی، در حوزه ترجمه نیز فعالیت دارد و در رشته تخصصی خویش آثاری را به زبان فارسی ترجمه کرده است. در کنار شعر و ترجمه، وی در حیطه نویسندگی نیز به خلق آثار ارجمندی نایل آمده است که تأملات او پیرامون شهید و شهادت و آثاری

که او در همین زمینه خلق کرده، همه سرشار از طراوت و تازگی است. وی در کنار فعالیت‌های ادبی، مسئولیت‌هایی نیز داشته است که از جمله آنها به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: عضو شورای انقلاب اسلامی گیلان، نخستین فرماندار و نماینده منتخب بندر انزلی، سردبیری ماهنامه ارتباطات، عضو هیئت داوران جشنواره‌های ادبی کشور، مسئول شورای آموزشی بنیاد نهج البلاغه، مدیر کل پست منطقه ۱۷ تهران و پست تصویری کشور و... از آثار اوست: بی‌مرگ، مثل صنوبر؛ مقدمه‌ای بر شیطان؛ اگر شهادت نبود؛ حسین، احیاگر آدم؛ در اقلیم خویشتن؛ چفیه‌های چاک چاک؛ سمت صمیمانه حیات؛ فراسوی خیال خاکیان؛ عشق کبریت نیست که بی‌خطرش را بسازند و... انتظار تو... در هوایی که سرد و توفانی ست همه فکر گل، پریشانی ست انتظار تو بود، ما را کُشت این چه کُستارهای پنهانی ست؟! غم ما - باز - تازگی دارد شام دل، باز هم چراغانی ست هر چه باشد، به گل نخواهم گفت که: سرانجام باغ، ویرانی ست! برو، ای عقل! خانهات آباد هر که دیوانه نیست، از ما نیست! باغبان اشراق روح خاکستر من! کجایی؟ بحر شعله‌ور من! کجایی؟ کهکشانش، آسمان، سال نوری! ژرف پهناور من! کجایی؟ مشتری بر تو، کیوان و زهره سوی آن سوتر من! کجایی؟ صاعقه، ابر، باران، جوانه! رویش باور من! کجایی؟ سمت قوس مدار تکامل! اوج سرتاسر من، کجایی؟ ارتفاع سحر! صبح پیچان! تاب نیلوفر من! کجایی؟ باغبان فلق! بذر فردا! دانه خاور من! کجایی؟ بیستون، آسمان، راه شیرین! شور شعر تر من! کجایی؟ فاتحه، قدر، والعصر، یاسین! واقعه، کوثر من! کجایی؟ قبله، سجاده، نیت، نیایش! سجده آخر من! کجایی؟ نافله، نازدانه، نوازش! غایب در بر من! کجایی؟ آشکار حسن! غیب نرگس! راز پرده در من! کجایی؟! تقدیم به ساحت مقدس مولی الموحدین، حضرت علی (ع) پدر خاک آسمان، سرپناه مولا بود و زمین، کارگاه مولا بود عاشقی، پایه پای او می‌رفت چشم نرگس، نگاه مولا بود هر چه می‌کرد، دلبری می‌کرد مهربانی، سپاه مولا بود عدل و آزادگی، که گم می‌شد چشم مردم، به راه مولا بود روز، هر چیز داشت، از او داشت و شبان، شاهراه مولا بود روز و شب را، به کار و می‌داشت این، سپید و سیاه مولا بود! آب، از الغدیر، بر می‌داشت مشربی که گواه مولا - بود کوفه، هر چند هم، که بد می‌کرد باز هم، در پناه مولا - بود! پدر خاک بود و خاکی بود بی‌گناهی، گناه مولا بود! هوای خواندن نهج البلاغه را دارم نخفته‌ام، به خدا، من هنوز بیدارم شب و ستاره و تشویش، زیر سر دارم هزار راه نرفته، در این خراب آباد هزار کار نکرده‌ست، حاصل کارم! نگاه نیلی من، در هوای زهرا ماند به زهره گفته‌ام امشب، که بشکند تارم یگانه آرزوی این شب سیاه من است که در هوای رهایی، دو گانه بگزارم! به خانه - باغ شما، پا نمی‌نهم، اما به پای آن گل گم گشته، کمتر از خارم اگر چه بغض غریبم، ولی نمی‌دانم دلیل چیست که من، ابرم و نمی‌بارم؟! نجف، نجف، به ملاقات مرتضی رفتم به نیتی که بیاید علی به دیدارم چنان به شهر غریبان، غریبه‌ام که مپرس هزار ابر، هوای گریستن دارم! مرا از این همه غوغا، ببر به نخلستان هوای خواندن نهج البلاغه را دارم نگاه من، به جز از معجزات تازه نداشت کدام شعبده، کرده‌ست اسیر تکرارم!؟

شعر و ادب

در شادباش ولادت کریم اهل بیت، حضرت امام حسن مجتبی (ع) صدای سبز تو آمد عروس حجله خورشید در شهود در کوچه‌ای نشست که سرمزل تو بود امشب صدای سبز تو جاری ست در فضا پا در رکاب آمدنت مانده صبح زود دست نسیم، پنجره‌ها را گشود و رفت در خانه‌ای که «چشم خدا» دیده می‌گشود ما پرده نگاه به یک سو زدیم باز ماندیم مات خنده آیینه ودود این چشم‌های کیست که در من ترانه ریخت؟ از مشرق کجاست که با من غزل سرود؟ از آن همه شکوه که در باغ حسن توست یک ساغر نگاه، عنان از دلم رُبود ای بر بلند سبز شرافت نهاده پا چون ذره‌ای به کوی تو سر می‌برم فرود از بس به روی صخره صبر ایستاده‌ای گیتی تو را به صبر «حسن» تا ابد ستود آن قدر نازک است دل تو که می‌توان غم را به چشم دید و در آن ناله را شنود جز قبله نگاه تو را ای نماز سبز! بر هیچ قبله‌ای نگذارم سر سجود وقتی که ذوق، فرصت بدرود را گرفت بر قامت صبور تو صد آسمان درود غلامرضا شکوهی برشی از یک «غزل - مثنوی» مولایی پس از شهادت برگ تقویم در اثنای خزان یخ زده است مرگ باریده

بر این شهر و زمان یخ زده است مرگ باریده که این خلق نمی‌آشوبد گوش کن، دست هراس است که در می‌کوبد انجماد برهوت است در این گورستان ناله جغد سکوت است در این گورستان بختک عافیت افتاده و خوابند این قوم محو زیبایی رؤیای سراب‌اند این قوم کُندی همت و بُرانی تقدیر اینجاست قحطِ مردانگی و کثرت شمشیر اینجاست این همان کوچه، همان کوچه شبگردی‌هاست این همان کوفه، همان کوفه نامردی‌هاست وای من! مسجد این شهر به خون آغشته است زخم شمشیر جفا، شیر خدا را کُشته است وای! این مشهد مولاست، بیا گریه کنیم مسجد کوفه همین جاست، بیا گریه کنیم قامت افراشت چو خورشید به قد قامتِ خون چه قیامت که به پا خاست، بیا گریه کنیم شبِ آغاز یتیمی‌ست، برادر بنشین این شبِ بی‌کسی ماست، بیا گریه کنیم آه! این بغض گره خورده، گلوگیر شده بغض در گریه شکوفاست، بیا گریه کنیم خون چکان است قلم، شعر نمی‌یافم من این فغانِ دل تنهاست، بیا گریه کنیم ??? خالی از درد، دلی نیست، چه می‌گویم من؟ شب قدر است و علی نیست، چه می‌گویم من؟ دفتر شعر من ارزانی غم، بعدِ علی خاک بر فرقِ من و مثنوی‌ام، بعدِ علی! اسماعیل امینی تو ای قالبِ اصل انسان بیا زمین، وسعت امتداد شماس است تمام خیابان به یاد شماس سرپای مژگان که شد سُرمه رنگ یقیناً به خطِ مداد شماس در این خاک، از آب و آتش بگیر بر این سرزمین، ابر و باد شماس چه آینه سازیم از روی یار؟! که بازار حیرت، کساد شماس همین دیر کردن، همین انتظار برای شما و به یاد شماس شما بهترین نقطه عالمید کدامین عدد در عدد شماس؟ تو ای قالبِ اصل انسان بیا که چشم انتظار مُعاد شماس احمد عزیز می‌نذر مولا علی (ع) اندوه نخلستان باز شب، اندوه نخلستان فرا رویش شعله رقصان است در چشمان آهوش نخل، پیش پاش گیسو می‌پیشاند تا بگیرد قوتی از دست بازویش ماه، سرگردان میان برکه چشمش کوفه، غرق جاری آواز «یاهو» یش بَغض تلخی حنجرش را سخت می‌سوزد خلوت چاهی که می‌خواند به آن سُویش سر درون چاه - این دل را که می‌فهمد؟ - نرم پاسخ می‌دهد از چاه: بانویش... با شمایم! حرف‌ها تان خسته‌ام کرده‌ست عشق را سنجیده‌ام من با تراویش! سید مهرداد افضلی غروب جمعه غروب جمعه رسیده‌ست و باز تنهایی غروب این همه غربت، چرا نمی‌آیی؟ زمین به دور سرم چرخ می‌زند، پس کی تمام می‌شود این روزهای یلدایی؟ کجاست جاذبات آفتاب من؟ خسته‌ست شهاب کوچک از این مدار پیمایی کبوترانه دلم را کجا روانه کنم؟ کجاست گنبد آن چشم‌های مینایی؟ تمام هفته دلم را به جمعه خوش کردم غروب جمعه رسیده‌ست و باز تنهایی... پانته آصفایی بروجنی ای صاحب زمانه...! دنیا بد است، بی‌تو مکان بدی شده‌ست ای صاحب زمانه! زمان بدی شده‌ست حتی پیامی از تو به اینجا نمی‌رسد بعد از تو باد، نامه‌رسان بدی شده‌ست برگرد، تا هوای زمین را عوض کنی حالا که نیستی، خفقان بدی شده‌ست حالا - که نیستی، همه ساکت نشسته‌اند حتی زبان شعر، زبان بدی شده‌ست ساعت، به سرعت و نگران پیش می‌رود این تیک تاک‌ها، هیجان بدی شده‌ست دست مرا بگیر که یخ زد بدون تو جان مرا بگیر، که جان بدی شده‌ست میلاد عرفان‌پور

باور مهدویت؛ آسیب‌ها، تکلیف‌ها

سخنان رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در نیمه شعبان ۱۳۸۷ هجری شمسی اشاره: رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنان مهمی، در سالروز میلاد مسعود امام عصر (ع)، مهدویت را در عقاید شیعه، اعتقادی حقیقی و زنده دانستند که دارای مبانی مستحکم و غیرقابل تردید است. ایشان ضمن برشمردن مفهوم انتظار فرج، آن را به معنای حرکت و ردّ وضع موجود دانستند. معظم‌له در بخش دیگری از این سخنان، به آسیب‌ها و پیرایه‌های باطل حول این اندیشه حقّ، بر لزوم فهم و درک درست، تعمیق مدّبرانه و آگاهانه و انتقال و تبیین صحیح آن به وسیله مجموعه‌های فرهنگی داخل و خارج از کشور، تأکید کردند. در اینجا بخش‌هایی از این بیانات روشن‌کننده را تقدیم خوانندگان گرامی موعود می‌کنیم. روز امید روز نیمه شعبان روز امید است. این امید، مخصوص مجموعه شیعیان یا حتی مخصوص امت مسلمان هم نیست. اصل امید به یک آینده روشن برای بشریت و ظهور یک موعود، یک منجی، یک دست عدالت‌گستر در سرتاسر جهان، تقریباً مورد اتفاق همه ادیانی است که در عالم سراغ داریم. ادیان

الهی و آسمانی - که اغلب این ادیان ریشه‌های الهی و آسمانی دارند - نخواستند امید واهی به مردم بدهند؛ آنها واقعیتی را بیان کردند. مهدویت در باور شیعی خصوصیت اعتقاد ما شیعیان این است که این حقیقت را در مذهب تشیع از شکل یک آرزو، از شکل یک امر ذهنی محض، به صورت یک واقعیت موجود تبدیل کرده است. حقیقت این است که شیعیان وقتی منتظر مهدی موعودند، منتظر آن دست نجات‌بخش هستند و در عالم ذهنیات غوطه نمی‌خورند؛ یک واقعیتی را جستجو می‌کنند که این واقعیت وجود دارد. حجت خدا در بین مردم زنده است؛ موجود است؛ با مردم زندگی می‌کند؛ مردم را می‌بیند؛ با آنهاست؛ دردهای آنها، آلام آنها را حس می‌کند. انسان‌ها هم، آنهایی که سعادت‌مند باشند، ظرفیت داشته باشند، در مواقعی به طور ناشناس او را زیارت می‌کنند. او وجود دارد؛ یک انسان واقعی، مشخص، با نام معین، با پدر و مادر مشخص و در میان مردم است و با آنها زندگی می‌کند. این، خصوصیت عقیده ما شیعیان است. آنهایی هم که از مذاهب دیگر این عقیده را قبول ندارند، هیچ‌وقت نتوانستند دلیلی که عقل‌پسند باشد بر رد این فکر و این واقعیت، اقامه کنند. ... فرزند مبارک پاک‌نهاد امام حسن عسکری (ع)، تاریخ ولادتش معلوم است، مرتب‌پیش معلومند، معجزاتش مشخص است و خدا به او عمر طولانی داده است و می‌دهد. و این است تجسد آن آرزوی بزرگ همه امم عالم، همه قبائل، همه ادیان، همه نژادها، در همه دوره‌ها. این، خصوصیت مذهب شیعه درباره این مسئله مهم است. انتظار فرج یک نکته در باب مسئله مهدویت این است که شما در آثار اسلامی، در آثار شیعی می‌بینید که از انتظار ظهور حضرت مهدی تعبیر شده است به «انتظار فرج». فرج یعنی چه؟ یعنی گشایش. کی انسان انتظار فرج دارد؟ انتظار گشایش دارد؟ وقتی یک فروستگی‌ای وجود داشته باشد، وقتی گره‌ی هست، وقتی مشکلی هست. در زمینه وجود مشکل، انسان احتیاج پیدا می‌کند به فرج؛ یعنی سرانگشت گره‌گشا؛ بازکننده عقده‌های فرو بسته. این نکته مهمی است. معنای انتظار فرج به عنوان عبارت اخرای انتظار ظهور، این است که مؤمن به اسلام، مؤمن به مذهب اهل‌بیت (ع) وضعیتی را که در دنیای واقعی وجود دارد، عقده و گره در زندگی بشر می‌شناسد. ... انتظار یعنی قانع نشدن، قبول نکردن وضع موجود زندگی انسان و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب، که مسلم است این وضع مطلوب با دست قدرتمند ولی خدا، حضرت حجت‌بن‌الحسن، مهدی صاحب زمان (ع) تحقق پیدا خواهد کرد. باید خود را به عنوان یک سرباز، به عنوان انسانی که حاضر است برای آنچنان شرائطی مجاهدت کند، آماده کنیم. انتظار فرج معنایش این نیست که انسان بنشیند، دست به هیچ کاری نزند، هیچ اصلاحی را وجهه همت خود نکند، صرفاً دل خوش کند به اینکه ما منتظر امام زمان (ع) هستیم. اینکه انتظار نیست. انتظار چیست؟ انتظار دست قاهر قدرتمند الهی ملکوتی است که باید بیاید و با کمک همین انسان‌ها سیطره ظلم را از بین ببرد و حق را غالب کند و عدل را در زندگی مردم حاکم کند و پرچم توحید را بلند کند؛ انسان‌ها را بنده واقعی خدا بکند. باید برای این کار آماده بود. تشکیل نظام جمهوری اسلامی یکی از مقدمات این حرکت عظیم تاریخی است. هر اقدامی در جهت استقرار عدالت، یک قدم به سمت آن هدف والاست. انتظار معنایش این است. انتظار حرکت است؛ انتظار سکون نیست؛ انتظار رها کردن و نشستن برای اینکه کار به خودی خود صورت بگیرد، نیست. انتظار حرکت است. انتظار آمادگی است. این آمادگی را باید در وجود خودمان، در محیط پیرامون خودمان حفظ کنیم. آفت‌ها و آسیب‌ها البته مثل همه حقایقی که در برهه‌های مختلفی از زمان ملعبه دست سودجویان می‌شود، این حقیقت هم گاهی ملعبه دست سودجویان می‌شود. این کسانی که ادعاهای خلاف واقع می‌کنند - ادعای رؤیت، ادعای تشریف، حتی به صورت کاملاً خرافی، ادعای اقتدای به آن حضرت در نماز - که حقیقتاً ادعاهای شرم‌آوری است، اینها همان پیرایه‌های باطلی است که این حقیقت روشن را در چشم و دل انسان‌های پاک‌نهاد ممکن است مشوب کند. نباید گذاشت. همه آحاد مردم توجه داشته باشند این ادعاهای اتصال و ارتباط و تشریف به حضرت و دستور گرفتن از آن بزرگوار، هیچ کدام قابل تصدیق نیست. بزرگان ما، برجستگان ما، انسان‌های باارزشی که یک لحظه عمر آنها ارزش دارد به روزها و ماه‌ها و سال‌های عمر امثال ما، چنین ادعاهایی نکردند. ممکن است یک انسان سعادت‌مندی، چشمش، دلش این ظرفیت را پیدا کند که به نور آن جمال مبارک روشن شود، اما یک چنین کسانی اهل ادعا نیستند؛

اهل گفتن نیستند؛ اهل دکان‌داری نیستند. این کسانی که دکان‌داری میکنند به این وسیله، انسان میتواند به طور قطع و یقین بگوید اینها دروغگو هستند؛ مفتری هستند. این عقیده روشن و تابناک را بایستی از این آفت اعتقادی دور نگه داشت. وظیفه عالمان و روشنفکران ... این عقاید را بایستی اولاً درست فهمید، ثانیاً آنها را با تدبر و تأمل عمق بخشید، ثالثاً آنها را به درستی منتقل کرد. در همه مجموعه‌های فرهنگی اینجور است. در آموزش و پرورش، یک معلم، یک مدیر آموزشی یا پرورشی به بهترین وجهی می‌تواند از این فرصت طلایی عمر نوجوان ما که در اختیار اوست، استفاده کند. عقاید دینی را نه فقط در زنگ تعلیمات دینی، بلکه می‌شود آن را در همه فرصت‌های تعلیم، با هوشیاری، با دقت، با سنجیدگی، در عمق ذهن و جان متعلم جایگزین کرد، تا او فرصت پیدا کند آن را در دل و مغز خود رشد بدهد. ... این را، هم جوانان ما - جوانان فرزانه ما، دانشجویان ما، طلاب فاضل ما - هم مجموعه‌هایی که متصدی آموزشند، متصدی تبلیغند، متصدی پرورش افکار و اذهان هستند، باید توجه کنند. نشان دادن آن حقیقتی که در اختیار مذهب امامیه و پیروان اهل بیت (ع) هست به مخاطب، مساوق ۱ با قبول مخاطب و همراه با تصدیق و پذیرش مخاطب است. حقیقت را باید نشان داد. باید سعی کنیم پیرایه‌ها، خرافه‌ها، ادعاهای دروغین، کج‌فهمی‌ها، بدفهمی‌ها دخالت نکند. البته نقش علمای دین، مبلغان برجسته، روشنفکران در این زمینه نقش برجسته‌ای است. پی‌نوشت‌ها: ؟: برگرفته از: پایگاه اینترنتی Khamenei.ir. مساوق: منطبق، برابر.

نشانه‌های پایان

نابودی معیارهای اخلاقی در رژیم صهیونیستی به گزارش پرس تی وی بیروت، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که روزنامه‌های اسرائیلی، در بررسی تجاوزهای جنسی و بزه‌های ضد اخلاقی، به دلیل نگاه اجتماعی ذلت بار به زن و بی‌اعتنایی به آن به جای تشویق زنان به مقاومت و ایستادگی در برابر چنین مسائلی، آنها را به تساهل و گذشت فرا می‌خوانند که این موضوع باعث تقویت نگاه پست به زن می‌شود. این پژوهش که توسط دانشگاه تل آویو با عنوان پوشش رسانه‌های اسرائیلی در مورد تجاوزهای جنسی ضد زنان صورت گرفته است، دید روزنامه‌های اسرائیلی به تجاوزهای جنسی را یک دید سطحی و بی‌اهمیت به معانی و دلایل آن دانسته است. و از سوی دیگر، سالانه ده‌ها نمونه از تجاوزهای اخلاقی و جنسی رخ می‌دهد و کسی پلیس را در جریان قرار نمی‌دهد به این دلیل که پوشش کامل این نوع حوادث در سیستم قضائی با دشواری روبروست. به نظر می‌رسد که روحیه و برخورد‌های نژادپرستانه شهروندان و شهرک نشینان اسرائیلی در برخورد با غیر یهودیان و نگاه تحقیرآمیز به آنها، ظلم، تعدی و تحقیر فلسطینیان باعث شده در فرهنگ جامعه مسائل غیر اخلاقی از جمله تجاوزهای جنسی امری عادی دانسته شود. آمار بارداری نوجوانان آمریکایی به گزارش برنا، روز جمعه هفته گذشته موسسه ملی بهداشت آمریکا آمارهای تکان دهنده‌ای از تعداد نوجوانان آمریکایی منتشر کرد که متحمل بارداری‌های ناخواسته می‌شوند. این آمار مشخص می‌کند بسیاری از دختران آمریکایی نخستین رابطه جنسی خود را که منجر به بارداری ناخواسته می‌شود، در سن ۱۵ سالگی تجربه می‌کنند. در این گزارش که خاطر نشان می‌کند این آمار در ۱۵ سال گذشته بی‌سابقه بوده، آمده است بسیاری از نوجوانانی که در این لیست قرار می‌گیرند قبلاً رفتارهایی مثل سیگار کشیدن در دبیرستان و مقاطع پایین تر را تجربه کرده‌اند. نوجوانان باردار در این تحقیقات معمولاً سنی بین ۱۵ تا ۱۹ سال دارند که به گفته مسئولان موسسه ملی بهداشت این افراد از زنان بالای ۲۰ سال، بیشتر سیگار می‌کشند. به گزارش برنا و بر اساس این مطالعات، ۴۸ درصد از نوجوانان آمریکایی رابطه جنسی را تجربه کرده‌اند که این رقم نسبت به سال ۲۰۰۵ رشدی به اندازه ۴ درصد را به نمایش می‌گذارد در حالی که این رقم نسبت به دهه ۹۰ میلادی رقم کمتری را نشان می‌دهد. وجود ۶۵ هزار همجنس‌باز در ارتش آمریکا به گزارش فارس، روزنامه واشنگتن پست نوشت: تخمین زده می‌شود حدود ۶۵ هزار همجنس‌باز زن و مرد در نیروهای مسلح آمریکا خدمت کنند. نکته جالب توجه این است که این روزنامه آمریکایی با طرح این سؤال که «آیا

می‌دانید که ایمنی و امنیت شما به همجنس‌بازان زن و مرد ارتش بستگی دارد؟» در گزارشی مفصل به نقش آنها در ارتش آمریکا پرداخته و آنها را عناصری تاثیرگذار برشمرده است. واشنگتن پست در ادامه می‌نویسد: ارتش آمریکا از سال ۱۹۹۴ تاکنون متحمل هزینه‌ای برابر با ۳۶۳ میلیون دلار برای خروج این افراد شده است زیرا شامل افراد آموزش دیده‌ای بوده‌اند. امرار معاش از طریق فروش اعضای بدن به گزارش برنا، ساکنان محله‌های فقیر فیلپین راه دیگری برای گذران زندگی به جز فروش اعضای بدن خود ندارند. در حالی که ادامه بحران جهانی غذا موجب فقر و بیکاری در کشورهای آسیایی و آفریقایی شده و مردم این کشورها در وضعیت اسفباری به سر می‌برند، تاجران اعضای بدن اسرائیلی بهترین موقعیت را برای بهره برداری از این اوضاع پیدا کرده‌اند. هزاران تن از ساکنان حومه‌های شهرهای بزرگ فیلپین با فروش اعضای بدن خود امرار معاش می‌کنند. آنان که عمدتاً به دلیل نداشتن کار و درآمد ناشی از بحران اقتصادی موجود جهان به دنبال راهی برای گذران زندگی می‌گردند در دام تاجران اعضای بدن اسرائیلی گرفتار می‌شوند. طبق قانونی که دولت فیلپین در سال ۲۰۰۲ میلادی تصویب کرد تجارت اعضای بدن انسان در این کشور آزاد شده است. از این رو فشار فقر و بیکاری موجب شده ده‌ها هزار تن از مردم عضوی از بدن خود را بفروشند. بنا بر آمار موجود طی سال‌های اخیر دست کم ۳۰ هزار فیلپینی کلیه خود را به تاجران اسرائیلی و کشورهای عرب فروخته‌اند. این در حالی است که مافیای اقتصادی فیلپین نیز بخشی از این بازار پر سود را در دست گرفته است.

پروفیسور و شیشه مربا

هنوز کلاس فلسفه، شروع نشده بود. استاد، چند تا بسته را که همه به آنها خیره شده بودند، روی میز گذاشته بود. وقتی کلاس شروع شد، استاد، بدون آنکه صحبتی کند، شیشه مربای بزرگی را برداشت و آن را خالی کرد. استاد از داخل بسته‌ها، توپ گلفی را درآورد و داخل شیشه مربا ریخت. سپس از دانشجویان پرسید: «آیا شیشه مربا پر شد؟». بچه‌ها همگی تصدیق کردند. بعد، استاد، بسته دیگری را که حاوی ریگ‌های کوچکی بود، برداشت. سپس جاهای خالی شیشه مربایی را که داخل آن، توپ گلف ریخته بود، با ریگ پر کرد و شیشه را آرام آرام، تکان می‌داد تا اینکه جاهای خالی را خوب پر کند. برای بار دوم، دوباره از بچه‌ها پرسید: «آیا حالا شیشه مربا پر شده است؟». بچه‌ها نیز همگی با هم جواب دادند: «بله». هنوز کار استاد، تمام نشده بود و می‌خواست باز هم ادامه بدهد. این بار، دو استکان قهوه از زیر میز درآورد و آن را به محتویات شیشه مربا اضافه کرد تا اینکه این بار، فضای بین دانه‌شن‌ها هم پر شود. بعد از اینکه کار استاد تمام شد، با گفتن کلمه «حالا!»، همه بچه‌ها خندیدند. بعد از اینکه خنده بچه‌ها تمام شد، استاد گفت: «بچه‌ها! من از شما می‌خواهم که این شیشه مربا را به منزله زندگی تان بدانید. توپ‌های گلف نیز مانند مسائل مهم زندگی تان هستند از قبیل: خانواده تان، بچه‌هایتان، سلامتی تان، دوستانان و چیزهای مورد علاقه تان. بچه‌ها! بدون چیزهای دیگر و با وجود اینها زندگی تان هنوز پر است. بچه‌ها! اگر بار اول، شیشه را با شن پر می‌کردیم، آن وقت جایی برای ریگ‌ها و توپ‌های گلف نداشتیم. اگر شما وقت و انرژی تان را برای مسائل کوچک و کم‌اهمیت صرف کنید، دیگر جایی برای مسائل مهم زندگی تان نخواهید داشت. توجه داشته باشید که بعضی از کارها، اگر در اولویت باشند، خوش‌بختی تان به خطر خواهد افتاد. پس با بچه‌هایتان بازی کنید، آنها را به موقع، نزد پزشک ببرید، به اعضای خانواده مهربانی کنید و... بچه‌ها! همیشه وقتی برای تمیز کردن و بردن زباله‌ها وجود دارد. در درجه اول، مراقب توپ‌های گلف زندگی تان باشید؛ چیزهایی که واقعاً مهم هستند. آنها به هر جهت، در اولویت قرار دارند. استراحت و تفریح، جزو شن‌های زندگی هستند». حرف استاد که تمام شد، یکی از دانشجویان، دستش را بلند کرد و از استاد پرسید: «قهوه، بیانگر چیست؟». استاد لبخندی زد و گفت: «از اینکه سؤال کردی، خیلی خوشحال شدم. قهوه برای این است که به شما نشان بدهم که با وجود پر شدن زندگی تان از توپ‌های گلف و ریگ‌ها، مهم نیست که چگونه به نظر می‌رسد. بچه‌ها! همیشه جایی برای خوردن قهوه با دوستان و تفریح با آنها هست».

دعا برای ظهور

ابن مقاتل می‌گوید: حضرت امام علی بن موسی الرضا(ع)، از من پرسیدند: شما (شیعیان) در قنوت نماز جمعه کدام دعا را می‌خوانید؟ عرض کردم: آنچه را مردم (اهل سنت) می‌خوانند، می‌خوانیم. امام رضا(ع) فرمودند: دعایی را که آنها می‌خوانند، نخوان بلکه در قنوت این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ بِمَا أَسْأَلُكَ بِهِ أَنْبِيَاؤُكَ وَرُسُلُكَ، وَحَفَّهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَأَيَّدَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْ عِنْدِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رِصْدًا يُحْفَظُونَهُ مِنْ كُلِّ سَوَاءٍ، وَ أَدْبَلَهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يُعْبِدُكَ لَا يَشْرِكُ بِكَ شَيْئًا وَ لَا تَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ وَ لِيْكَ سُلْطَانًا، وَ أذْنُ لَهْ فِي جِهَادِ عَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِ، وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ ۱ بار الها! به وسیله آنچه که کار پیامبران و فرستادگان را اصلاح فرمودی، امور بنده و جانشینت [امام عصر(ع)] را نیز اصلاح فرما، با فرشتگان گردا گردش را فرا بگیر و او را با روح القدس از جانب خودت تأییدش گردان و مراقب و نگهبانانی در پیش رو و از پشت سرش بگمار تا نگذارند هیچ بدی به او برسد و پس از خوفش، به او امنیتی عطا کن تا تو را بپرستد و چیزی را شریک نگرداند و چیرگی و قدرتی برای هیچ یک از آفریدگانت، بر ولیّات قرار مده و به او اجازه بده تا با دشمن تو و دشمن خودش به نبرد برخیزد و مرا نیز از یاران حضرتش قرار ده؛ همانا تو بر هر چیزی توانا هستی.

رجعت در آثار اسلامی

با توجه به جایگاه برجسته رجعت در آموزه‌های شیعه، عالمان و محدثان این مذهب از دیرباز به این موضوع توجهی ویژه داشته و کتاب‌ها و رساله‌های متعددی در این زمینه تألیف کرده‌اند که متأسفانه بسیاری از آنها در گذر زمان از بین رفته و تنها نامی از آنها در کتاب‌های رجال و فهرست باقی مانده است. ۱. شیخ آغازبرگ تهرانی در کتاب خود سی کتاب را که در ادوار مختلف رجعت نوشته شده‌اند، معرفی کرده است. ۲. برخی از مهم‌ترین کتاب‌های نوشته شده در زمینه رجعت که منتشر شده و اکنون در اختیار ماست عبارتند از: الف) الرجعة، اثر میرزا محمد مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی (شهید به مکه در سال ۱۰۸۸ ق.). تحقیق: فارس حسون کریم، چاپ دوم: قم، انوارالهدی، ۱۴۱۷ ق. در این کتاب، پس از مقدمه‌ای کوتاه در زمینه لزوم رجوع به امامان در همه امور و تسلیم شدن در برابر آنها، بیش از صد روایت در زمینه موضوع رجعت آمده است. ب) الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة ۳، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق.)، در این کتاب که در سال ۱۰۷۵ ق. تألیف شده است، بیش از ۱۷۰ روایت، ده‌ها آیه و دلایل و قرائن دیگر برای اثبات رجعت اقامه شده است. ج) رجعت، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق.) در این کتاب که به زبان فارسی نگاشته شده است، چهارده روایت در زمینه ظهور امام مهدی(ع) و موضوع رجعت، ارائه شده است. گفتنی است، علامه مجلسی(ره) در کتاب بحارالأنوار نیز به تفصیل به موضوع رجعت پرداخته و حدود دویست روایت در این زمینه نقل کرده است. ۴. د) الشیعة و الرجعة: کتاب علمی، تاریخی، ادبی، اخلاقی يتضمن فيه بحثاً تحلیلاً- تحقیقاً عن مسئله الرجعة مفصلاً، محمدرضا طبسی نجفی (م ۱۴۰۵ ق.) چاپ اول، نجف اشرف، المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۵ ق. در این کتاب که در سال ۱۳۷۵ ق. تألیف شده است، پس از بیان مباحث مقدماتی، در ضمن چند فصل، جایگاه رجعت در قرآن، ادعیه، زیارات، اجماع فقها و کلمات بزرگان بررسی شده است. در نخستین فصل این کتاب، ۱۷۴ آیه قرآن که در روایات به موضوع رجعت تأویل یا تفسیر شده‌اند، به همراه روایات مربوط ارائه شده است. در سال‌های اخیر نیز کتاب‌هایی در این زمینه تألیف شده است که از آن جمله می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: ۱. رجعت یا دولت کریمه‌خاندان وحی(ع)، محمد خادمی شیرازی، ویراسته علی اکبر مهدی‌پور، چاپ دوم، قم، مؤلف، ۱۴۱۱ ق. ۲. رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، حسن طارمی، چاپ نهم: قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳. ۳. رجعت یا بازگشت به جهان، محمدرضا ضمیری، چاپ اول: تهران، موعود، ۱۳۷۸. ۴. بازگشت به دنیا در پایان تاریخ،

خدا مراد سلیمان، چاپ اول: قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴. ۵. الرجعة أو العودة إلى الحياة الدنيا بعد الموت، چاپ اول: قم، مرکز الرسالة، ۱۴۱۸ ق. ماهنامه موعود شماره ۹۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. ر.ک: الرجعة أو العود إلى الحياة الدنيا بعد الموت، چاپ اول، قم، مرکز الرسالة، ۱۴۱۸ هـ. ق. صص ۴۶-۴۷. ۲. ر.ک: الذريعة إلى تصانيف الشيعة، ج ۱، صص ۹۱-۹۵؛ ج ۷، ص ۱۱۶؛ ج ۱۰، صص ۱۶۱-۱۶۳ و ج ۱۱، ص ۱۸۷. ۳. معادل فارسی نام کتاب چنین است: بیدار کردن از خواب در زمینه استدلال بر رجعت. ۴. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۵۳، باب الرجعة، صص ۳۹-۱۴۴.

کربلایی کاظم ساروقی

مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد تقی خوانساری (ره) پس از آزمایش‌ها، به کربلایی کاظم فرمود که قرآن را می‌توانی معکوساً بخوانی؟ او گفت: آری! و شروع کرد به خواندن سوره بقره، از آخر به اول و آقای خوانساری (ره) فرمودند: بسیار عجیب است، من شصت سال «قل هو الله احد» را که چهار آیه است می‌خوانم، ولی نمی‌توانم بدون فکر و تأمل از آخر به اول بخوانم ولی این مرد عامی، سوره بقره را که ۲۸۶ آیه است، بدون تأمل، مستقیماً و معکوساً از حفظ می‌خواند. کسی که پس از فهمیدن وظیفه، عمل به آن نماید، از نظر روحی سنجیت و همرنگی زیادی با حضرت بقیه‌الله - ارواحنا فداه - پیدا می‌نماید؛ کسانی که ظاهر و باطنشان یکی است و گاهی دیگران به آنها نسبت سادگی می‌دهند. از این جهت که اینها آنچه را در درون خویش دارند، همان‌گونه که هست بروز می‌دهند و آشکار می‌نمایند و در فکر پنهان کردن آن نیستند. آری، انسان اگر ظاهر و باطنش پاک و خالص شد، فکرش نیز آلوده به خیانت و گناه نباشد، روح او رنگ الهی پیدا کرده، به صفات کمالیه حضرت ولی عصر (ع) مزین می‌شود. چنین شخصی حتی اگر نتواند عمل نیکی یا خدمتی به مردم انجام دهد، فکرش دائماً در پی آن است و حداقل دعای نیک می‌کند. لطف امام (ع) هم به چنین انسان‌هایی زیاد است. داستان عجیب و شگفت‌انگیز حافظ قرآن شدن یک مرد عامی، بی‌سواد، بی‌آلایش و ساده به تمام معنی، به نام «کربلایی محمد کاظم کریمی ساروقی اراکی»، یکی از همین نمونه‌هاست، که هزاران نفر از مراجع تقلید، آیات عظام، دانشمندان و اقشار مختلف مردم در داخل و خارج کشور، او را عیناً دیده و آزموده‌اند. آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی نقل می‌کنند: حدود چهل سال قبل، وقتی طلبه نوجوانی بودم، برای تبلیغ ایام ماه محرم، به منطقه‌ای در اطراف ملایر، به نام حسین آباد رفته بودم. در مجلس به من گفتند، پیرمردی اینجاست که حافظ تمام قرآن است و داستان عجیبی دارد. او کشاورز ساده‌ای است که روزی خسته و ناتوان، بعد از کار روزانه، از کنار امامزاده‌ای در حوالی همان منطقه عبور می‌کرده، و طی ماجرای، این موهبت الهی نصیبش می‌شود که بدون هیچ سابقه قبلی حافظ تمام قرآن می‌گردد. من از ماجرا خوشحال شدم و مایل بودم سؤالاتی از او بپرسم و امتحانش کنم. قرآن به دست گرفتم و او را آزمودم، دیدم یا للعجب این مرد دهاتی بی‌سواد، با تسلط کامل سؤالات را پاسخ می‌گوید، در حالی که اگر کسی قیافه‌اش را می‌دید فکر می‌کرد، حتی سوره حمد و قل هو الله را به زحمت می‌خواند. او ملّا کاظم و یا به تعبیر دیگر «کل کاظم» نامیده می‌شد، و در آن روز هنوز در محافل علمی معروف نشده بود و در قم از او خبر نداشتند. من هنگام بازگشت به قم، این ماجرا را به عنوان ره‌آورد جالبی از این سفر، برای دوستانم شرح دادم، و همگی تعجب کردند که مردی در این ظاهر، چنان تسلط عجیبی به قرآن داشته باشد. ممکن است کسی بگوید حافظه او بسیار قوی است و مثلاً سال‌ها زحمت کشیده و آن را حفظ کرده و الآن هم مرتباً می‌خواند که یادش نرود، در حالی که چنین نبود. ولی پیدا کردن فوری آیات، بلکه نشان دادن بی‌وقفه، آن‌هم نه از روی یک قرآن معین که درباره آن تمرین داشته باشد، بلکه از قرآن‌های کاملاً مختلف چاپی، خطی، ریز و درشت، امری نیست که بتوان از طریق عادی تفسیری برای آن پیدا کرد. بعد از مدتی، بعضی از علاقمندان، او را به قم دعوت کردند و آوازه او همه جا پیچید. خدمت مراجع و آیات بزرگ همچون آیت‌الله العظمی بروجردی رسید و طلاب در مدرسه فیضیه مثل پروانه اطراف وجود او را می‌گرفتند، و اگر کسی از دور این منظره را می‌دید، تعجب می‌کرد که این مرد ساده‌دهاتی با

همان لباس محلی، در میان این جمع طلاب، چه می‌گوید. گاهی بعضی از طلاب چند جمله از آیات مختلف قرآن را از سوره‌های متعدّد گرفته، با هم تلفیق می‌کردند و می‌گفتند: کل کاظم! این آیه در کدام سوره است؟ او خنده‌ای می‌کرد و می‌گفت: ناقلاگری می‌کنی؟ جمله اول در فلاّن سوره و قبل و بعدش این است، جمله دوم در فلاّن سوره و قبل و بعد آن چنین است و همچنین جمله‌های دیگر. از حفظ قرآن مهم‌تر، این بود که یافتن آیات از روی قرآن، برای او همچون آب خوردن بود، و هر قرآنی را - اعم از چاپی یا خطی - به او می‌دادی و می‌گفتی: «کل کاظم! فلاّن آیه را بیاور» مثل استخاره کردن با قرآن که قرآن را باز می‌کنند، باز می‌کرد و آیه در یکی از دو صفحه مقابل بود. مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد تقی خوانساری (ره) پس از آزمایش‌ها، به کربلایی کاظم فرمود که قرآن را می‌توانی معکوساً بخوانی؟ او گفت: آری! و شروع کرد به خواندن سوره بقره، از آخر به اول و آقای خوانساری (ره) فرمودند: بسیار عجیب است، من شصت سال «قل هو الله احد» را که چهار آیه است می‌خوانم، ولی نمی‌توانم بدون فکر و تأمل از آخر به اول بخوانم ولی این مرد عامی، سوره بقره را که ۲۸۶ آیه است، بدون تأمل، مستقیماً و معکوساً از حفظ می‌خواند. آیت‌الله خزعلی که خود حافظ قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه می‌باشند، نیز در ملاقات خود با او، دو آیه را که در کلمات با هم اشتراک داشتند، ضمیمه کرده، پشت سر هم خوانده، محلّ آن را از او می‌پرسند، (یکی آیه ۶۷ انعام و دیگری آیه ۸۸ سوره ص)، بدین ترتیب: «لکن بنا مستقر و سوف تعلمون و لتعلمن بناء بعد حين». بلافاصله در جواب می‌گوید: این دو آیه، از دو جای قرآن است: یکی سوره انعام و دیگری از سوره ص. کسی حرف واو را در کاغذی پشت سر هم، به این صورت: «وو» یک واو را به قصد «والا الظالمین» و دیگری را به قصد «زید و عمرو و ...» نوشته و به کربلایی کاظم نشان داد. گفت: یکی واو قرآن است و دیگری از غیر قرآن. گفتند: کربلایی کاظم! از کجا تشخیص دادی؟ گفت: «یکی نور داشت و دیگری نداشت». آیت‌الله محسنی ملایری می‌گوید: کربلایی کاظم، بسیار کندذهن و یک ماه رمضان در ملایر میهمان من بود و به مسجد می‌آمد. هر چه کردم دعای سی‌روز رمضان را یاد بگیرد نتوانست ولی به معجزه امام (ع) تمام قرآن را مستقیماً و معکوساً تند و سریع بدون هیچ توقفی می‌خواند. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) ایشان را خواستند و من او را به قم نزد آن مرحوم فرستادم و ایشان هم او را آزمایش و امتحان نمودند و او چندی در منزل حاج سید اسماعیل علوی رئیس فرهنگ آن روز قم بود. همه روزه فرهنگیان و اهل علم با او ملاقات و از او سؤال می‌کردند. یکی از علمایی که او را دیده می‌گفت: اگر کسی اعتقاد به دین و خداوند نداشت، کافی بود دو سه روزی با کربلایی کاظم معاشرت می‌کرد، تا با دیدن این معجزه عجیب، به خدای متعال، قیامت، انبیا، و ائمه (ع) و به قرآن کریم معتقد شود. آیت‌الله خزعلی می‌گفتند: «من بعد از فوت کربلایی کاظم متوجه شدم که به او اسرار آیات و باطن قرآن را هم تعلیم داده بودند. یعنی اگر کسی برای شفای مرض ناعلاج، پیدا شدن گمشده، طی الارض و مانند اینها از او سؤال می‌کرد، او با قرآن جواب می‌داد. مثلاً - به او گفته شد فلاّنی بسیار مقروض است و از شما تقاضای دعا دارد. در جواب گفته بود من جز قرآن چیزی بلد نیستم. به او بگویند آیه «و من یتق الله يجعل له مخرجاً» تا آخر را تا ده روز فلاّن تعداد بخواند تا انشاءالله قرضش ادا شود. ولی نباید به کسی بگویند که اثرش از بین می‌رود. و اما اصل داستان و ماجرا را آن گونه که جناب آقای محمد شریف رازی و دیگران نوشته‌اند چنین است که، کربلایی محمد کاظم گفت: ماه رمضان بود که از سوی آیت‌الله حائری (ره) یک مبلغ مذهبی به روستای ما آمد و ضمن سخنرانی‌های خویش، درباره نماز، روزه، خمس، زکات و ... بحث کرد و گفت: «هر مسلمانی حساب سال نداشته باشد و حقوق مالی خویش را ندهد نماز و روزه‌اش صحیح نیست». من به خانه رفتم و به پدرم گفتم: «شما چرا زکات اموالت را نمی‌دهی؟» گفت: «پسرجان! این حرف‌ها را از کجا می‌گویی؟» گفتم: «این روحانی که از قم آمده می‌گوید: اگر کسی حقوق مالی خویش، همچون زکات را ندهد مالش حرام است». پدرم گفت: «او برای خودش می‌گوید». من گفتم: «با این وضع، من دیگر در خانه شما نمی‌مانم» و به حالت قهر به قم رفتم. پس از مدتی، پدرم کسی را فرستاد و مرا به روستا بازگردانید، و باز هم بحث ما ادامه یافت. من اصرار داشتم او زکات مال خویش را بدهد، او هم می‌گفت: «این فضولی‌ها به تو نمی‌رسد». تا آنکه بار

دیگر من خانه پدر را بر سر این موضوع ترک کردم و به تهران رفتم، و آنجا مشغول کار شدم و پدرم باز کسانی را فرستاد و مرا به روستا بردند. ۲. درگیری ما ادامه یافت و با خیرخواهی سالخوردگان روستا، پدرم حاضر شد مقداری زمین و بذر آن را به من واگذار کند تا من به طور مستقل به کار کشاورزی بپردازم و مستقل زندگی کنم. او پذیرفت و یک قطعه زمین بزرگ با هشت بار گندم را به من واگذار کرد. من بی‌درنگ، نیمی از گندم را به فقرا دادم و نیم دیگرش را کشت کردم و خدای متعال، برکتی داد که در آنجا بی نظیر بود. محصول را برداشتم و به شکرانه لطف خدای متعال با بینوایان نصف کردم و بسیار به فقرا و مستمندان کمک می‌کردم، و دوست داشتم همیشه یار و مددکار مردمان ضعیف و مستضعف باشم. از این روی ما همواره بیشتر از زکات معمولی در راه خدا انفاق می‌نمودیم و خداوند هم برکت زیادی به آن می‌داد. تا آنکه یک روز تابستان که برای خرمن کوبی به مزرعه رفته، و گندم‌ها را جمع کرده بودم، هرچه منتظر شدم بادی نیامد و آسمان کاملاً راکد بود. بالاخره مجبور شدم به طرف ده برگردم. در بین راه یکی از فقرای ده، به من رسید و گفت: امسال چیزی از محصولت را به ما ندادی؟ آیا ما را فراموش کرده‌ای؟ گفتم: خیر، خدا نکند که من فقرا را فراموش کنم، ولی هنوز نتوانسته‌ام محصول را جمع کنم و این را بدان که حق تو محفوظ است. او خوشحال شد و به طرف ده رفت، ولی من دلم آرام نگرفت. به مزرعه برگشتم، و مقداری گندم با زحمت زیاد جمع کردم و برای آن مرد فقیر برداشتم، و قدری هم علوفه برای گوسفندانم درو کردم و چند ساعت بعد از ظهر، یعنی حدود عصری بود که گندم‌ها و علوفه‌ها را برداشته، به طرف ده به راه افتادم. قبل از آنکه وارد ده بشوم، به باغ امام زاده مشهور به هفتاد و دو تن رسیدم. من روی سکوی در امامزاده برای رفع خستگی نشستم و گندم‌ها و علوفه‌ها را کناری گذاشتم و به طرف صحرا نگاه می‌کردم. دیدم دو نفر جوان که یکی از آنها بسیار با هیبت و خوش قد و قامت بود، با شکوه و عظمت عجیبی به طرف من می‌آیند. لباس‌های آنها عربی بود و عمامه سبزی به سر داشتند. وقتی به من رسیدند، سلام کردم، پاسخ مرا با محبت دادند. همان آقای با شخصیت اسم مرا بردند و گفتند: کربلائی کاظم! بیا با هم برویم فاتحه‌ای در این امامزاده برای آنها بخوانیم من گفتم: آقا، من قبلاً به زیارت رفته‌ام و حالا باید برای بردن علوفه به منزل بروم. فرمودند: بسیار خوب این علوفه‌ها را کنار بگذار و با ما بیا فاتحه‌ای بخوان. من هم اطاعت کردم. من فکر کردم که آنان راه امامزاده را بلد نیستند، اما هنگامی که حرکت کردیم دیدم آنان جلوتر می‌روند. ابتدا امامزاده شاهزاده حسین را زیارت کردیم. آنان سوره حمد و قل‌هو الله را خواندند، و من چون سواد نداشتم به همراه آنان می‌خواندم و صندوق را نیز می‌بوسیدم، و دور می‌زدم، ولی آنان چنین نمی‌کردند و تنها می‌خواندند. سپس از آنجا بیرون آمدیم تا به امامزاده دیگری که هفتاد و دو تن می‌گفتند رفتیم. در آنجا دو امامزاده به نام‌های امامزاده جعفر و امامزاده صالح دفن‌اند و یک قسمت هم به نام چهل دختران معروف است. باز هم من دور می‌زدم و قبر را می‌بوسیدم اما آنان باز هم فاتحه می‌خواندند. همان آقای با عظمت رو به من کردند و فرمودند: «کربلایی کاظم! پس چرا چیزی نمی‌خوانی؟» گفتم: آقا من ملاً نرفته‌ام، من سواد ندارم. گفتند: «نگاه کن به آن کتیبه، می‌توانی بخوانی». نگاه کردم، کتیبه‌ای دیدم که نه پیش از آن دیده بودم و نه بعد از آن دیدم. نگاه کردم، دیدم به خط سفید و پر نوری این آیه شریفه نوشته شده بود: *إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَغْشَى اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنَّجْمُ مَسْحَرَاتٌ بِأَمْرِهٖ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ... إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ* ۳. پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (= شش دوران) آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت، با (پرده تاریک) شب‌ها روز را می‌پوشاند، و شب به دنبال روز، به سرعت در حرکت است، و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که مسخر فرمان او هستند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) از آن او (و به فرمان او) است. پر برکت (و زوال‌ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است... رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. آیه را خواندم، آنگاه جلوتر آمدند، و دست خویش را از پیشانی تا سینه‌ام کشیدند، و سوره حمد را خواندند و به چهره من فوت کردند و همه قرآن را در سینه من نهادند. من صورتم را برگرداندم که به آنها چیزی بگویم. ناگهان دیدم کسی آنجا نیست، و از آن آقایی که تا همین لحظه

دستشان روی سینه من بود خیری نیست، و دیگر از آن نوشته‌ها هم که روی سقف بود چیزی وجود ندارد. در این موقع دچار ترس و رعب عجیبی شدم، و دیگر نفهمیدم چه شد، یعنی بی‌هوش روی زمین افتاده بودم. هنگامی به خود آمدم که دیدم شب فرا رسیده است. برخاستم، جریان را فراموش کرده بودم. و در بدنم احساس خستگی عجیبی می‌نمودم. خودم را سرزنش می‌کردم که مگر تو کار و زندگی نداری، آخر اینجا چه کار می‌کنی؟ بالا-خره از امام زاده بیرون آمدم و بار علوفه را به دوش گرفتم و به سوی ده حرکت کردم. در بین راه متوجه شدم کلمات عربی زیادی بلد هستم. ناگهان به یاد تشریفی که روز قبل خدمت آن آقا پیدا کرده بودم افتادم. باز ترس و رعب مرا برداشت. ولی زود خودم را به منزل رساندم. اهل خانه خیلی مرا سرزنش کردند که تا این موقع شب کجا بودی؟ من چیزی نگفتم و علوفه را به گوسفندان دادم و صبح زود آن گندم‌ها را به در خانه آن مرد مستمند بردم و به او دادم و بدون معطلی به نزد پیشنماز محل، آقای حاج شیخ صابر عراقی رفتم، و داستان خودم را از اول تا به آخر گفتم. آقای عراقی به من گفت آنچه را می‌دانی بخوان. من آنها را خواندم. او ساعت‌ها مرا امتحان کرد. نخست سوره رحمان را پرسید، بعد سوره یس، مریم و سوره‌های دیگر قرآن را. من از هر کجا پرسید، از حفظ و بدون کوچک‌ترین لغزش همه را تلاوت کردم. سپس قرآن را بوسیدم. و آقای عراقی به مردمی که آنجا بودند، گفت: مردم کاظم درست می‌گویند، او مورد لطف قرار گرفته است. مردم بر سر من ریختند و لباس‌هایم را به عنوان تبرک بردند، و اگر او مرا در خانه خود و اتاق زن و بچه‌اش نبرده بود، مردم ده، گوشت بدن مرا نیز به عنوان تبرک می‌بردند. آقای صابر عراقی به زحمت مردم را از خانه بیرون کرد و به من گفت: کاظم اگر جان خودت را دوست داری شبانه از این محل برو. در غیر این صورت به عنوان تبرک به دست مردم آسیب خواهی دید. گفتم: خرم‌ن و گوسفندانم را چه کنم؟ گفت، من دستور می‌دهم آنها را حفظ و جمع‌آوری کنند و پولی هم به من داد و شبانه به ملایر آمدم. آنجا نیز مردم قصه مرا برای آقای سید اسماعیل علوی بروجردی که از علمای ملایر بود گفتند و ایشان تشریف آوردند و با من ملاقات کردند و با اصرار مرا بردند، جلسه‌ای تشکیل دادند و قصه مرا برای شخصیت‌های ملایر نقل کردند. آنها مرا بسیار آزمایش و امتحان نمودند و همه تعجب می‌کردند. آری این بود جریان عجیب و ماجرای استثنایی کربلایی کاظم. علما و آیات بزرگ از حوزه علمیه قم و نجف و شهرهای دیگر او را امتحان می‌نمودند. آیت‌الله العظمی آقای صدر (ره) که یکی از دو وصی مرحوم آیت‌الله العظمی حائری یزدی بودند، پس از آزمایش و امتحان او فرمودند: «نمی‌دانم در واقع چه عملی مورد قبول درگاه الهی است، زیرا من که سید و ذریه پیامبر (ص) هستم و سال‌ها درس خوانده و در اوامر الهی هم کوتاهی نکرده و نواهی و مناهی را هم ترک نموده‌ام، به این فیض نرسیده‌ام، ولی این پیرمرد بی‌سواد مورد عنایت واقع شده و حافظ قرآن گردیده است». مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای (ره) که از مراجع حوزه علمیه قم بودند، نسبت به این حافظ قرآن محبت و عنایت مخصوص داشتند و هر گاه ایشان را می‌دیدند احترام نموده، او را معجزه ولایت می‌دانستند، و به ایشان مساعدت و کمک مالی می‌کردند و حافظ قرآن هم از غیر ایشان پولی قبول نمی‌کرد. آیت‌الله حاج شیخ جعفر سبحانی فرمودند: روزی طرف عصر وارد مدرسه فیضیه شدم دیدم کربلایی کاظم کنار باغچه مدرسه نشسته و جمعی از او سؤال می‌کند. من هم رفتم و آیه‌ای از سوره «والصافات» و سوره «ص» را پرسیدم فوراً جواب داد. پس از او خواستم آیه را نشان دهد و قرآن کوچک بغلی‌ام را به دست او دادم! فوراً یک قبضه را گرفت و گفت: بفرما، و آیه در همان صفحه بود. همچنین شهید نواب صفوی - رهبر فدائیان اسلام - او را امتحان نموده، کلماتی از قرآن را با نهج البلاغه ترکیب کرده، خواندند و گفتند: این آیه در کجاست؟ کربلایی کاظم فوراً کلمات قرآنی را نشان داد و گفت: اینها از قرآن است، ولی آنها قرآن نیست. پرسیدند: چگونه تشخیص می‌دهی؟ گفت: قرآن نور دارد و می‌درخشد... پس او را با خود به تهران برد و روزنامه‌نگاران کیهان، اطلاعات، تهران مصور و خواندنی‌ها را دعوت کرد و با آنها با وی مصاحبه‌ای به عمل آورد و در جرائد آن روز منتشر نمودند. پس چون عازم مشهد مقدس شدند، وی را با خود به مشهد بردند و هنگامی که در شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود، سبزوار و نیشابور مورد استقبال مردم قرار گرفتند، آن شهید بزرگوار، وی را معرفی می‌کردند تا

مردم با دیدن این معجزه حضرت ولی عصر(ع)، دین و ایمانشان تقویت شده، اراده ایشان در عمل کردن به دستورات دین و مبارزه با طاغوت قوی تر گردد. در مشهد به مهدیه مرحوم حاج آقا عابدزاده وارد می شوند و همان روز علما، فرهنگیان و دیگر مردم می آیند و از حافظ قرآن درباره آیات قرآن، سؤال می کنند. آیت الله سید هبه الدین شهرستانی که مقیم بغداد بودند در سفر به مشهد مقدس، در راه بازگشت در شهر کنگاور با حافظ قرآن برخورد و پس از امتحانات بسیار او را با خود به عراق بردند. علما و حافظان قرآن - از شیعه و اهل سنت - را جمع و با او تذکره نمودند و همگی ضمن ابراز تعجب آن را امری عجیب می دانستند. در کربلا در منزل آیت الله میرزا مهدی شیرازی، حضرات آیات آیت الله حاج سید ابوالقاسم خویی و حاج سید هادی میلانی و دیگران اجتماع و هر سؤالی از قرآن از وی کردند، بدون تأمل و به صورت دقیق پاسخ می گفت. امیر کویت از ایشان دعوت رسمی نمود و پس از رفتن او به کویت، امیر کویت تقاضای اقامت او را نمود تا کاخی را با همه امکانات در اختیار او گذارده تا طلبی که قرآن را حفظ می کنند در نزد او مشغول باشند ولی علمای عراق این امر را صلاح ندانستند و ایشان به عراق و بعد به ایران و قم بازگشت. سرانجام کربلایی کاظم کریمی ساروقی در سال ۱۳۷۸ ق. در روز تاسوعا در سن ۷۸ سالگی در قم فوت کرد و در قبرستان نو مدفون گردید. خدای متعال او را رحمت کند. چه خوش است صوت قرآن ز تو دل را شنیدن به رخت نظاره کردن، سخن خدا شنیدن پیامها و برداشت‌ها عمل به وظیفه عقلی و دینی، بهترین عامل تقرب و نزدیکی انسان به خداوند است. کربلایی محمد کاظم در راه عمل کردن به وظیفه و ادای خمس و زکات مال خویش، حاضر شد که از وطن خود هجرت، و حدود سه سال، خارج از آن زندگی کند. تا آنکه خداوند متعال هم او را یاری کرد که هم به وطن خود بازگشت و هم اسباب رزق حلال او را فراهم نمود. امام باقر(ع) می فرماید: «کسی که از مال خمس چیزی را بخرد، خداوند او را معذور نمی داند. (زیرا) چیزی را خریده که برای او حلال نیست.» ۴. در آیات بسیاری از قرآن کریم، از کتاب الله تعبیر به نور شده است. گرچه این نور، نور ظاهری نیست، ولی چه بسا برای کسانی که دارای چشم بصیرتند نور آن تجلی کند و در مقابل چشمان آنان تلالو نماید. شما می توانید به این آیات مراجعه نمایید: (البته کلمه نور در بعضی از این آیات تأویلات دیگری هم دارد). سوره مائده آیه ۱۵، آیه ۴۴ و آیه ۴۶؛ سوره اعراف آیه ۱۵۷؛ سوره تغابن آیه ۸؛ سوره نسا آیه ۱۷۴؛ سوره انعام آیه ۹۱؛ سوره شوری آیه ۵۲. قرآن کریم علاوه بر آنکه خود نور است، هادی انسان به سمت نور هدایت هم هست: کتاب أنزلنا إليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور. ۵. قرآن مجید دارای ظاهر و باطن یا بطونی است که همه آنها مورد اراده پروردگار است. و با توجه به آن بطون است که گفته می شود قرآن کریم، حاوی همه علوم است و علم هیچ تری و خشکی در آن فروگذار نشده است: ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين. و بسیاری از اسرار جهان تکوین و تصرفاتی که بعضی انسانها در زندگی یا جهان هستی می نمایند در همان بطون آیات نهفته است؛ به گونه ای که اگر از آن بطون و اسرار آگاه بودیم، لذت و شوق و نشاط همراهی با قرآن برای ما کمتر از لذت، شوق و نشاط مجالست با حضرت ولی عصر(ع) نبود. در اینجا توجه شما را به یک روایت جلب می کنم: جابر می گوید، از امام باقر(ع) درباره تفسیر بخشی از قرآن سؤالی نمودم و امام(ع) جواب دادند، سپس بار دوم که سؤال کردم امام(ع) جواب دیگری به من دادند. پس گفتم قربانتان کردم، شما دیروز جواب دیگری غیر از این جواب در همین مسئله به من دادید. پس حضرت فرمودند: «ای جابر به درستی که برای قرآن باطنی و برای باطن آن باطن دیگری است، (نیز) آن ظاهری دارد و برای این ظاهر، ظاهر دیگری است. ای جابر هیچ چیز دورتر از عقول مردم نسبت به تفسیر قرآن نیست. به درستی که (گاهی) اول آیه ای درباره مطلبی و آخر آن پیرامون مطلب دیگری است در حالی که قرآن کلام پیوسته ای است که به معانی گوناگونی در آن توجیه و تصرف می شود.» ۶. خواندن قرآن از آخر به اول، همراه با سرعت و دقت، پیدا کردن آیات قرآن با یک بار باز کردن قرآن، آگاهی از اسرار قرآن در عین بی سواد بودن، نور داشتن کلمات قرآن در میان عبارات عربی که با نیت غیر قرآنی نوشته شده است، دانستن تعداد آیات، کلمات و حروف های هر سوره و آگاهی از اینکه هر کدام از حروف چندمین آنهاست، همه اینها از اموری است که جز برای حاملان قرآن یعنی معصومین(ع) میسر نیست. ۷. و

ایشان هستند که می‌توانند همه این امور را با یک دست کشیدن به سینه و یا بدون آن در یک لحظه، به سینه کسی که مصلحت بدانند منتقل نمایند. پروردگار متعال حفظ قرآن کریم را به جای آنکه بین دو جلد آن بداند در سینه‌های اهل بیت (ع) ذکر کرده است. بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم. ۸. امام باقر (ع) این آیه را تلاوت نمودند و فرمودند: به خدا که، خداوند نفی قرآن آیه‌هایی است بین دو کتف (میان و جلو) من. راوی پرسید: آنها چه کسانی هستند؟ امام (ع) فرمودند: «چه کسی را انتظار داری غیر از ما باشد». ۹. انفاق مال در راه خداوند متعال و کمک به مستمندان و فقرا، تأثیر زیادی در ترقی انسان و لطیف نمودن روح انفاق کننده دارد. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که زیادی از مالش را انفاق می‌نماید، و زیادی از کلامش را امساک می‌کند». ۱۰. پس در واقع کسی که انفاق می‌کند قبل از آنکه نیاز جسمی فقیر را برطرف کند، نیاز روحی خویش را دارد تأمین می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «و ما تنفقوا من خیر فلا نفسکم». ۱۱. و امام باقر (ع) فرمودند: «کسی که از انفاق نمودن در مسیر رضایت الهی خودداری ورزد، خداوند متعال او را به چند برابر انفاق کردن در راه ناراحتی الهی مبتلا می‌گرداند». در زیارت اموات و امامزادگان، با روح آنها ارتباط برقرار می‌کنیم و روح آنها هم این سعه وجودی را دارد که در هر کجا باشند، به اذن پروردگار جواب ما را بدهند. بنابراین اگر بر فرض، جسم آن میت یا امامزاده در آن مکان مدفون نباشد، باز ما می‌توانیم از روح آنها استمداد کنیم. البته اگر جسم آنها در آن مکان موجود باشد، باعث برکت مکان و در نتیجه استفاده بیشتر روحی برای زیارت کننده می‌شود. به این حدیث از امام امیرالمؤمنین علی (ع) توجه بفرمایید: اموات خود را زیارت کنید زیرا که آنها از زیارت شما خوشحال می‌شوند. و باید هر مردی حاجت خویش را نزد پدر و مادر خود جستجو کند بعد از آنکه برای آن دو، دعای خیر نماید. ۱۲. دانستن حروف الفبا و یا حتی آگاهی داشتن به چند زبان خارجی، انسان را عالم نمی‌کند، بلکه این گونه سواد ظاهری می‌تواند مقدمه‌ای برای فهم علوم حقیقی باشد، چنان که می‌تواند مقدمه‌ای برای انحراف فکری و اخلاقی و عملی شخص گردد. از طرفی دیگر ممکن است انسان، بدون سواد ظاهری به واسطه ارتباط با عالم و مجالس آنها عالم به علوم واقعی باشد. البته اگر کسی هم سواد ظاهری و هم دانا بودن به حقائق جهان و دین را توأم نماید، نور علی نور دارد. آگاه شدن به سرّ، برکت زیادی بیش از آنچه که فکر می‌کنیم دارد. امام صادق (ع) در وصیت به فرزندانشان می‌فرماید: «کسی که علم علنی را یادگیرد و علم سرّ را ترک کند، هلاک می‌شود و سعادت مند نمی‌گردد. و بدانکه علم سرّ اعطایی از طرف خداوند متعال است نه تکلفی که با زحمت به دست آید. ولی باید توجه داشت که انسان با تلاش نیکویی که به عنوان مقدمه انجام می‌دهد زمینه را در وجود خویش فراهم می‌کند تا خداوند متعال او را به وسیله علم سرّ اکرام کند و آن مقدمات سه نکته است: ۱. بغض دنیا را داشتن، ۲. شناسایی افراد صالح و خدمت به آنها، ۳. محکم کردن امر زندگی برای مرگ؛ یعنی آمادگی کامل داشتن برای مردن». ۱۳. غذای حلال تأثیر فراوانی در حافظه انسان دارد. در زندگانی کربلائی کاظم حافظ قرآن آورده‌اند که هر گاه غذای حرامی را می‌خورد، مثلاً جایی دعوت می‌شد که طعام خمس داده نشده جلو او می‌گذاشتند، بعد از خوردن متوجه می‌شد که حافظه او نسبت به آیات قرآن، دارد از بین می‌رود. لذا بلافاصله انگشت در حلق خود می‌انداخت و همه آن غذاها را بیرون می‌ریخت تا دوباره حافظه‌اش به جای اولیه‌اش برگردد. مرحوم آیت‌الله صفوی قمی (ره) می‌گفتند: من او را به خانه خویش دعوت کردم و اطعام نمودم و از این که استفاده نمود و آن را بیرون نریخت، حلیت طعام خویش را امتحان کردم. تحریف در قرآن به معنی اضافه شدن کلمه یا حرفی یا حذف آن، به هیچ وجه وجود ندارد. و این مطلب علاوه بر آنکه دلیل‌های متعددی دارد و کتبی هم در این زمینه نوشته شده است، توسط خواندن کربلائی کاظم نیز قابل اثبات است. زیرا او قرآن را به همین کلمات، آیات و حروفی که موجود است تلاوت می‌کرده است. در حالی که این تلاوت به واسطه انتقال قرآن از ولی‌الله‌العظم - ارواحنا فداه - به سینه او بوده است. البته قابل توجه است که بعضی کلمات قرآن را با اعراب دیگری می‌خوانده است؛ بدون آنکه حروف آن کلمه تغییر کند. و این به خاطر اختلاف قرائت قراء سبعة و غیر آنان است که یک کلمه را گاهی به چند اعراب تلاوت می‌کردند و برای هر اعرابی، یک معنایی را هم توجیه می‌نمودند. مؤسس این

اختلاف و آنان خیانت بزرگ، به طور عمدۀ مخالفین اهل بیت (ع) اند، برای حفظ مریدان خویش، آیات را گاهی با اعراب دیگری تلاوت می‌کردند و آنها را سرگرم می‌نمودند. گرچه در صدر اول اسلام قرائت اصلی قرآن برای مردم معلوم بود اما به مرور زمان کم‌کم اختلاف قرائات باعث فراموشی قرائت اصلی شد و امروزه به عنوان یک معضل به این مسئله نگاه می‌شود. البته غالب مراجع قرائت نوشته قرآن فعلی را کافی می‌دانند و خواندن آن را در نماز و غیر آن جایز می‌دانند. یکی از علما می‌گفتند، از کربلانی کاظم آیه ۱۳۱ سوره «والصافات» را پرسیدم و او این گونه خواند: «سلام علی آل یس» در حالی که در قرآن‌های فعلی غالباً این گونه نوشته است: «سلام علی آل یس». البته روایت هم در تأیید خواندن کربلایی کاظم وجود دارد. چنان‌که عالم دیگری می‌فرمودند: کربلایی کاظم آیه ۵۳ سوره یس را این گونه خواند: «قالوا یا ویلنا من یبعثنا من مرقدنا» در حالی که در قرآن‌های فعلی این گونه است: «قالوا یا ویلنا من یبعثنا من مرقدنا». و باز بنده به روایت در ذیل آیه مراجعه کردم و تأیید قرائت کربلانی کاظم را از زبان معصوم (ع) نیز یافتیم. با خون دل نوشتم نزد امام نامه‌ای رأیت دهرام من هجرک القیامه دارم من از فراق در دیده صد علامت لیس الدموع عینی هذا لنا العلامه گفتی ملامت آمد از کثرت حدیثش والله ما رأینا حجاً بلا ملامه پرسیدم از خبیری حال امام گفتا فی بعده عذاب فی قربه السلامه با دشمنان مگوئید سرش من آزمودم من جرّب المجرب حلّت به الندامه گرچه امام فرض است بهر هدایت خلق والله ما قبلنا من غیرک الامامه ای فیض در وصالی می‌کوش تا توانی حتی تذوق منه کأساً من الکرامه (فیض کاشانی) سید ابوالحسن مهدوی ماهنامه موعود شماره ۹۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. بعضی از بزرگان گفته‌اند به ارباب و مالک ده گفته بود. ۲. بعضی چنین نوشته‌اند: تقریباً سه سال به عملگی و خارکنی در دهات دیگر برای امرار معاش کار می‌کردم، یک روز که مالک ده از محل زندگی من مطلع شده بود، برای من پیغام فرستاد که من توبه کرده‌ام و خمس و زکاتم را می‌دهم، و دوست دارم به ده برگردی و در نزد پدرت بمانی. ۳. سوره اعراف (۷)، آیات ۵۴ تا ۵۶. ۴. من اشتری شیاً من الخمس لم یحذره الله، اشتری مالا یحلّ له. ۵. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۱، و به همین مضمون آیه ۹۱ سوره انعام (۶). ۶. قدمه چهارم تفسیر صافی از مرحوم فیض کاشانی. ۷. در زیارت جامعه خطاب به ائمه اطهار (ع) می‌گوییم: «و حمله کتاب الله». ۸. سوره عنکبوت (۲۹)، آیه ۴۹: ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد. ۹. تفسیر صافی، ذیل آیه و اصول کافی. ۱۰. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۷. ۱۱. سوره بقره (۲)، آیه ۲۷۲. ۱۲. بحار الانوار ج ۷۸، ص ۱۷۳ و به همین مضمون در ص ۳۲۰ و وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۵. ۱۳. دیوان حیران، آیت الله میرجهانی، ص ۱۳۵. مولف کتاب دیوان حیران بعد از ذکر حدیث و قصیده زیبایی توضیح روایت را ذکر فرموده‌اند.

انتظار شهیدان

یکی از بستگان نزدیک شهید بزرگوار «امان‌الله خرّمی» نقل می‌کرد که، مدتی در این فکر و اندیشه بودم که بهترین عملی که موجب رضایت شهدا از ما می‌شود چیست؟ به همین منظور، در روز تاسوعا قصد کردم که به گلزار شهدا، سر قبر شهید خرّمی و دیگر شهیدان بروم و ضمن قرائت فاتحه با التجا و التماس متوسل به این بزرگواران بشوم تا شاید در فهم و درک این موضوع به بنده نظر لطف و عنایتی کنند. تا اینکه در شب عاشورای همان سال با آنکه من عادت داشتم هر سال عاشورا را تا صبح بیدار بمانم و به اصطلاح شب زنده‌داری کنم، ولی آن شب عاشورای به یادماندن از قضا خوابم برد، در حالی که خستگی عجیبی تمام بدنم را فرا گرفته بود، به هر حال به خواب رفتم. در عالم رؤیا دیدم که کنار ورودی گلزار شهدا ایستاده‌ام. تمامی شهدا را می‌دیدم که در محوطه گلزار رفت و آمد داشتند. برایم خیلی عجیب بود. داخل گلزار شهدا شدم. دیدم شهید سعیدی و شهید حاج ناصر رسولی با تبسم شیرینی سلام کردند و گفتند: سؤالی را که داری از امان‌الله پیرس (منظور شهید خرّمی) و برو زیرا امشب آقا امام زمان (ع) با ما مجلس خصوصی دارند. همان لحظه دیدم شهید امان‌الله خرّمی آمدند و گفتند: آقا امام زمان (ع) و نائیش را تنها نگذارید و با اعمال نیک و دعای از دل برخاسته، برای ظهورش دعا کنید. بعد از تمام شدن صحبت‌های شهید خرّمی، از توجهشان بسیار تشکر

کردم و هنگام خداحافظی، شهید سعیدی سه بار فرمودند: دعا برای فرج آقا را فراموش نکنید. در این هنگام از خواب بیدار شدم. آری آنچه شهدا را راضی می‌کند دعای برای فرج امام زمان - روحی له الفداء - است.

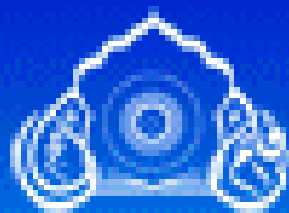
معرفی کتاب (بهائیان)

بهائیان / نویسنده: سید محمدباقر نجفی / ناشر: شعر مشعر (سازمان حج و زیارت) اثر حاضر، در بر دارنده تاریخچه شکل‌گیری بهائیت و همچنین پژوهشی جامع درباره فرقه شیخیه است. فصول کتاب، به هم پیوسته و مرتبط به یکدیگر است. این اثر، به طور کلی به دو کتاب تقسیم می‌شود که هر یک از چند فصل تشکیل یافته است. کتاب اول، مشتمل بر این فصول است: ۱. شیخیه، زمینه‌ساز بهائیت، ۲. بایه زمینه‌ساز مهدویه، ۳. قائمیت زمینه من یظهره اللّهی، ۴. من یظهره الله، ۵. الوهیت، من یظهره اللّهی بهاء، ۶. جانشینی و انشعاب. به طور اجمالی، در این بخش از کتاب، تلاش شده است، ادعاهای مختلف شیخیه و بایه طرح و نقد شود. عناوین و فصل‌های کتاب دوم نیز عبارتند از: ۱. خشونت و فتنه، ۲. حمایت سیاست‌های خارجی، ۳. پوششی بر بیگانه‌پرستی. در این بخش نیز، سعی بر آن بوده تا نقش این فرقه‌های در فجایع مختلف در کشور (مازندران، قزوین، رشت، تبریز، زنجان، ...) و حمایت استعمار بیگانه از فعالیت‌های این فرقه (روسیه، انگلستان، دولت عثمانی، صهیونیسم، ...) تبیین و برخی از سران مؤثر آن معرفی گردند. این کتاب از جمله نادرترین نوشته‌ها درباره بهائیت و بهائیان است که مطالعه آن را به عموم علاقه‌مندان توصیه می‌کنیم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید

نمایشگاه‌های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه‌ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر (تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه‌های ماهواره‌ای و) راه‌اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌سازی، موبایل‌سازی، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... (ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده در جلسه‌ی (برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب‌سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰-IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک‌کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

